

انتشارات
انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

(۱)

گزارش نخستین مجلس علمی

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

زیر نظر

دکتر مهدی محقق

انتشارات
انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی
(۱)

گزارش نخستین مجلس علمی

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

زیر نظر

دکتر مهدی محقق

پیشگفتار

پیشرفت علوم و معارف بدون همکاری و تبادل نظر اهل علم محال است و هر اندازه که دانشمندان از آراء و افکار و نتیجه تجربه‌های علمی یکدیگر بیشتر آگاه گردند دامنه علوم گسترش و توسعه بیشتری می‌یابد و بهمین مناسبت مجامع و انجمن‌های علمی در جهان امروزی فراوان شده است و در حقیقت دانشمندان هر علم با ارتباط با یکدیگر در راه واحدی گام برمی‌دارند.

آنچه که انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی را از میان سایر انجمن‌هایی که در کشور ما وجود دارد ممتاز می‌سازد اینست که اعضای آن واسطه و میانجی میراث ملی و معنوی از نسل گذشته به نسل آینده هستند که اگر امر نقل و انتقال این میراث به نحو احسن انجام نپذیرد کوشش سایر سازمانها و انجمن‌های علمی، ناسودمند خواهد بود و از جهتی دیگر دانشمندان علوم و فنون مختلف در کشور ما به زبان فارسی نیازمند هستند تا با آن بتوانند اندیشه‌های خود را بدرستی اظهار کنند و به طور قابل فهم بنگارش درآورند.

زبان شیرین فارسی رشته استواری است که مردم این سرزمین را به یکدیگر پیوند می‌دهد و هرچه توجه به آن بیشتر شود پایه‌های ملیت و قومیت ما استوارتر می‌گردد اگر نسل آینده ما تسلط کافی و وافی باین زبان نداشته باشند و یا آن را باصورت‌های نامطلوب و غیر علمی بازبانهای بیگانه آمیخته بکنند مسلماً ارتباط و پیوستگی میان آنان سست می‌گردد.

ادب توانا و توانگر فارسی می‌تواند پایه و اساس اخلاق نظری و عملی مردم این سرزمین باشد مسلماً یک فرد ایرانی امروزی با توجه داشتن با مطالب عالی انسانی که در آثار بزرگانی همچون سعدی و حافظ و عطار و مولوی نهاده شده می‌تواند

جهان آشفته، درونی خود را آرام بخشد و خود را در جهان پرتلاطم بیرونی استوار و پابرجا نگه دارد.

جای بسی شادمانی است که انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در مدتی کوتاه توانسته ارتباط میان دوستداران زبان و ادبیات فارسی در داخل و خارج کشور برقرار کند این دوستداران زبان و ادب فارسی کسانی هستند که عمر خود را وقف آموزش و پژوهش و پاسبانی و پاسداری از گنجینه گرانبهای که پشتوانه ایرانی بودن ماست کرده اند در سال ۱۳۵۲ نخستین مجلس علمی این انجمن و در سال ۱۳۵۳ دومین مجلس علمی آن برپاگشت و در مدتی کوتاه گفت و شنوهای بسیاری میان اعضای انجمن درباره پیشبرد زبان و ادبیات فارسی و بهبود بخشیدن وضع تدریس آن صورت گرفت. در این نامه فقط آنچه که در نخستین مجلس علمی رخ داده آورده می شود و و در نامه بعدی گزارش دومین مجلس داده خواهد شد.

خوانندگان ارجمند توجه به این نکته داشته باشند که سخنرانیهای که از استادان گرامی در این نامه درج شده جز سه سخنرانی، بقیه صورت مکتوب نداشته و از نوار ضبط صوت استخراج گردیده است.

در پایان لازم می داند از استادان و دبیران و دوستداران زبان و ادبیات فارسی که به این جمع پیوسته اند و در این هدف مقدس آماده همکاری با ما شده اند تشکر کند و نیز از استادان خارجی که عمر خود را وقف احیاء ادب و فرهنگ ما ساخته اند و اکنون با ما در این گروه همگام هستند سپاسگزاری نماید و همچنین از وزارت علوم و آموزش عالی، خاصه دفتر روابط دانشگاهی که هیچ گاه کمک خود را از انجمن دریغ نداشته و نیز دانشگاههایی که به انجمن مساعدت کرده اند کمال سپاس و ادای داشته باشد.

از آقای دکتر غلامرضا ستوده استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران که بدون هیچ گونه مزد و پاداشی به ضبط و ثبت اخبار و سخنرانیهای این نامه پرداخته و امور چاپ آن را نیز عهده دار شده است نیز سپاسگزاری می نماید.

فهرست مطالب

الف - بخش اول : (تشکیل انجمن)

صفحه	عنوان مطلب
۱	آغاز تشکیل انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی
۳	اساسنامه* انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی
۱۱	ثبت نامه* انجمن
۱۳	دعوت نامه برای عضویت
۱۵	اعضای افتخاری انجمن
۱۶	اعضای خارجی و مقیم در خارج
۱۸	اعضای پیوسته و وابسته انجمن
۲۲	عضویت مؤسسات در انجمن

ب - بخش دوم : (نخستین مجلس علمی سالانه انجمن)

۲۳	نخستین مجلس علمی انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی
۲۵	سخنان وزیر علوم و آموزش عالی
۲۷	سخنان دکتر مهدی محقق رئیس هیأت مدیره انجمن درباره*
	معرفی انجمن

سخنان دکتر ضیاءالدین سجادی نایب رئیس انجمن درباره خط مشی

۳۰	نخستین مجلس علمی سالانه
۳۲	سخنرانی دکتر پرویز خانلری، درباره* تدریس زبان و ادبیات فارسی
۳۹	سخنرانی استاد مجتبی مینوی « «

صفحه	عنوان مطلب
۴۵	سخنرانی دکتر ذبیح‌اله صفا « «
۵۳	سخنرانی دکتر عیسی صدیق‌اعلم « «
۵۹	سخنرانی دکتر سیدجعفر شهیدی ، قابلیت زبان فارسی برای تعبیر از مفهومیهای مختلف علمی .
۶۶	سخنرانی دکتر غلامرضا ستوده ، ملاحظات در باب تعلیم زبان فارسی به خارجیان .
۷۳	سخنرانی دکتر حسن هنرمندی ، اشاره‌ای درباره ادبیات تطبیقی بر محور ادبیات فارسی :
۸۱	قطعه‌نامه نخستین مجلس علمی سالانه انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی .
۸۴	ج - بخش سوم : (انعکاس نخستین مجلس علمی در روزنامه‌ها) :
۸۸	کلیله چه ربطی به دیپلمه ریاضی دارد؟ (اطلاعات)
۹۱	زبان ما بیمار است یا ادبیات؟ (کیهان)
۹۴	فارسی همه شکر نیست! (کیهان)
۹۸	بدون ادبیات هم زندگی می‌گذرد! (اطلاعات)
۱۰۱	بی‌سوادها به رشته ادبی می‌روند! (کیهان)
۱۰۳	تدریس ادبیات باقطره‌چکان! (اطلاعات)
	سمینار ادب فارسی (مردم)

بخش اول

آغاز تشکیل انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

در اوائل آذرماه ۱۳۵۰ وزارت علوم و آموزش عالی از استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاهها و مدارس عالی کشور دعوت کرد تا در مجلس علمی* گرد هم آیند و درباره* آموزش زبان و ادبیات فارسی و چگونگی پیشبرد آن به بحث و گفتگو بپردازند. در این مجلس، استادان سخنرانیهائی ایراد و مقالاتی ارائه کردند که همه* آنها بوسیله وزارت علوم و آموزش عالی چاپ شده است.

گذشته از این در این مجلس لزوم تشکیل انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی مورد بحث واقع شد و شرکت کنندگان خواستار شدند که این مسأله در قطعنامه گنجانیده شود و سپس یک گروه بیست نفری از استادان بعنوان هیئت مؤسس در روز پنجم آذر ۱۳۵۰ اساسنامه ای برای انجمن تنظیم و پس از شور و بحث آن را مورد تصویب قرار دادند.

نامهای اعضای هیأت مؤسس و محل خدمت آنان به قرار زیر است:

- | | |
|---------------------------------------|-------------------------|
| فرهنگستان زبان ایران. | ۱ - آقای محمد مقدم |
| مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی. | ۲ - « پرویز اهور |
| دانشسرای عالی. | ۳ - « ضیاءالدین سجادی |
| مدرسه عالی بازرگانی رشت. | ۴ - « احمد فرهوشی |
| دانشگاه پهلوی شیراز ، دانشکده ادبیات. | ۵ - « حمید محامدی |
| مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی. | ۶ - « احمد افشار شیرازی |
| دانشگاه تبریز ، دانشکده ادبیات. | ۷ - « رشید عیوضی |
| دانشگاه تبریز ، دانشکده ادبیات. | ۸ - « بهمن سرکاراتی |

* - کلمه «مجلس علمی» بجای کلمه «سمینار» برگزیده شده است.

- ۹ - « عسگر حقوقی دانشگاه جندی شاپور .
- ۱۰ - « حسین کریمان دانشگاه ملی ایران ، دانشکده ادبیات .
- ۱۱ - « مهدی محقق دانشگاه تهران ، دانشکده ادبیات .
- ۱۲ - خانم مهین دخت صنیع دانشگاه ملی ایران ، دانشکده ادبیات .
- ۱۳ - آقای ابوتراب رازانی مدرسه * عالی دختران ایران .
- ۱۴ - « غلامحسین یوسفی دانشگاه مشهد ، دانشکده ادبیات .
- ۱۵ - « حسن سادات ناصری دانشگاه تهران ، دانشکده ادبیات .
- ۱۶ - « یحیی ماهیارنوبی فرهنگستان زبان ایران .
- ۱۷ - « خسرو فرشیدورد دانشگاه تهران ، دانشکده ادبیات .
- ۱۸ - « سلیم نیساری دانشگاه تهران ، دانشکده علوم تربیتی .
- ۱۹ - « مظاهر مصفا دانشگاه تهران ، دانشکده ادبیات .
- ۲۰ - خانم پوران دخت شجیعی دانشگاه اصفهان ، دانشکده ادبیات .

در همان جلسه هیأت اجرایی موقت بشرح زیر انتخاب شدند :

- ۱ - آقای ضیاءالدین سجادی .
- ۲ - « احمد افشار شیرازی .
- ۳ - « مهدی محقق .
- ۴ - « پرویز اهور .
- ۵ - خانم مهین دخت صنیع .
- ۶ - آقای ابوتراب رازانی .

و نیز آقای دکتر مهدی محقق استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات بعنوان رئیس هیأت اجرایی موقت انتخاب شدند تا پس از تشریفات ثبت انجمن مجمع عمومی تشکیل و هیأت اجرایی و رئیس دائمی انتخاب گردد .

اساسنامه انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

فصل اول کلیات :

ماده (۱) - بموجب این اساسنامه ، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی تأسیس میشود.

ماده (۲) - در این اساسنامه منظور از انجمن ، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی و مراد از استادان ، کلیه اعضای هیأتهای آموزشی زبان و ادبیات فارسی مؤسسات آموزش عالی کشور میباشد.

ماده (۳) - انجمن ماهیت علمی و آموزشی و صنفی دارد و از مقاصد سیاسی برکنار خواهد بود.

ماده (۴) - انجمن غیر انتفاعی است و از تاریخ ثبت دارای شخصیت حقوقی خواهد بود و رئیس هیأت مدیره در امور اداری نزد هر شخص حقیقی و حقوقی و در هر مرجعی نماینده قانونی انجمن میباشد.

ماده (۵) - مرکز انجمن در تهران و محل آن فعلاً در است و انجمن میتواند در هر یک از شهرستانها به تأسیس شعبه مبادرت نماید .

تبصره (۱) - شعب انجمن بایسد در نقاطی تشکیل شود که لااقل ۷ مربی و استادیار و دانشیار و استاد رشته زبان و ادبیات فارسی داشته باشد.

تبصره (۲) - آئین نامه های مربوط به شعب انجمن بوسیله هیأت مدیره همان شعب تنظیم میشود و بتصویب هیأت مدیره مرکزی خواهد رسید .

ماده (۶) - انجمن از تاریخ تصویب این اساسنامه در مجمع عمومی بمدت نامحدود تشکیل میشود.

هدف ماده (۷) - انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی بمنظور نیل بهدفعهای زیر تشکیل میشود :

الف - ایجاد و تحکیم روابط علمی و تحقیقاتی بین استادان زبان و ادبیات فارسی .

- ب - کوشش در افزودن دانش و اطلاعات مدرسان زبان و ادبیات فارسی و آشنا ساختن آنان باتازه‌ترین روشهای آموزشی.
- پ - همکاری بامؤسسات و مقامات وزارت علوم و آموزش عالی برای تحقیق و ارزشیابی مستمر و تجدید نظر در برنامه‌ها و کتب درسی بمنظور بهبود وضع تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور.
- ت - ایجاد روابط علمی با مؤسسات آموزش عالی دیگر کشورها و مجامع علمی بین‌المللی با اطلاع وزارت علوم و آموزش عالی بمنظور آگاهی بیشتر از پیشرفتهای حاصل شده در امر تعلیم و تحقیق زبان و ادبیات در کشورهای دیگر.
- ث - چاپ و نشر جزوه‌ها و رساله‌ها و نیز انتشار نشریه منظم که حاوی آخرین اطلاعات درباره روشهای تدریس و تحولات علمی در رشته زبان و ادبیات فارسی باشد.
- ج - تشکیل مجالس سخنرانی و بحث‌های علمی و آموزشی فصلی یاسالانه یافوق‌العاده.
- چ - قدردانی از استادان زبان و ادبیات فارسی که به پیشرفتهای علمی ارزنده‌ای نائل گردیده‌اند و نیز از کسانی که خدمات شایسته‌ای در راه توفیق انجمن انجام داده‌اند.
- ح - بزرگداشت دانشمندان و محققان مشهور جهان که بزبان و ادبیات فارسی خدمت کرده‌اند.
- خ - بررسی مسائلی که به پیشرفت رشته زبان و ادبیات فارسی کمک کند و پیشنهاد نتیجه بررسیها به وزارت علوم و آموزش عالی.
- د - اظهار نظر درباره مسائل علمی و آموزشی که از طرف وزارت علوم و آموزش عالی و سایر سازمانهای کشور به انجمن احواله میگردد و انتخاب و معرفی کارشناسانی در اینمورد.

فصل دوم - عضویت

ماده (۸) - عضویت بر سه نوع است :

الف - عضویت پیوسته : شامل تمام کسانی است که بطور ثابت بتدریس زبان و ادبیات فارسی در مؤسسات آموزش عالی اشتغال دارند.

ب - عضویت وابسته : شامل کسانی است که فعالیت یا تخصص آنان بارشته زبان و ادبیات فارسی ارتباط دارد .

پ - عضویت افتخاری : شامل کسانی است که خدمات برجسته‌ای در زمینه زبان و ادبیات فارسی یا نیل بهدفعهای انجمن انجام داده‌اند.

تبصره (۱) - قبول عضویت اعضای پیوسته و وابسته منوط به تقاضای کتبی شخص و تصویب هیأت مدیره است.

تبصره (۲) - عضویت افتخاری بپیشنهاد کتبی دو تن از اعضای پیوسته و تصویب هیأت مدیره است.

ماده (۹) - هریک از اعضای پیوسته سالانه مبلغی که میزان آثرا هیأت مدیره تعیین میکند بعنوان حق عضویت بصندوق انجمن پرداخت خواهد کرد.

تبصره - تاریخ شروع عضویت از اول مهرماه هر سال خواهد بود و کسانی که از این تاریخ بعضویت انجمن در آیند باید حق عضویت کامل سالانه بپردازند.

ماده (۱۰) - عضویت در یکی از موارد زیر خاتمه مییابد.

الف - استعفای کتبی عضو .

ب - در صورتیکه هیأت مدیره باتفاق آراء ادامه عضویت را بدلائلی مصلحت نداند.

تبصره - عضویت مجدد اینگونه اعضاء منوط به تقاضای آنها و تصویب مجمع عمومی خواهد بود.

فصل سوم - ارکان انجمن.

ماده (۱۱) - ارکان انجمن عبارتست از : مجمع عمومی ، هیأت مدیره ،

دبیرخانه ، کمیسیونها .

ماده (۱۲) - مجمع عمومی مرکب است از کلیه اعضای پیوسته انجمن.
 ماده (۱۳) - مجمع عمومی بردو نوع است : عادی (سالانه) و فوق العاده.
 الف - مجمع عمومی عادی (سالانه) هر سال یکبار در نیمه دوم شهریور ماه تشکیل میشود.

ب - مجمع عمومی فوق العاده در مواقع ضروری باتصویب و دعوت هیأت مدیره یا بنابه پیشنهاد حداقل $\frac{1}{5}$ اعضای پیوسته و به دعوت هیأت مدیره تشکیل میگردد.
 ماده (۱۴) - برای رسمیت یافتن جلسات مجمع عمومی اعم از عادی و فوق العاده حضور حداقل نصف بعلاوه یکم مجموع اعضای لازم است و برای اتخاذ تصمیم رای موافق دوسوم عده حاضر در جلسه ضرورت دارد .
 ماده (۱۵) - وظایف مجمع عمومی بقرار ذیل است :
 الف - استماع گزارش سالانه فعالیت های انجام یافته و بررسی اقدامات هیأت مدیره.

ب - تصویب ترازنامه و بودجه انجمن .
 پ - تعیین خط مشی کلی انجمن.
 ت - انتخاب اعضای هیأت مدیره.
 ث - تغییر مواد اساسنامه و تصویب آئین نامه های اجرایی طبق مقررات اساسنامه.

ج - رسیدگی به پیشنهادهای اعضا .
 انجام دادن سایر اموری که طبق مقررات اساسنامه و آئین نامه های اجرایی آن بعهده مجمع عمومی گذاشته شده است.
 تبصره - هرگاه در مجمع عمومی عادی گزارش هیأت مدیره بتصویب نرسد انتخاب هیأت مدیره تجدید خواهد شد.

ماده (۱۶) - هیأت مدیره مرکب است از ۹ عضو (۵ نفر از تهران و چهار نفر از چهار شهرستان) که هر دو سال یکبار در جلسه مجمع عمومی بارای مخفی از میان اعضای پیوسته انتخاب خواهند شد . عضویت در هیأت مدیره افتخاری است

ماده (۱۷) - هیأت مدیره در نخستین جلسه از میان اعضای خود یکنفر رئیس یکنفر نایب رئیس ، یکنفر منشی و یکنفر خزانه‌دار با اکثریت آرا برای دو سال انتخاب خواهد کرد.

ماده (۱۸) - جلسات هیأت مدیره با حضور حداقل دوسوم اعضاء رسمیت مییابد و اتخاذ تصمیم با حداقل نصف بعلاوه یک عده حاضر معتبر خواهد بود. تبصره - هیأت مدیره مکلف است لااقل سالی چهار بار تشکیل جلسه دهد. ماده (۱۹) - چنانچه هریک از اعضای هیأت مدیره سه جلسه متوالی و یا پنج جلسه متناوب بدون عذر موجه در جلسات هیأت مدیره شرکت نکند مستعفی شناخته میشود.

تبصره - تشخیص موجه یا غیر موجه بودن عذر عضو مذکور در این ماده بارتیس هیأت مدیره است.

ماده (۲۰) - هیأت مدیره موظف به کوشش در تحقق بخشیدن به هدفهای انجمن است و در مقابل مجمع عمومی مسؤول خواهد بود.

ماده (۲۱) - هیأت مدیره موظف است هر سال در نیمه دوم مردادماه از طریق مقتضی اعم از ارسال دعوتنامه و یا آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار و نظایر آن موضوع تشکیل مجمع عمومی سالانه و دستور جلسه را با اطلاع اعضای انجمن برساند بطوری که در هر حال از تاریخ اطلاع تا تشکیل جلسه مجمع عمومی حداقل ۱۵ روز فاصله باشد.

ماده (۲۲) - هرگاه طبق بند ب ماده ۱۲ تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده لازم شود هیأت مدیره برای دعوت اعضاء طبق ماده ۲۱ اقدام خواهد کرد.

ماده (۲۳) - چنانچه در موعد مقرر بعلت عدم حصول اکثریت جلسه مجمع عمومی اعم از عادی یا فوق‌العاده رسمیت نیابد هیأت مدیره مکلف است بلافاصله اعضای انجمن را با ذکر علت رسمیت نیافتن جلسه گذشته با حداقل ۱۵ روز مهلت، مجدداً دعوت نماید. در این نوبت مجمع عمومی با عده حاضر تشکیل و تصمیمات لازم با اکثریت آرای عده حاضر اتخاذ خواهد شد.

تبصره - دستور جلسه دوم عیناً همان دستور جلسه اول خواهد بود.

ماده (۲۴) - امضای کلیه اسناد و اوراق بهادار و افتتاح حساب جاری و معاملات بانکی و هر گونه اسناد و نوشته‌هایی که متضمن تعهدات مالی باشد با امضای خزانه‌دار و رئیس هیأت مدیره معتبر خواهد بود.

ماده (۲۵) - وظایف هیأت مدیره بقرار ذیل است:

الف - اتخاذ تصمیم در مورد امور مالی انجمن.

ب - تعیین شرایط استخدامی کارکنان موظف انجمن و تعیین میزان حقوق و مزایای آنان.

پ - اخذ اعتبار و قبول هدایا و کمکهای مالی .

ت - افتتاح حساب در بانکها و مؤسسات مالی عمومی.

ث - تأسیس باشگاه و مراکز اجتماع اعضای انجمن و تشکیل سخنرانیها و مجالس بحث.

ج - دعوت مجمع عمومی طبق مقررات این اساسنامه.

چ - تهیه گزارش سالانه و ترازنامه و تقدیم به مجمع عمومی.

ح - اقامه دعوی و جوابگویی به دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی در کلیه مراجع صالحه.

خ - انتخاب مسئولین کمیسیونهای انجمن و تشکیل و انحلال کمیسیونها طبق مقررات اساسنامه و تدوین و تصویب آئین‌نامه‌های مربوط به آنها.

د - تصویب آئین‌نامه‌های مربوط به اداره شعب انجمن (موضوع تبصره ۲ ماده ۵).

ذ - تهیه و تصویب آئین‌نامه‌ها و سایر مقرراتی که جهت نیل به هدفهای انجمن لازم است.

ر - عزل و نصب و تعیین وظایف و اختیارات دبیر انجمن.

ماده (۲۶) - هرگاه عده اعضای هیأت مدیره بعلت یکی از مواد مذکور در

ماده ۱۰ یا ماده ۱۹ قبل از انقضای مدت دو سال تقلیل یابد، جانشین یا جانشینان باید از بین حائزین اکثریت آراء در انتخابات مجمع عمومی بترتیب تقدم باتوجه به ماده ۱۶ برای بقیه مدت انتخاب گردد.

ماده (۲۷) - دبیرخانه: انجمن دارای دبیرخانه ایست که زیر نظرو بامسئولیت دبیرانجمن اداره میشود.

ماده (۲۸) - هیأت مدیره در اولین جلسه خود از میان سایر اعضای پیوسته یکنفر را بعنوان دبیر انجمن بمدت دو سال انتخاب خواهد کرد.

تبصره - دبیر انجمن در برابر هیأت مدیره مسؤول خواهد بود.

ماده (۲۹) - وظایف دبیرخانه انجمن بقرار ذیل است:

الف - جمع آوری و تمرکز صورت جلسات و آراء هریک از ارکان انجمن که همگی بامضای رئیس و منشی جلسات مربوط رسیده باشد.

ب - همکاری مداوم با کمیسیونها.

پ - ثبت نام اعضای جدید انجمن باتوجه به شرایط و مقررات مندرج در اساسنامه و آئین نامه های مربوط.

ت - انجام دادن امور مکاتباتی ارکان مختلف انجمن.

ث - انجام دادن امور محوله از طرف هیأت مدیره.

ماده (۳۰) - کمیسیونها: انجمن دارای کمیسیونهای بشرح زیر است که مسؤولین هریک در اولین فرصت از میان اعضای پیوسته انجمن بوسیله هیأت مدیره انتخاب خواهند شد:

الف - کمیسیون بررسی و ارزشیابی برنامه های آموزشی و کتب درسی.

ب - کمیسیون امور پژوهشی.

پ - کمیسیون کارآموزی.

ت - کمیسیون مجالس بحث و سخنرانی.

ث - کمیسیون انتشارات و همکاریهای علمی.

ج - کمیسیون روابط عمومی و آمار.

تبصره - هیأت مدیره میتواند در صورت لزوم کمیسیونهای دیگری تشکیل دهد و یا بعضی از کمیسیونهای مذکور در این ماده را منحل نماید.

ماده (۳۱) - هیأت مدیره، آئین نامه^۱ مربوط به تشکیلات و نحوه فعالیت های هر یک از کمیسیونها را تدوین و تصویب خواهد کرد.

ماده (۳۲) - هر گاه در هیأت مدیره مسائلی مطرح شود که مربوط به یکی از کمیسیونها باشد، هیأت مدیره مجاز است اعضای کمیسیون مربوط را در جلسه دعوت و نظر آنان را استعلام کند.

فصل چهارم - امور متفرقه .

ماده (۳۳) - انحلال انجمن بارای موافق دوسوم اعضای مجمع عمومی صورت خواهد گرفت.

ماده (۳۴) - در صورت انحلال، اموال انجمن اعم از منقول و غیر منقول بموجب رأی مجمع عمومی فوق العاده و بوسیله مدیر یا مدیران تصفیه بانظروزارت علوم و آموزش عالی به یکی از مؤسسات آموزش عالی کشور واگذار خواهد شد.

ماده (۳۵) هر گونه تغییری در مواد این اساسنامه بارای اکثریت مجمع عمومی صورت خواهد گرفت.

ماده (۳۶) - این اساسنامه مشتمل بر ۳۶ ماده و ۱۲ تبصره در جلسه مورخ جمعه ۵ آذر ماه ۱۳۵۰ در هیأت مؤسسان بتصویب رسید و از تاریخ تصویب در مجمع عمومی انجمن قابل اجرا خواهد بود.

برای انجام تشریفات قانونی به ثبت رساندن انجمن، دو قسمت زیر باتصویب هیأت مؤسس^(۱) به اساسنامه پیوسته شده است :

الف - هیأت مؤسس انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی بجای ماده ۱۶ و ۱۷ اساسنامه ای که در تاریخ پنجم آذر ۱۳۵۰ بتصویب رسیده ماده زیر را قرار می دهد:

هیأت مدیره انجمن فعلا عبارتند از بانو مهین دخت صنیع و آقایان مهدی محقق و

(۱) - چون به همه اعضای هیأت مؤسس دسترسی نبوده، به رأی و تصویب اکثریت اکتفا شده است.

ضیاءالدین سجادی و ابوتراب رازانی و پرویز اهور و احمد افشار شیرازی و آقای مهدی محقق از طرف هیأت مدیره فعلاً بعنوان رئیس انتخاب شده و حق امضاء دارند و در ضمن یازده صفحه اساسنامه که هر صفحه آن بامضای آقای مهدی محقق رسیده درست است.

ب - هیأت مؤسس انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی الحاق مواد زیر را به اساسنامه^۱ انجمن تصویب می کند:

۱ - انجمن به هیچ یک از احزاب و جوامع سیاسی بستگی نداشته و مطلقاً در امور سیاسی دخالتی نخواهد داشت.

۲ - تشکیل شعب انجمن منوط به تحصیل مجوز قبلی از مقامات ذیصلاحیت خواهد بود.

۳ - هر گونه تغییری در متن اساسنامه پس از اطلاع و تأیید مقامات صلاحیتدار معتبر خواهد بود.

۴ - مسائلی که در اساسنامه پیش بینی نشده و همچنین تدوین و تنظیم آئین نامه های اجرائی آن که با قوانین جاری مملکتی مغایرت نداشته باشد، پس از اطلاع مقامات ذیصلاحیت بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

۵ - تجدید انتخابات اعضای هیئت مدیره و پروانه مؤسسه با اطلاع و تصویب مقامات ذیصلاحیت امکان پذیر می باشد.

۶ - انتشار هر گونه تألیفات و نشریاتی از طرف انجمن بایستی با توجه و بارعایت کامل قانون مطبوعات کشور انجام پذیرد.

۷ - دعوت از بیگانگان و مصاحبه با آنان (کسانی که بنحوی باهدف انجمن ارتباط دارند) منوط با اطلاع قبلی مقامات صلاحیتدار خواهد بود.

لبت نامه^۱ انجمن

شماره ۶۲۷۱۸۸ ر

تاریخ ۵۱ ر ۲۹ ر

(۱) - نقل شده از روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران شماره ۸۰۸۹ به تاریخ دوشنبه هشتم آبان ماه ۱۳۵۱ هجری دوم ستون سوم.

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی .

نظر بماده ۸ آئین نامه اصلاحی ثبت مؤسسات غیر تجارتي ، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در تاریخ ۲۲ ر ۲۱ ۱۳۵۱ تحت شماره ۱۳۳۵ در این اداره ثبت و خلاصه اساسنامه و تقاضانامه بشرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه رسمی و یکی از جراید کثیر الانشار آگهی میشود .

۱ - نام مؤسسه - انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی .

۲ - موضوع - ایجاد روابط علمی میان استادان ادبیات فارسی و هماهنگی ساختن روش تدریس و تحقیق .

۳ - تاریخ تشکیل و مدت بارعایت ماده ۵۸۴ قانون تجارت از تاریخ ۵ ر ۹ ۵۰ بمدت نامحدود

۴ - مرکز اصلی ، وزارت علوم و آموزش عالی - خیابان ویلا .

۶ - مؤسسين آقایان مهدی محقق - احمد افشار شیرازی - ضیاءالدین سجادی پرویز اهور - بانو مهین دخت صنیع - محمد مقدم و عده ای دیگر .

۷ - اعضای هیأت مدیره - آقایان مهدی محقق بسمت رئیس هیات مدیره و احمد افشار شیرازی - ضیاءالدین سجادی - پرویز اهور - ابوتراب رازانسی و بانو مهین دخت صنیع بسمت اعضای هیات مدیره برای دو سال انتخاب گردیدند و حق امضاء بارتیس هیات مدیره میباشد .

دعوت برای عضویت

پس از اتمام تشریفات ثبتی انجمن ، نامه ای همراه با دو برگ پیوسته برای استادان زبان و ادبیات فارسی و همچنین دانشمندانی که با زبان و ادبیات فارسی سروکار دارند فرستاده شد . در یکی از دو برگ انجمن و هدفهای آن به طور اختصار معرفی شده و در برگ دیگر از کسانی که داوطلب عضویت هستند خواسته شده که مشخصات و نشانی خود را در آن قید و به دفتر انجمن ارسال دارند و برای آنکه کسانی که پس از این بخواهند عضو شوند از مطالب آن دو برگ آگاه گردند عیناً آن مطالب این جا نقل می گردد .

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی بوسیله عده‌ای از استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاهها و آموزشگاههای عالی کشور در سال جاری تأسیس گردیده است هدف این انجمن عبارتست از بالا بردن سطح تعلیم و تعلم زبان و ادبیات فارسی و تحقیق و تتبع در جنبه‌های مختلف آن و همچنین برقرار ساختن ارتباط میان دانشمندان این فن بوسیله تشکیل مجالس علمی و تحقیقاتی و نشر مقالات و کتابهای تحقیقی و برقرار ساختن همکاری علمی در شئون مختلف زبان و ادبیات فارسی. این انجمن بوسیله هیأت مدیره‌ای که از طرف هیأت مؤسسان انجمن انتخاب شده‌اند اداره می‌شود.

استادان زبان و ادبیات فارسی تمام وقت دانشگاهها و مؤسسات آموزشی عالی کشور اعضای پیوسته انجمن هستند و اعضای وابسته را افراد گروههای زیر تشکیل میدهند:

- ۱ - معلمان زبان و ادبیات فارسی غیر تمام وقت دانشگاهها و مؤسسات آموزشی عالی کشور.
- ۲ - استادان ایرانی و خارجی زبان و ادبیات فارسی در کشورهای دیگر.
- ۳ - دبیران زبان و ادبیات فارسی.
- ۴ - دانشجویان دوره فوق لیسانس و دکتری زبان و ادبیات فارسی در داخل و خارج کشور.
- ۵ - کسانی که دارای تحقیقات و تألیفات درباره زبان و ادبیات فارسی هستند.

اعضای وابسته حق رأی برای انتخاب هیأت مدیره ندارند ولی میتوانند دو تن را بعنوان ناظر انتخاب کنند که در جلسات هیأت مدیره شرکت جویند و یکی از این دو تن نماینده استادان خارج از کشور خواهد بود. برگ درخواست عضویت از دفتر انجمن خواسته می‌شود و پس از تصویب

هیأت مدیره، پذیرش داوطلب اعلام می گردد.

حق عضویت برای اعضای پیوسته^۱ انجمن سالانه صد تومان و برای اعضای وابسته پنجاه تومان و برای اعضای وابسته خارجی ۱۰ دلار است. داوطلبان میتوانند حق عضویت خود را به حساب شماره (۰۱۱۳۷) بانک ایران و خاورمیانه شعبه^۲ شاهرضا، تهران بپردازند، و رسید آنرا به دفتر انجمن ارسال دارند.

۱ - مجلس علمی سالانه هر سال در یکی از شهرهای ایران تشکیل میشود و شرکت کنندگان در موضوعات مختلف زبان و ادبیات فارسی خطابه ایراد میکنند و این خطابه‌ها بصورت مجموعه‌ای منتشر می گردد.

۲ - مجله^۳ انجمن که دوبار در سال منتشر می شود و در آن مقالات تحقیقی و علمی چاپ می گردد و همچنین بوسیله^۴ آن تحقیقات و انتشارات مختلف درباره^۵ زبان و ادبیات فارسی چه در داخل و چه در خارج از کشور باطلاع اعضا می رسد. این مجله برایگان برای اعضا فرستاده خواهد شد.

۳ - سلسله^۶ انتشارات انجمن که حاوی متون مهم نظم و نثر فارسی و یا تحقیقات و تتبعات درباره^۷ زبان و ادبیات فارسی و یا ترجمه‌های تحقیقات دانشمندان خارجی است.

۴ - فعالیت‌های گروههای مختلف درباره^۸ برنامه‌های آموزشی و کتابهای درسی و نشر و ترویج زبان و ادبیات فارسی در ایران و جهان.

۵ - فراهم آوردن وسائل مبادله استاد و دانشجو با دانشگاههای مختلف جهان

۶ - تهیه امکانات شرکت اعضای انجمن در مجامع مختلف علمی داخلی

و خارجی.

برگ درخواست عضویت

۱ - نام و نام خانوادگی.

۲ - تاریخ و محل تولد.

۳ - ملیت.

- ۴ - آخرین درجه تحصیلی با ذکر نام دانشگاه یا مؤسسه عالی .
 ۵ - چند سال به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخته‌اید؟
 ۶ - چند سال به تحقیق و تتبع دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی اشتغال داشته‌اید؟
 ۷ - بعضی از آثار مهم خود را نام ببرید:

کتابها

مقالات

- ۸ - به کدام یک از مباحث زیر بیشتر علاقه دارید:
 تحقیق در متون نظم ، تحقیق در متون نثر ، تاریخ ادبیات فارسی ، دستور
 زبان فارسی ، ادبیات معاصر ایران ، ادبیات تطبیقی ، تحقیق در ادبیات فلسفی و
 عرفانی ، تحقیق در ادبیات مذهبی و کلامی ، تحقیق در ادبیات حماسی و داستانی ،
 تحقیق در معانی و بیان فارسی ، روش تدریس زبان و ادبیات فارسی ، موضوعهای
 دیگر مربوط به زبان و ادبیات فارسی.....
 ۹ - نشانی محل اقامت.
 نشانی محل کار.

اعضای افتخاری انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

- | | |
|-------------------------------------|---|
| ۱ - تیمسار سپهبد آق‌اولی ، فرج‌الله | رئیس هیئت مدیره* انجمن
آثار ملی . |
| ۲ - جناب آقای جلیلی ، ابوالحسن | رئیس دانشکده ادبیات و
علوم انسانی . |
| ۳ - « « خلدابنده ، هوشنگ | رئیس دانشکده داروسازی |
| ۴ - « « زاهدی ، حمید | رئیس دانشگاه تبریز . |
| ۵ - « « سیاسی ، علی اکبر | استاد ورئیس انجمن فلسفه
و علوم انسانی. |
| ۶ - « « شریفی هوشنگ | وزیر آموزش و پرورش |

- ۷ - « « شفا، شجاع الدین
 معاون فرهنگی دربار
 شاهنشاهی و مدیر عامل
 کتابخانه پهلوی .
- ۸ - « « صدیق اعلم، عیسی
 استاد دانشگاه تهران.
- ۹ - « « عصار ، نصیر
 دبیرکل پیمان منطقه ای-ستو
- ۱۰ - « « مصباح زاده، مصطفی
 سناتور و مدیر روزنامه کیهان
- ۱۱ - « « معتمدی ، قاسم
 رئیس دانشگاه اصفهان
- ۱۲ - « « مفیدی، شمس الدین
 معاون دانشگاه تهران
- ۱۳ - « « مهر، فرهنگ
 رئیس دانشگاه پهلوی شیراز
- ۱۴ - « « نصر ، سیدحسین
 رئیس دانشگاه صنعتی
 آریامهر.
- ۱۵ - « « نهاوندی ، هوشنگ
 رئیس دانشگاه تهران

اعضای خارجی یا ایرانیان مقیم خارج :

نام خانوادگی نام	کشور - شهر	دانشگاه
۱ - آقای ابوزید - عبدالرحمن	او گندا - کامپالا	دانشگاه ماکرر
۲ - خانم اجاك - تولگا	ترکیه - آنکارا	دانشگاه حاجت پنه
۳ - آقای احسن - عبدالشکور	پاکستان - لاهور	کالج خاورشناسی
۴ - « اظهر دهلوی - عبدالودود	هند - دهلی	دانشگاه جواهر لعل نهرو
۵ - خانم اکادا - امیکو	ژاپن - توکیو	دانشگاه توکیو
۶ - آقای او کومش - عمر	ترکیه - ارض روم	دانشگاه ارض روم
۷ - آقای الهام - محمد رحیم	افغانستان - کابل	دانشگاه کابل
۸ - خانم اینال (صاوی) - صائمه	ترکیه - ارض روم	دانشگاه ارض روم
۹ - آقای بر گل - کریستوف	سوئیس - برن	دانشگاه برن

- ۱۰ - خانم پیروانی - پروین تانزانیا دانشجوی دکتری
- ۱۱ - آقای تیکو، گری آمریکا - ایلینویز دانشگاه ایلینویز
- ۱۲ - آقای جعفری - سید محمد یونس هند - دہلی کالج دہلی
- ۱۳ - « جمال زادہ - سید محمد علی سویس - ژنو نویسنده شہیر (ایرانی)
- ۱۴ - خانم چاباک - زوفیا لہستان - ورشو دانشگاه ورشو
- ۱۵ - آقای خان - محمدریاض پاکستان - اسلام آباد دانشکده دولتی
- ۱۶ - « خشاب - یحیی مصر - قاہرہ دانشگاه قاہرہ
- ۱۷ - « زند - میخائیل اسرائیل - اورشلیم دانشگاه عبری
- ۱۸ - « سجاد حسین - قاضی هند - دہلی دارالعلوم فتح پوری
- ۱۹ - « شکی - منصور چکسلواکی - پراگ دانشگاه پراگ (ایرانی)
- ۲۰ - « صبری تبریزی - غلامرضا انگلستان - ادنبورگ دانشگاه ادنبورگ (ایرانی)
- ۲۱ - « عبدل - موسی نیجریا دانشگاه ایبادان
- ۲۲ - « عبدالسبحان هند - کلکتہ دانشگاه مولانا آزاد
- ۲۳ - خانم علوی - ساجده کانادا - مونترال دانشگاه مک گیل
- ۲۴ - آقای فتحی رئیس - محمد مصر - قاہرہ دانشگاه قاہرہ
- ۲۵ - خانم فریال (قریشی)
- آوادا گنج یوگسلاوی دانشجوی دکتری
- ۲۶ - آقای فیلیپانی - رانکونی ایتالیا - ناپل مؤسسہ خاورشناسی
- ۲۷ - « فوشہ کور - شارل فرانسه - پاریس دانشگاه سوربن
- ۲۸ - « قرہ خان - عبدالقادر ترکیہ - استانبول دانشگاه استانبول
- ۲۹ - « قریشی - حکیم الدین هند - دہلی جامعہ ملیہ
- ۳۰ - « کاگایا - کان ژاپن - ازاکا دانشگاه ازاکا
- ۳۱ - « کورویانکی - تسونو ژاپن - توکیو دانشگاه توکیو

- ۳۲ - خانم کولبروخه - هناماریا هلند - اتریخت دانشگاه اتریخت
- ۳۳ - آقای لازار - ژیلبر فرانسه - پاریس دانشگاه پاریس
- ۳۴ - « لندلت - هرمان سویس - بازل دانشگاه مک گیل کانادا
- ۳۵ - « لاهوری - محمدیمین خان پاکستان - لاهور کالج دولتی
- ۳۶ - خانم مازی اوغلو - حسیبه ترکیه - آنکارا دانشگاه آنکارا
- ۳۷ - آقای محفوظ - حسینعلی عراق - بغداد دانشگاه بغداد
- ۳۸ - خانم مستشارنیا (مولائی) عفت افغانستان - کابل دانشجوی دکتری
- ۳۹ - آقای مولائی - محمدسرور افغانستان - کابل دانشجوی دکتری
- ۴۰ - « میرزایف - عبدالغنی شوروی - تاجیکستان اکادمی علوم مؤسسه خاورشناسی
- ۴۱ - « هادی زاده - رسول شوروی - تاجیکستان اکادمی علوم مؤسسه رودکی
- ۴۲ - « هامر - الفن هلند - لیدن دانشگاه لیدن

اعضاء پیوسته و وابسته :

- ۱ - آبادانی فرهاد از دانشگاه اصفهان
- ۲ - آبادی باویل محمد « تبریز
- ۳ - اجلالی امیرپاشا « تبریز
- ۴ - احمدی عزیزالله « تهران
- ۵ - استعلامی محمد دانشسرای عالی تهران
- ۶ - اسدیان محمد « «
- ۷ - افشار شیرازی احمد دانشگاه شیراز
- ۸ - امیری سیدناصر زنجان
- ۹ - انواری سید محمود دانشگاه تبریز
- ۱۰ - باقریه محمدعلی تهران

- ۱۱ - بدخشان تقی تهران
- ۱۲ - بصاری بانو طلعت دانشگاه جندی شاپور
- ۱۳ - بهزادی اندوهجردی حسین دانشگاه تهران
- ۱۴ - بینش تقی مشهد
- ۱۵ - تجربه کار بانو نصرت تهران
- ۱۶ - تجلیل جلیل دانشگاه تهران
- ۱۷ - تفضلی احمد « «
- ۱۸ - ثروتیان بهروز « تبریز
- ۱۹ - حبیب الهی محمد « اصفهان
- ۲۰ - حسینی بافقی سید رضا کرمان
- ۲۱ - حقوقی عسکر دانشکده علوم سیاسی و امور حزبی - تهران
- ۲۲ - حکمت علی اصغر تهران
- ۲۳ - دارائی بهین مدرسه عالی دختران - تهران
- ۲۴ - دانش پڑوه محمد تقی دانشگاه تهران
- ۲۵ - دبیری نژاد بدیع الله دانشگاه اصفهان
- ۲۶ - درخشان مهدی دانشگاه تهران
- ۲۷ - رادمنش سید محمد تهران
- ۲۸ - رازانی ابوتراب مدرسه عالی دختران - تهران
- ۲۹ - راشد محصل محمدرضا دانشگاه جندی شاپور
- ۳۰ - رامیار محمود دانشگاه مشهد
- ۳۱ - رکنی یزدی محمد مهدی « «
- ۳۲ - زرباب خوئی عباس « تهران
- ۳۲ - زرین کوب حمید « مشهد
- ۳۴ - زنجانی برات « تهران

- ۳۵ - سپنتا ساسان دانشگاه اصفهان
- ۳۶ - ستوده غلامرضا « تهران
- ۳۷ - سجادی سیدجعفر « «
- ۳۸ - سجادی ضیاءالدین « «
- ۳۹ - سخاوتی حسین « «
- ۴۰ - سلامیان ابوالقاسم « شیراز
- ۴۱ - شاه حسینی ناصرالدین « تهران
- ۴۲ - شجیعی خانم پوران دانشسرای عالی تهران
- ۴۳ - شریعت محمدجواد دانشگاه اصفهان
- ۴۴ - شریک‌امین خانم شمیم تهران
- ۴۵ - شعار جعفر دانش‌سرای عالی تهران
- ۴۶ - شهیدی سیدجعفر دانشگاه تهران
- ۴۷ - شیخ‌الاسلامی علی « «
- ۴۸ - شیروانی محمد « «
- ۴۹ - صادق‌ان محمدعلی « شیراز
- ۵۰ - صراف مرتضی وزارت علوم - تهران
- ۵۱ - صدوقی خسرو شاهی دانشگاه جندی شاپور
- ۵۲ - صفا ذبیح‌الله دانشگاه تهران
- ۵۳ - صنیع خانم مهین‌دخت « ملی - تهران
- ۵۴ - علوی مقدم محمد « مشهد
- ۵۵ - فرزاد حمید « اصفهان
- ۵۶ - فرشید وردخسرو « تهران
- ۵۷ - فشارکی محمد « اصفهان
- ۵۸ - فلاح‌رستگار بانو گیتی « مشهد

- ۵۹ - کریمی خانم بانو دانشگاه تهران
- ۶۰ - ماهیار نوابی یحیی « «
- ۶۱ - مجدی محمد « جندی شاپور
- ۶۲ - محقق مهدی « تهران
- ۶۳ - مدرّس موسوی بهبهانی سیدعلی « «
- ۶۴ - مرتضوی منوچهر « تبریز
- ۶۵ - مروج سید جلال « اصفهان
- ۶۶ - مسیح پور حسن « تهران
- ۶۷ - مصفا مظاهر « «
- ۶۸ - مهدوی دامغانی احمد « «
- ۶۹ - مینوی مجتبی تهران
- ۷۰ - نبوی شمس الدین « «
- ۷۱ - نخعی حسین دانشگاه تهران
- ۷۲ - نشاط سید محمود « «
- ۷۳ - نیرسینا هدایت « «
- ۷۴ - نویم احمد مدرسه عالی ترجمه
- ۷۵ - وفائی محمد « «

عضویت مؤسسات

هیأت مدیره انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در پنجمین جلسه خود مورخ پنجم فروردین ۱۳۵۲ با اتفاق آراء تصویب کردند که دانشگاهها و سازمانهای آموزش عالی که زبان و ادبیات فارسی در آنجا تدریس می شود می توانند به عنوان «عضویت سازمانی» عضو انجمن بشوند و سالیانه مبلغی که حداقل آن ۲۰۰۰۰ ریال است بپردازند.

مؤسساتی که عضو انجمن شده اند عبارتند از :

- ۱ - دانشگاه تهران
- ۲ - دانشگاه صنعتی آریامهر.
- ۳ - دانشگاه آذرآبادگان
- ۴ - دانشگاه ملی ایران
- ۵ - دانشگاه تربیت معلم
- ۶ - دانشگاه فردوسی مشهد

بخش دوم

نخستین مجلس علمی انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

نخستین مجلس علمی سالانه انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در روز های نهم و دهم و یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۲ در باشگاه بانگ سپه تشکیل گردید*. در روز اول جناب آقای وزیر علوم و آموزش عالی با سخنان خود مجلس را افتتاح کردند و سپس دکتر مهدی محقق رئیس هیئت مدیره درباره هدف انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی و دکتر ضیاءالدین سجادی نایب رئیس هیأت مدیره درباره خط مشی مجلس علمی سالانه سخنانی ایراد کردند.

سخنرانی‌هایی که در طی این سه روز ایراد شد عبارت بود از :

- ۱ - دکتر پرویز ناتل خانلری « زبان فارسی »
- ۲ - استاد مجتبی مینوی « اهمیت تدریس شاهنامه فردوسی »
- ۳ - دکتر ذبیح الله صفا « ملاحظات درباره تدریس زبان فارسی »
- ۴ - دکتر عیسی صدیق اعلم « انتقاداتی در مورد تدریس زبان فارسی »
- ۵ - دکتر سیدجعفر شهیدی « قابلیت زبان فارسی برای تعبیر مفاهیم علمی مختلف »

چون گروهی از اعضای انجمن را استادان خوارجی تشکیل می دهند و آموزش فارسی به خارجیان از مواردی است که انجمن بدان توجه مخصوص دارد، دو سخنرانی در این قسمت به شرح زیر ایراد شد.

- ۶ - دکتر غلامرضا ستوده « ملاحظات تعلیم زبان فارسی به خارجیان »

* بنا به سفارش تیمسار فقید سپهبد آق‌اولی، باشگاه به رایگان در اختیار انجمن قرار گرفت.

۷ - دکتر حسن هنرمندی «طرحی برای تدریس ادبیات تطبیقی
براساس ادب فارسی»

بیشتر اوقات مجلس علمی صرف بحث و گفتگو درباره تدریس زبان و ادبیات فارسی از نظر برنامه و روش تدریس و مواد آموزشی و تربیت معلم شد و گذشته از نتیجه‌هایی که در طی این بحث‌ها گرفته شد قطعنامه‌ای نیز از طرف انجمن صادر گردید.

اینک سخنانیهائی که در این مجلس ایراد شده و سپس قطعنامه و همچنین انعکاس این مجلس علمی در جرائد به ترتیب آورده می‌شود :

سخنان جناب آقای وزیر علوم و آموزش عالی

برای اینجانب موجب مسرت است که در بین اهل ادب هستم و در این مجمع علمی شرکت میکنم.

از اهمیت و لزوم مطالعه و تحقیق در علوم متفاوت همه آگاهیم و در این رابطه میدانیم که هر گونه مطالعه و پژوهشی در زمینه زبان و ادبیات فارسی در جهت تقویت مبانی ملی و حفظ قومیت و نشر فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر بسزا خواهد داشت و اطمینان دارم اقدام به تشکیل این اجلاس و بحث در موضوعهای مندرج در برنامه آن به پیشبرد هدفهای ملی کمک مؤثر خواهد نمود.

گسترش سریع دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی با افزایش رشتههای تحصیلی متعدد در پرتو رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر و در سایه انقلاب شاه و ملت ایجاب میکند که در جهت کمی و کیفی تحصیلات هر رشته، مرتباً جلسات بحث و گفتگو تشکیل یابد تا علاقمندان و اهل هر فن و هر رشته علمی بتوانند با هموار نمودن راههای آموزش و تحقیق و مطالعه به چشم اندازهای نوین علمی دست یابند. وزارت علوم و آموزش عالی با توجه به تحولات سریع مملکت و گسترش روز افزون دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی فعالیت انجمنهای استادان رشتههای مختلف دانش را ضروری و لازم میداند، زیرا تشکیل اینگونه مجالس علمی و ادبی از لوازم کار دانشمندان و استادان هر رشته بوده و بحث در این مجالس و موشکافی هدفهای عالی تحصیلات دانشگاهی در دوران انقلاب پیشرفتهای قابل ملاحظه پدید میآورد.

در همه دانشکدهها، زبان فارسی بعنوان واحد درس عمومی تدریس میشود

و برای بهتر بودن کیفیت تدریس آن، نیاز به استادان و متخصصین و مدرسان ورزیده و همچنین کتابهای مناسب محسوس است و انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی با همکاری و همفکری سایر دانشمندان و محققین چگونگی رفع مشکلات موجود در این زمینه را به بحث و گفتگو خواهند کشاند و این بررسیها را آنچنان ادامه خواهند داد تا تدریس زبان و ادبیات فارسی هماهنگ دوران انقلاب پیش رود و با سایر ترقیات و پیشرفتهای هم گام باشد.

بدیهی است این بحثها و مطالعات میتواند ادبیات وسیع و شعر و نثر فارسی را بانمونه‌های برجسته و عالی در سطح دانشگاهی به دانشجویان عرضه کند و ارزش واقعی آثار ادب فارسی را که غالباً از شاهکارهای ادب جهان محسوب میشوند به همه بشناساند و استعدادها را پرورش دهد و ذوقها را تشویق کند که همچنان به خلق و ابداع آثار ادبی دست بزنند و بر این گنجینه گرانبها بیفزایند.

امیدوارم که کوشش اعضای این کنفرانس و همه علاقمندان به زبان و ادبیات فارسی و دوستان پشرفت در تحصیلات دانشگاهی، به نتیجه مطلوب برسد و دانشمندان و استادان در راه خدمت به شاهنشاه و میهن و نیز در توسعه و نشر و کمال بخشیدن فرهنگ ملی و تمدن درخشان ایران توفیق یابند. و در اینجا بار دیگر توفیق همه محققان و پژوهندگان را آرزو میکنم.

سخنان آقای دکتر مهدی محقق در باره

معرفی انجمن

جناب آقای وزیر علوم خانمها و آقایان محترم

علت تشکیل انجمن زبان و ادبیات فارسی این بود که هماهنگی بین معلمان و استادان برقرار باشد تا بتوانیم برنامه‌های یکنواخت آنچنان که درخور فهم دانشجویان باشد تهیه کنیم و نیز این معنی را گوشزد کنیم که برخلاف آنچه که مردم تصور میکنند ادبیات فقط بحث گل و بلبل نیست بلکه ادبیات مجموعه‌ایست از آداب و سنن و علوم و فلسفه و مشی فکری ۱۴۰۰ ساله بلکه بیشتر این سرزمین که از نیاکان برای ما بازمانده است و تاوقتی که مردم به ویژه جوانان ما آنطور که باید و شاید آشنابه رموز ادبیات فارسی نشوند نمی‌توانند احساس کنند که باچه پیوندهائی به فرهنگ ایرانی وابسته هستند. این که نوجوانان امروزی دم از ادبیات متعهد میزنند و آن را در خارج از این مرز و بوم جستجو می‌کنند بدین سبب است که آشنائی با ادبیات خودشان ندارند و گرنه چگونه ممکن است کسی مولوی را بخواند و دریابد که اثر فکری او انسانی است و تعهدی در سطح جهانی دارد.

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی به ابتکار جناب آقای دکتر کاظم زاده که اکنون حضور دارند بوجود آمد و اداره روابط دانشگاهی که در راس آن خانم کاتبی قرار دارند کمکهای ارزنده و فراوانی کردند که ما بتوانیم در اینجا گرد هم آئیم. ما نباید بهراسیم از اینکه در این کارها نواقصی داشته باشیم نواقص بتدریج برطرف خواهد شد. مسلماً در آینده به درجه‌ای از کمال مطلوب خواهد رسید. همانطور که گفته شد هدف این انجمن برقراری ارتباطات علمی است. چنانکه میدانید

علم تاوقتی که ارتباطات در آن برقرار نباشد نمونمیکند. این که تمدن اسلامی ایرانی دانشمندانی همچون ابوریحان و ابن سینا بیرون داد به این علت بود که دانشمندان آن زمان از کارهای علمی یکدیگر باخبر بودند ، در اقصی نقاط جهان. اگر این ارتباطات برقرار نباشد هیچ وقت نمیتوانیم برنامه های خود را اصلاح و یکنواخت و به پیشبرد این علم کمک بکنیم. اینکه که علوم جنبه جهانی پیدا کرده است متأسفانه بعلمت عدم روابط علمی ، کانونهای ادبی جهانی از کارهای یکدیگر بی خبرند. بنابراین تشکیل این واحد علمی از کارهای بسیار لازمی بود که قدمهای ابتدائی آن برداشته شده . دیگر اینکه ما باید برنامه زبان فارسی را اصلاح کنیم زیرا یک دانشجو اگر از پشته‌خانه علمی مملکت خود بی اطلاع باشد نخواهد توانست فایده لازم را برساند. بنابراین یکی از هدفهای انجمن، تجدید نظر در برنامه ها و تهیه کتب مناسب است تا دانشجویان به ادبیات علاقه پیدا کنند و بالمآل به مملکت خود علاقمند گردند . دیگر تربیت و پرورش مربیان و معلمان زبان فارسی است که باید از همین جا کار تربیت مربی و معلم خوب را شروع کنیم. متأسفانه در روزنامه ها ، خودمان اعلام میکنیم که فلان استاد فقید بدون جانشین است . چرا ما نمیتوانیم دانشجویان فارغ البالی در دوره های فوق لیسانس و دکتری داشته باشیم .

دیگر تحقیقات و تتبعات ادبی است. زیرا کارهای علمی نوعی نیست که یک نفر بتنهائی بتواند انجام دهد.

دیگر ارتباط با استادان خارجی است که در خارج از کشور زبان و ادبیات فارسی تدریس میکنند. خوشبختانه استادان خارجی از انجمن ما استقبال کرده اند و عضویت انجمن را پذیرفته اند و باید توجهی به زبان فارسی در خارج از ایران بشود زیرا بعلمت عدم ارتباط ، تدریس زبان فارسی در کشورهای خارج در مرحله چهارم و پنجم قرار گرفته زیرا ما نتوانسته ایم بموقع برای آنها معلم بفرستیم یا بودجه نداشتیم و یا اشکالات دیگر در کار بوده است و متأسفانه کسانی که در خارج فارسی تدریس میکنند زبان مادری آنها فارسی نیست.

دیگر از هدفهای این انجمن تشکیل مجالس سخنرانی است که دبیران و استادان شرکت بکنند. دیگر تشویق کردن از دانشمندان است. مادر همین مملکت برای بزرگانی همچون مینورسکی و غیره یادنامه چاپ کرده ایم ولی برای استاد جلال الدین همائی که عمری در راه ادب فارسی و معرفی فرهنگ ایرانی زحمت کشیده است قدمی برنداشته ایم و اولین قدم مادر این راه تهیه مجموعه ای است که بحضور ایشان تقدیم کنیم. و یا این که هنوز ما برای استاد فقید فروزانفر که به حق در دوره خود پدر زبان فارسی است یادنامه ای تهیه نکرده ایم.

بنده امیدوارم که انجمن ما مورد استقبال اولیای امور قرار بگیرد و وسائل کافی در اختیار مقرر دهند مخصوصاً از جناب آقای وزیر علوم درخواست میکنیم این انجمن را حمایت بفرمایند و کمک کنند تا این درخت که اینک بصورت نهالی است درختی بارور و کهن گردد.

سخنان آقای دکتر ضیاءالدین سجادی در باره خط مشی مجلس علمی سالانه

جناب آقای وزیر علوم و آموزش عالی، استادان و بانوان و آقایان محترم:
بدواً اجازه بفرمائید از این استقبالی که فرمودید و به این جلسه تشریف
آوردید نویدی و مژده‌ای بخودم و هیأت مدیره و اعضای انجمن فارسی بدهم. امید
است این تشویق و این تشریف فرمائی و حضور در این مجلس، مارا که خدمتگزاران
فرهنگ ملی هستیم بیش از پیش تشویق کند، و سبب شود انجمن استادان زبان
و ادب فارسی بیشتر مورد قبول و استقبال قرار گیرد و اعضای بیشتری به آن
روی آورند. موضوع عرض بنده به اختصار عبارت است از مسأله بسیار مهمی
که اهمیت آن بر هیچ‌یک از همکاران و دانشمندان ارجمند پوشیده نیست و آن
عبارتست از چند نکته درباره تدریس زبان و ادب فارسی در دانشگاهها و مدارس
عالی و همچنین اشاره به نقایص و ضعف این کار.

هدف عمده این مجلس بررسی همین موضوع است از جمیع جهات. مواد
این کار عبارت است از استادان و مدرسان زبان و ادب فارسی و کتاب و محیط
تحصیلی. تمام این مطالب و مسائل در این مجلس علمی باید مورد بحث و بررسی
قرار گیرد. یک نکته بسیار مهم که حتماً باید در این مجلس بحث کنیم عبارت از
این است که در دانشگاهها و مدارس عالی به بهانه اینکه دانشجویان ضعف تحصیلی
در زبان و ادب فارسی دارند تدریس را متأسفانه بسطح دبیرستان یا پائین‌تر از آن
آورده‌ایم و این خطاست. مگر استاد فیزیک یا شیمی یا ریاضی چنین کاری میکند؟
و سطح تدریس خود را به سطح دبیرستان تنزل میدهد؟ هرگز. پس چرا ما باید

چنین کاری بکنیم. این یکی از ضعف‌های کار مدرسان زبان فارسی است. و گاه ما تمام وقت خود را صرف اصلاح املای دانشجویان میکنیم و جزوهای ده پانزده صفحه‌ای به دانشجویان در موضوعات مختلف میدهم که غالباً در سطح دبیرستان هم شاید به آن اندازه تدریس نشود، بلکه بیشتر تدریس میشود. بنده فکر میکنم یکی از موضوعاتی که باید در اینجا بحث بشود این است که در اینگونه مدارس و دانشگاه‌ها کلاسهای آمادگی تشکیل دهند. همچنان که برای زبان خارجه چنین کاری میکنند. پس ما هم باید زبان فارسی را در سطحی عالی تدریس کنیم تا به هدف عالی برسیم و تدریس ما شایسته و در شأن دانشگاه و مدارس عالی باشد. روش تدریس ناقص ما دانشجویان ما را از هدف عالی زبان و ادب فارسی باز میدارد؛ آنها را گریزان میکند و ناچار سطح تحصیلات زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی پائین می‌آید. باید در این مجلس علمی با همفکری و ارائه کردن نقائص و مشکلات، در هر یک از دانشگاه‌ها و مدارس عالی دقیقاً این مسائل را بررسی کنیم و از اولیای امور بخواهیم ما را در رفع مشکلات کمک و حمایت کنند و موضوع زبان فارسی را سرسری و سطحی نگیرند. زیرا زبان فارسی به فرهنگ ملی ما به قومیت ما و تمام جهات ملی ما ارتباط دارد. بدیهی است به طوریکه در برنامه ذکر کرده‌ایم جلساتی برای بحث در این موضوعات در دو بعد از ظهر تشکیل داده‌ایم به این شرح:

۱ - رشته‌های خاص زبان و ادب فارسی.

۲ - رشته‌های غیر زبان و ادب فارسی.

در جلسات دیگر دستور زبان و آئین نگارش و سایر موضوعات مورد بحث قرار میگیرد.

از همه همکاران ارجمند و علاقمندان به این موضوعات دعوت میکنیم به جلسات تشریف بیاورند و نظریات خود را اظهار بفرمایند و پیشنهادهای خود را مطرح بفرمایند تا در مجموعه‌ای که تهیه میشود درج و برای مؤسسات آموزش عالی ارسال گردد.

سخنرانی استاد و سنا تور محترم جناب آقای دکتر پرویز خانلری

بنده اینکه قبول کردم در اینجا موجب تصدیع همکاران را فراهم کنم نه از این جهت است که مطلب تازه‌ای دارم و یا میتوانم کمکی بکنم به پیشرفت این بحث بلکه از اینجهت است که نکته‌هایی را که در ذهن همکاران عزیز نیز هست و مشکلاتی که بآن برخورد کرده‌ایم در اینجا بصورت فهرست بیان کنم تا در بحثهایی که بسبب آن صورت میگیرد نتیجه‌ای گرفته شود.

نکتهٔ مقدماتی این است که اگرچه موضوع بحث ما تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاهها و مدارس عالی است اما نمیتوانیم از این سطح شروع کنیم زیرا که بناچار دوره‌های عالی دنباله دوره‌های قبلی است. همه برخورد کرده‌ایم باین مشکل که دانشجو وقتی بدانشگاه وارد میشود اغلب، مقدماتش در زبان فارسی خیلی ضعیف است و به این جهت نمیتوان بآسانی برنامه‌ای را که منظور دانشگاهها و مؤسسات عالی است بانجام رساند. این ضعف در مقدمات نتیجهٔ ضعف تدریس است در دبستان تا آخر دوره دبیرستان.

نتیجهٔ تدریس شاید نامتناسب در درجهٔ اول این است کسانی که وارد دانشگاه میشوند چندان ذوق و علاقه‌ای بمسائل ادبی نشان نمیدهند. و این نتیجه‌ای است که باید قبول کنیم. چرا؟

آیا ادبیات واقعاً چیزی نیست که کسی بآن علاقه داشته باشد؟ یا این که طرز تدریس پیش از دانشگاه طوری است که گاهی دلسردی و بیزاری ایجاد میکند. حقیقت اینست که اگر نقصی در کار هست باید توجه کرد بدوره‌های پیش از دانشگاه.

در درجه اول باید دید هدف از تدریس زبان فارسی در هر دوره چیست و غرض در هر دوره کدامست؟ آیا در همه ادوار تحصیلی این غرض یکسان است یا در هر دوره ای غرض دیگر و غرض خاصی در میان است. ما البته این مشکل را در تدریس ادبیات فارسی داریم که آثار درجه اول ادبیات فارسی غالباً متعلق به دوره های نسبتاً قدیمتر است، از این حیث فرق دارد با بسیاری از کشورهایی که شاهکارهای ادبی آنها به زمان معاصر نزدیکتر است، خواه از حیث الفاظ و عبارات و خواه از جهت افکار و معانی.

ما این مشکل را در دوره های مقدماتی داریم که اگر بخواهیم قواعد زبان فارسی را درس بدهیم در میمانیم که چه بکنیم. مامیل داریم و رسممان این است که متون قدیم ادبیات فارسی را در ضمن کتابهای قرائت می گنجانیم. در بسیاری از این دوره ها بسیاری از مسائل مربوط به زبان، با زبان زنده جاری متفاوت است. آیا وقتی که ما قواعد زبان را تدریس میکنیم میتوانیم صرف نظر بکنیم از نکات مربوط به ادبیات کهن؟.

بیان فرق میان زبان زنده و زبان تاریخی خیلی مشکل است. مجبور هستیم این تفکیک را به این طور قائل نشویم و حتی نکته های منسوخ و متروک را به شاگرد یاد بدهیم تا او بتواند نمونه های شاهکارهای ادبی فارسی را درک کند. با وجود این وقتی میگوییم زبان فارسی، و اغلب ایراد میگیریم که جوانان ما زبان خود را درست نمیدانند باید ببینیم تعریف زبان چیست؟ لااقل برای هر دوره تعریفش چیست؟ گفته میشود که جوانان ما زبان مادری خود را درست نمیدانند باید ببینیم جوانان ما کدام فارسی را نمیدانند. یکی میگوید فارسی نمیدانند که یک نامه عادی بنویسد و دیگری دلسوزی میکند که کسی دیپلمه دبیرستان است و فلان شعر عربی سعدی را نمیداند. کدام فارسی را جوان ما نمیداند؟

بنابراین من گمان میکنم این مسائل را قدری بیشتر باید شکافت و از هم جدا کرد. البته زبان و ادبیات یکی از ابزارهای زندگی است. ولی باید هدف به کار بردن این ابزار مشخص شود.

برمیخوریم به روش تدریس ، روش تدریس ما در تمام مراحل غالباً متوجه مفردات لغات است. متنی را به عنوان متن برجسته از ادبیات معتبر فارسی در نظر میگیریم و غالباً بطریقی تدریس میکنیم که وقت شاگرد را معطوف میکند به مفردات و کار بجائی میرسد که متنی را شاگردی در مدارس میخواند و چندین بار هم میخواند و در آخر نمیداند مقصود و مفهوم آن چه بود.

دانشجویانی داشتم که میگفتند کلیله و دمنه را چندین بار خوانده اند ولی حتی یکی از آنها نتوانست خلاصه داستان اسدوا لثور را بگوید . تدریس طوری بوده که شاگرد توجه نکرده مطلب چه بوده است؛ خوب یاد گرفته بود که مثلاً تیقظ از باب تفعّل است ولی از خود مطلب چیزی متوجه نشده بود، زیرا طرز تدریس طوری بوده که توجه دانش آموز را به موضوع جلب نکرده است.

ادبیات وسیله تفکر است و وسیله آموختن منطق . غرض از نوشتن یک متن و غرض خواننده از خواندن آن متن چیست ؟ مسلماً غرض القاء فکر است. و اگر این غرض حاصل نشود فایده ای نخواهد داشت.

ما باید بطریقی تدریس بکنیم که ذهن شاگرد را متوجه بکنیم به این که چرا اینطور شده و مفهوم و فکر چه بوده. البته دوره های ماقبل دانشگاه مجال و جای آن را ندارد که مسائل مربوط به ادبیات را از هم تفکیک کنیم. اما در دانشگاه موقع این کار هست . در دانشگاه وقتی سروکار ما با آثار ادبی است دورشته مختلف را میتوان در نظر گرفت یکی رشته ای که مربوط است به مسائل زبانی یعنی زبان شناسی اعم از الفاظ یا ترکیبات و ساختمان عبارت و غیره . یکی هم مسأله مربوط به متن موضوع و معانی هر اثر ادبی است.

در قسمت مربوط به زبان جای آن دارد که صرف و نحو و تطور و تکامل زبان مطرح شود و میتواند موضوع مستقلی باشد . اما در قسمت دوم راجع به مطالب و مضامین آثار ادبی ، بایسد گفت که در اینجا خیلی کمیت مالنگ است. ما هنوز راجع به آثار ادبی قدیم خودمان یک بحث و گفتگو و یک موشکافی کافی نکرده ایم. مسأله نقد ادبی مطلبی هست که در کارهای ما خیلی ضعیف مانده است معمولاً اگر

کسی یک متن قدیمی را تصحیح و چاپ میکند فقط وظیفه خود میداند که از نویسنده آن تجلیل بکند ولی این تمایل اخلاقی، جنبه علمی نمیتواند داشته باشد و دردی را نمیتواند درمان کند.

مسئله ارزیابی آثار را ما از روی تلقیناتی که بما شده است انجام میدهم بدون اینکه خود ما یک متد صحیح داشته باشیم برای اینکه حد و اندازه و قدر و شأن هر کسی را تعیین کنیم. این تلقین ها غالباً نتیجه تعارضات تذکره نویسان است و کم اتفاق میافتد که جرئت بکنیم یا بخواهیم تجدید نظری در این کار بکنیم و نوشته تذکره ها را به عنوان امر مسلم قبول کرده ایم ولی آیا خودمان با یک روشی تحقیق و جستجو کرده ایم بینیم مثلاً امیر معزی چه مقامی در عالم شعر فارسی دارد.

مسائل مربوط به زبان با مسائل مربوط به نقد ادبی غالباً طوری مخلوط است که موجب این میشود که ذهن دانشجو نتواند با یک منطق صحیح و معقول کار بکند. هنوز تجربه بنده ادامه دارد که به دانشجو از حیث بحث زبان و صرف و نحو تاریخی فارسی چیزی یاد میدهم که برود مثلاً در کتاب وجه دین ناصر خسرو طرز استعمال ماضی شرطی را تحقیق بکند، معمولاً وقتی دانشجو کار خود را میآورد می بینیم یک مقدمه چند صفحه ای هم دارد که مثلاً ناصر خسرو چند بار به سفر حج رفته است، بنده میگویم تحقیق در طرز استعمال ماضی شرطی یا ماضی نقلی ربطی بمسافرت ناصر خسرو ندارد.

کاری که در ادبیات فارسی باید بکنیم و شاید تأخیر کرده ایم این است که معیارها و مقیاسهای در نقد ادبی بدست آوریم و بتوانیم با میزانی که مورد اتفاق اهل فن باشد راجع به آثار ادبی قضاوت صحیح بکنیم. در این راه هم مامثل بسیاری از راههای دیگر هنوز ناشی هستیم و محتاج به سرمشق گرفتن از کسانی هستیم که پیشرفته هستند، هیچ ننگی نیست که اقرار بکنیم و اراده بکنیم که یاد بگیریم از دیگران و نقص خود را برطرف سازیم. کسانی که با ادبیات خارجی سروکار دارند بخوبی میدانند که چه قدر تحقیق درباره بزرگان ادبشان صورت گرفته است و چه اندازه کتاب وجود دارد و هزارها مقاله و رساله در جنبه های مختلف

وبامندهای متفاوت نوشته شده است. ما در اینجا متدهای صحیح و دقیقی نداریم و عجب این است که در اول کار می بینیم بعضی ها اظهار دلتنگی میکنند که بس است دیگر چه قدر میخواهید راجع به فردوسی و سعدی صحبت کنید! خیال میکنند آنچه گفته یا نوشته شده است کافی است.

تاریخ ادبیات فارسی با اینکه اخیراً کارهای بسیاری درباره آن انجام گرفته مخصوصاً کتاب مبسوط و دقیق جناب آقای دکتر صفا که امیدوارم آنرا تکمیل فرمایند ولی باید اقرار بکنیم که بیشتر هم مامصروف این شده است که جنبه تاریخی را در نظر بگیریم تا جنبه نقد ادبی. البته آنهم کار مهم و معتبری است ولی باید عده ای دیگر را جمع به نقد آنهم کار بکنند.

دامنه تدریس ادبیات در دانشگاهها وسیع است ناچار عمق آن کم میگردد. در دانشگاههای خارج کار استاد این نیست که یک مقدار مطالبی بگوید و دانشجو همانها را عیناً یاد بگیرد و پس بدهد بلکه به دانشجو متد کار را تعلیم میدهند به این جهت است که مثلاً استادی یک تخصصی در باره یکی از شعرا و نویسندگان دارد آنرا که غالباً هم حاصل کار آن سال خودش هست به تفصیل درس میدهد، اما نه برای آن که آنرا امتحان کند، برای آن که سرمشق و نمونه ای باشد که دانشجو بتواند با فرا گرفتن آن متد، درباره قسمتهای دیگر ادبیات بررسی و تحقیق بکند. این نقص ماست که دانشجو منتظر است استاد چیزی بگوید و او فراگیرد و پس بدهد. و پیدا است که این مقدار کمی خواهد بود مخصوصاً با این متد جدیدی که در پیش گرفته ایم و بنده اسم آنرا گذاشته ام علم باقطره چکان، چیزی عایدی شاگرد نمیشود.

مادر دانشکده ها نتوانسته ایم روشی درپیش بگیریم که شاگرد خودش کار بکند آن روش سابق که در مدارس قدیم ما معمول بود روش بسیار خوب و مطلوبی بود و متأسفانه ما در دانشگاه هایمان بکلی از این روش چشم پوشیده ایم و عمل طوری است که هیچ دانشجویی عادت نکرده که خودش هم علاوه بر آن مطالبی که از استاد میشوند برود و تحقیق بکند. کلمات سمینار و استاد راهنما و غیره را داریم ولی حقیقت این است که فقط اسم آنرا داریم.

مشکل دیگر مادر تدریس مسأله طرز تفکر قدیم و جدید است گاهی بنده برمیخورم به اینکه مؤلفی یا محققى راجع به ادبیات قدیم اظهار نظر میکند اما بکلی از دیدگاه یک آدم امروزی و چوبی بر میدارد بر سر تمام شاعران.

فرض بفرمائید درباره عقاید عرض نمیکنم- دینی- بلکه شبه دینی و عرفان برای طرز تفکر مردم آن روزگار این مطالب غریب نبوده ولی برای مردم امروزی قابل قبول نیست که خانه کعبه یا حجر الاسود به پیشواز عارفی رفته باشد. این در نظر ما غریب میآید و اگر زود بخواهیم قضاوت بکنیم فوری باید خط بطلان بر آن بکشیم. آیا واقعاً باید زمانه و جامعه را و محیطی را که این آثار در آن بوجود آمده از نظر دور بداریم؟

از یک طرف ما آدم امروزی هستیم و فکر ما متناسب با زمان ماست و از طرف دیگر آثار ما مربوط است به زمانهای پیشین و متوقع هستیم فکر ما با این آثار متناسب باشد. باید متدی پیش گرفت که جامع این هر دو امر باشد و تضادی بین فکر امروز و آثار کهن بوجود نیاید.

بنده فکر میکنم هنوز مشکلات و مبهمات هست. این مبهمات بایستی با تحقیق و مطالعه و مخصوصاً با تعاطی نظر در چنین مجلس هائی باید حل شود و خصوصاً در این مجلس مطالبی را که دوستان و همکاران ما بآن توجه کرده اند وسیله ای باشد برای رفع تضادها و پیدا کنیم راهی را که موجب بهبود وضع فعلی تدریس زبان و ادبیات فارسی باشد.

غالباً تجربه نشان داده است کسانی که دوره های دبیرستان را در یکی از رشته های علمی طی کرده اند ذوقشان و فهمشان از دانش آموزان رشته ادبی بهتر و بیشتر است.

علت آن این است که در دوره دبیرستان کدام درس ادبی هست که موجب شود دانش آموزان فکر بکنند، تعقل بکنند در حالیکه در رشته های دیگر دانش - آموزان در مسائلی مانند ریاضی فکر خود را بکار می اندازند.

تنها یک درس منطق داریم که آنهم بشکلی درآمده که با جغرافیا تفاوتی ندارد و در سایر موضوعها، یا موضوع طوری است که دانش آموز را به تعقل و امیدارد یاروش تدریس ما درست نیست و غالباً می بینیم انشاءیک لیسانسیه ریاضی بهتر است از نوشته^۱ یک لیسانسیه ادبی .

در قسمتهای ادبی، ماعادت کرده ایم ریشه و مقداری فرمول یاد بدهیم و یک نویسنده ما ذهنش پر است از یک مقدار قالبهای ساخته شده که از پیش آموخته است و راه تفکر شخصی را سد کرده است. این کافی نیست که یک مقدار مطلب را به ذهن دانشجو تحمیل بکنیم بایستی اساس کار ما این باشد که دانشجو بتواند با فعالیت ذهنی خودش مطلبی را حل کند. اگر این نقص را برطرف کنیم قدمی است که در راه پیشرفت روشهای تدریس ادبی برداشته ایم . بنده بیشتر وقت همکاران عزیز را نمیگیرم همانطور که عرض کردم مطلب تازه ای نبود بلکه تذکری بود برای شروع بحث ها.

سخنرانی جناب آقای مجتبی مینوی

اول باید تشکر بکنم که بنده را به این افتخار نائل فرموده‌اند که مرا جزء استادان و معلمین زبان فارسی محسوب داشته‌اند .

دیروز در چند جلسه گفتاری که ایراد شد چند مطلبی که شنیدم دیدم آنچه که برای بنده گفته‌اند که درباره‌اش صحبت کنیم جزئی از مطالبی است که می‌خواهم عرض بکنم. الان آقای دکتر مهدوی دامغانی پرسیدند این ادبیات یعنی چه. تعریف آن چیست ؟ مثلاً داستان موش و گربه جزء ادبیات هست یا نه ؟ اگر اینها ادبیات است آنچه ما بنام ادبیات قدیم می‌شناسیم - شاهنامه و شعر مولوی و حافظ - پس جزء ادبیات نیست. ما باید سعی بکنیم بچه‌هایمان را باوریم بنحوی که با فرهنگی که از قدیم به ما به میراث رسیده است و ما را در دنیا بزرگ کرده است و تمام دنیا ما را به آن می‌شناسند آشنا شوند و زبان ملی ما را یاد بگیرند و بچه‌هایمان را با فرهنگ ایرانی باوریم و این فرهنگ ارزنده را به آنان منتقل بکنیم. و آنچه امروز بنام ادبیات خوانده میشود ما پیرترها هم قبول بکنیم و برخلاف آنچه که بعضی‌ها می‌گویند ما نباید جلو بچه‌هایمان را از این که فکر تازه‌ای داشته باشند ، بگیریم و باید بگوئیم اگر از قید وزن و قافیه می‌خواهید آزاد شوید از قید معنی آزاد نشوید .

عده‌ای از آقایان می‌پرسند چگونه درس بدهیم. کسی میتواند دانشجویان را به ادبیات مشتاق کند که خودش از ادبیات لذت برده باشد و شوق آن را داشته باشد و بتواند منتقل بکند به شاگرد که من از چه چیز این شعر لذت می‌برم. خیلی اشخاص بوده‌اند که سالها گوینده بوده‌اند و معلم بوده‌اند ولی هنوز نمیتوانند یک صفحه مطلب را درست بخوانند. مخصوصاً وقتی که صدا از رادیو و تلویون پخش میشود

باید صدا جانشین گوینده شود و در شنونده تأثیر کند .

بنده وقتی شعر مولوی میخوانم دلم میخواهد احساس کنم در آن لحظه مولوی هستم و همچنین حافظ و دلم میخواهد شعری که میخوانم مال مولوی و مال حافظ و مال فردوسی باشد . اما متأسفانه کسانی بوده اند که به ادبیات ملی ما خیانت کرده اند و بنده برای آن آثار ارزشی قائل نیستم که چاپ بشود . بنده نمی خواهم بدانم که دیگران از قول فردوسی و مولوی چه گفته اند . فردوسی را میخواهم به آنچه خود او گفته است برسم . اگر ششصد شاعر دیگر آمده باشند ، و در شعرهای فردوسی دست برده و شعر اضافه کرده باشند اینها برای بنده فقط ارزش این را دارد که بفهمم چقدر ما ملت بی امانت و نادارستی هستیم که در آثار بزرگان اینطور دست میبریم .

از جمله کارهایی که استادان دانشگاه و معلمین مدارس متوسطه ضمن تدریس باید رعایت بکنند این است که طرز شعر خواندن را بشاگرد یاد بدهند . متأسفانه معلمین ما به ما طرز شعر خواندن را یاد نداده اند و لذت بردن از شعر را نیاموخته اند . بنده باید شعری حفظ میکردم و در برابر معلم دست و پا شکسته میخواندم . صبح ها از رادیو اشعار فردوسی را میشنید و کسانی هستند که به وضع بدی ادبیات را معرفی میکنند و شنوندگان را منزجر میکنند از اینکه به ادبیات روی آورند .

دیروز آقای دکتر خائلی گفتند کسی هست که باب اسدوالشور کلیله و دمنه را خوانده است ولی نفهمیده موضوع چه بوده . این کاملاً صحیح است .

بنده یک دوره کتاب انگلیسی دارم که هزار کتاب بزرگ دنیا را خلاصه کرده اند و کسی که آن کتاب را بخواند میتواند بفهمد ادبیات غرب یعنی چه . در اینجا هم کاری شروع شد خانم دکتر زهرای خائلی داستانهای منتخبی منتشر کردند .

مردمی که دلشان میخواهد با ادبیات آشنا شوند باید بتوانند به کتابهای منتخب دسترسی داشته باشند و بخواندن این کتابها ترغیب شوند که بروند اصل کتاب را بدست آورند و بخوانند . این که خانم انصاری فرمودند قطعات منتخبه ، بنده در خارج هم دیده ام که چنین کاری میکنند . در خارج معمولاً در دوره متوسطه شاگردان مکلفند

یک کتاب از یک نویسنده یا شاعر معروف را لغت به لغت و عبارت به عبارت فراگیرند. ولی قطعات منتخبه هم دارند و بنده عیبی در آن نمی بینم منتهی قطعات منتخبه ما بنوعی نبوده است که شعر شاعر را آنطور که بوده است معرفی کند مثلاً مرحوم میرزا عبدالعظیم قریب من و انکار شراب را به من و گفتار دروغ تبدیل کرده بود. یا بعضی از مطالب را حذف میکرد. آخر هر قصه و آخر هر غزلی اگر شعری راجع به مدح بوده، انداخته اند.

بنده خیال میکنم مقدار زیادی از علم بلاغت و علم دستور زبان در ضمن خواندن متن باید تعلیم داده شود و نکات دستوری و مفردات در همان موقع بیان شود و مضمون و مفهوم متن نیز توضیح داده شود. و در چنین صورتی مفهوم بلاغت برای شنونده روشن میشود. و آن لذتی که باید حاصل کنند در ضمن یاد گرفتن دستور و لغات میبرند. در اینجا گفته شد فلان آدم مهندس است یا طبیب است یا شیمی خوانده و اگر فارسی نمیداند عیبی نیست در حالی که بزرگترین عیب است. اگر زبان مادری او فارسی باشد و نتواند نامه ای بنویسد این عیب بزرگی است که زبان فارسی را نداند.

بزرگترین و مهمترین درس در دوره های ابتدائی تا دانشگاه در مدارس باید زبان فارسی باشد اینها نکات مختصری بود که بنده یادداشت کرده بودم. اما برای بنده نوشته اند در باب شاهنامه صحبت کنم. شاهنامه حاوی مقدار زیادی از داستانهای ملی ماست تا هفتاد سال پیش که خارجیان تاریخ باستانی ما را روشن کردند ما اصلاً و ابداً از تاریخ ایران چیزی جز شاهنامه نمی دانستیم هر کس هر چه تاریخ مینوشت تاریخی بود که از روی شاهنامه اقتباس شده بود. در زمان قاجاریه چند نفری پیدا شدند که سعی کردند از کتابهای نویسندگان تاریخ که به زبانهای اروپائی نوشته شده بود ترجمه بکنند و مقداری از تاریخ گذشته ما را نشان بدهند. حالا باصطلاح دوتاریخ داریم یکی تاریخ حقیقی، یکی افسانه ای یا اساطیری که دومی در شاهنامه موجود است.

و قصدشان این بود که به ملت ایران بفهمانند تاریخ آنها این است. شاهنامه از لحاظ معرفی اساطیر ایران مهم است و از لحاظ این که مفصلترین کتاب منظوم فارسی است که از قدیمترین زمان بدست ما رسیده نیز حائز اهمیت است. پیش از فردوسی کتابهایی منظوم بوده مثل کلیله و دمنه، و حتی بعد از شاهنامه نیز کتابهای منظوم دیگری بوده است مانند دیوان مولانا، ولی از لحاظ قدیمتر بودن و بزرگتر بودن، شامل تاریخ ملی مملکت ایران بودن، شاهنامه از برای ما بسیار مهم است در ضمن از حیث زبان فارسی. فردوسی لغاتی جمع کرده است در حدود هشت هزار و نهصد لغت ولی باهمین هشت هزار و نهصد لغت توانسته است نزدیک به پنجاه هزار بیت شعر بگوید و مطالب مختلف را باهمان چند هزار لغت بیان کند. بعضی از آن لغات امروز از میان رفته و ما نمیفهمیم و باید از روی کتابها بدست آوریم که البته کار آسانی نیست و از روی فرهنگهای موجود نمیتوان تمام لغتهای شاهنامه را فهمید. مخصوصاً بعلمت تحریفهایی که در لغتها صورت گرفته لغات مشکل شده است. باید صحیح این لغات را پیدا کرد و ابیات مشکل را توضیح داد و در اختیار مردم گذاشت تا رغبت مردم به خواندن شاهنامه جلب شود. وزارت فرهنگ و هنر عده‌ای را مأمور کرده است که شاهنامه را تصحیح و چاپ کنند که بنده هم جزء آنها هستم. ما فعلاً داستان رستم و سهراب را آماده کرده‌ایم ولی هنوز اجازه انتشار آنرا نداده‌اند.

این یک جلد را بطور نمونه همراه دارم داستان رستم و سهراب. در این داستان رستم و سهراب بصورتی که ما چاپ کرده‌ایم در اینجا ۱۰۵۳ بیت است فقط، ولی همین داستان در چاپ مرحوم محمدرضا ۱۷۰۰ بیت آمده حتی از این ۱۰۵۳ بیتی که در اینجا هست بنده ۲۵ بیت آنرا زائد میدانم و فقط ۱۰۲۸ بیت را مال فردوسی میدانم. بنابراین ۶۷۲ بیت در این یک داستان اضافه کرده‌اند.

اگر به هر هزار بیت ششصد بیت اضافه کرده باشند حساب کنید به تمام شاهنامه چه مقدار افزوده‌اند. یک سخنرانی در کنگره ایرانشناسی دو سال پیش ایراد کردم تحت عنوان فردوسی ساختگی و گفتم در عادت ما نیست که آنچه را می‌بینیم

در نقل آن امانت بخرج دهیم.

در شیراز نیز گفتاری درباره حافظ عرض کردم. روی غرض باهیچکس نیست و من به کسانی که عاشق حافظ هستند ارادت میورزم. ولی باید دید این دیوانی که بنام دیوان حافظ در دست ماست مال خود اوست یا مال هرشانه تراش.

این شاهنامه^۱ بروخیم که در دست بنده است در همان اول سی و هفت بیت الحاقی دارد. مقررار گدشته ایم نسخه هائی را که تا حدود هشتصد و سی نوشته شده باشد آنچه را که هست مقابله بکنیم و ابیاتی را که زائد است از متن حذف کنیم و به حاشیه ببریم. مقدار زیادی از این ابیات معلوم است غلط بودنش. یک قصه ای در دهان مردم بوده است بتدریج مردم آن را هنگام نقل توسعه میداده اند و در حاشیه شاهنامه می نوشته اند و در رونویس بعدی بدرون متن میرفته است.

غرض اینکه مقدار زیادی از شعرهائی که مربوط به فردوسی نیست در شاهنامه داخل شده حتی شاهنامه ای که در اتحاد جماهیر شوروی چاپ کرده اند و آقایان دانشمندان تاجیکی و بادکوبه ای و ایرانی ۳۵ سال برسر آن زحمت کشیده اند و حتی در آنجا هم خیلی نقصها و ابیات اضافی هست رفیق بنده آقای دکتر علی رواقی باین شاهنامه ها رسیدگی کرده و اقلا صد غلطی پیدا کرده است.

کوشش ما این است که در شاهنامه این غلطها نباشد. بنده چند بیت خطبه^۲ شاهنامه را میخوانم نسخه^۳ بروخیم و نسخه^۴ چاپ سنگی مبالغی ابیات اضافی دارد، بنده چهارده بیت دارم آنها بیش از ۲۲ بیت دارند.

اگر تند بادی بر آید ز کنج	بخاک افکنند نارسیده ترنج
ستمکاره خوانیمش ار دادگر	هنرمند دانیمش ار بی هنر
اگر مرگ داد است بیداد چیست	ز داد اینهمه بانگ و فریاد چیست
از این راز جان تو آگاه نیست	بدین پرده اندر ترا راه نیست
همه تا در آرزو رفته فراز	بکس برنشد این در راز بساز

بر رفتن مگر بهتر آیدش جای
 دم مرگ چون آتش هولناک
 در اینجای رفتن نه جای درنگ
 چنان دان که داد است و بیداد نیست
 جوانی و پیری به نزدیک مرگ
 دل از نور ایمان گراکنده‌ای
 بر این کار یزدان ترا راز نیست
 به گیتی در آن کوش چون بگذری
 کنون رزم سهراب رانم نخست
 چو آرام یابد بدیگر سرای
 ندارد زبر نسا و فرتوت باک
 براسب فنا گر کش مرگ تنگ
 چو داد آمدش جای فریاد نیست
 یکی دان چو ایدر بدن نیست برگ
 ترا خامشی به که توبنده‌ای
 اگر جانت بادید انباز نیست
 سرانجام نیکی بر خود پری
 از آن کین که او با پسند چون بجست

سخنرانی جناب آقای دکتر ذبیح‌الله صفا

جناب آقای رئیس - خانم‌ها و آقایان محترم و سروران عزیز

عریضی که امروز بنده باید بعرضتان برسانم یک مقدار مطلب پراکنده ایست درباره تدریس زبان و ادبیات فارسی البته خیلی روشن است که در میان مطالب پراکنده، تسلسل مطالب غالباً از بین می‌رود و اگر گاهی ملاحظه فرمودید که مطالبی بدون ارتباط بایکدیگر آمده‌اند خواهید بخشید.

اولین مطلبی که باید به آن توجه داشته باشیم در تدریس زبان و ادب این است که ببینیم خود زبان چیست و برای چه مقاصدی بکار می‌رود.

زبان یک وسیله‌ایست برای چند مقصود که آدمی زاد از آن استفاده میکند و یا استفاده کرده است و به این مقاصد از این نیروی خود استفاده برده و میبرد.

یکی از این مقاصد ایجاد یک وسیله ارتباط گروهی است؛ ارتباط جمعی.

دیگر بیان اندیشه‌ها و بیان مقاصد است میان یک یا چند نفر. البته وقتی در مراحل تمدن بیشتر پیش برویم یکی از مقاصد مهم زبان اشاعه و حفظ سنت‌ها و میراث فکری است.

یکی دیگر از مقاصد زبان یک نوع هنرنمایی است و نشان دادن هنر است در بازی با الفاظ. یک هنرمند همانطور که بایک مقدار رنگ‌بازی میکند و روی یک لوحه با آمیختن الوان و خطوط یک هنری را مجسم میکند و یک اثری بوجود می‌آورد که دیگران را به اعجاب می‌افکند عین این عمل را یک سخنور هم میکند با آمیختن الفاظ و اصوات و بارسوخ دادن فکرها و اندیشه‌ها در این الفاظ یک اثری ایجاد میکند که دیگران را مسحور میکند.

اگر ما زبان را با این نظرهای گوناگون نگاه بکنیم کار ما دربارهٔ زبان یک کار توفیق آمیز خواهد بود ولی اگر فقط از یک جهت بنگریم و در آن بایستیم و متعصب باشیم و متوقع باشیم تمام دنیا حرف ما را گوش کنند، آنوقت مسلماً به مقصود و به غرضی نخواهیم رسید.

از جمله مطالبی که ما معمولاً در تدریس زبان بطور کلی از آن غفلت میکنیم یکی همین است، یعنی ما زبان و جلوه‌های مختلف آنرا یعنی جنبه‌های مختلف ادبی را نمیخواهیم از هم تشخیص و تمیز بدهیم و جدا جدا مطالعه بکنیم. وقتی میگویند برو زبان ادبی درس بده بنده فکر میکنم تمام مباحث ادبی همراه آن است. و وقتی شروع بتدریس میکنیم تمام علوم اولین و آخرین را میخواهیم در آن بریزیم و در ضمن یاد دادن زبان، یعنی چیزی که شاگرد آنرا نمیداند بیاموزیم و بالاتر از زبان میخواهیم مطالبی بشاگرد بیاموزیم.

غالباً در تعلیم متون و تعلیم زبان مخصوصاً زبان فارسی ما گرفتار چنین وضعی هستیم مبینیم همکاران ما و شاگردان ما دچار چنین وضعی هستند. بنابراین حالا که قرار شده است ما زبان و ادب را از یکدیگر جدا بکنیم و به اینها جدا از یکدیگر درس بدهیم باید ببینیم خود زبان چه وضعی از لحاظ تدریس دارد.

اولین نکته‌ای که هر معلم زبان باید به آن توجه داشته باشد این است که باید فرقی بگذارد بین زبان بعنوان یک عامل ادبی و یک پدیدهٔ تاریخی و زبان به عنوان یک وسیلهٔ ارتباط جمعی. زبان فارسی اعم است از آن زبان که فردوسی با آن صحبت کرده است که دور است از زبانی که امروز ما به آن صحبت میکنیم و زبانی که امروز مردم این شهر و یا شهرهای دیگر ایران با آن صحبت میکنند. هر دو فارسی است اما این کجا و آن کجا. اینها دو زبان هستند که هزار سال بینشان فاصله است و موقع تدریس فارسی ما این فاصله هزار ساله را فراموش میکنیم. پس یک زبان ادبی داریم یک زبان عمومی. آن زبان عمومی دارای قواعد و قوانینی است که بسیار تفاوت دارد با آن زبانی که بزرگان ادب فارسی با آن شعر گفته و چیز نوشته‌اند.

آثار ادبی یک چنین زبانی از حدود مالایا تا دریای آدریاتیک در چنین صحنه‌ای وسیع بوجود آمده ولی ما فراموش میکنیم که بعد زمانی و بعد مکانی بین آثار این سرزمینها وجود دارد، و متوجه نیستیم که یک بعد زمانی و یک بعد مکانی عجیبی بین آثار زبان فارسی وجود دارد و مانمیتوانیم همه آن آثار را بهم بیامیزیم. این نکته را البته نباید فراموش کرد که قدرت زبان عمومی از زبان ادبی بیشتر است.

منظورم قدرت بیان نیست بلکه قدرت عمل است و باصطلاح رفقای امروزی کار برد زبان است و این قدرت بیشتر است از زبان ادبی زیرا زبان عمومی زبان روزانه و زبان زندگانی و زبان دل و زبان عشق مردم است، زبان میلیونها مردم است نه زبان بنده و چند رفیق دیگر که در اطای در بسته می‌نشینیم و جای و یا چیز دیگری هم می‌نوشیم، این زبان ما چند نفر است نه زبان میلیونها نفر و نباید متوقع باشیم این زبان حکومت کند به یک جمعیت چندین میلیونی. این نکته ایست که باید بآن توجه کنیم حتی در تدریس.

البته میتوان تدابیری اندیشید که یک چنین زبان نیرومند و قوی را بازبان ادبی همساز کرد و کنار هم پیش برد و خلاصه زبان عمومی را بصورت یک زبان ادبی در آورد این وظیفه‌ای است که تعلیم و تربیت برعهده دارد و البته امروز وسائل ارتباط جمعی نقش مهمی دارد.

در هر کشوری یک زبان ادبی هست که اغلب با تعصب به کودکان خود یاد میدهند و اگر کودک کلمه‌ای را غلط تلفظ کند مادر، گفتار او را اصلاح میکند و در مدرسه هم بهمین نحو عمل میکنند. ولی آن زبان که حفظ میشود یک زبان امروزی است که تمام قواعد در آن حفظ میشود. ما همین عمل را باید در زبان فارسی انجام دهیم. زبان فارسی خود بخود این خاصیت را یافته و زبان عمومی در اثر عواملی خاص بزبان ادبی نزدیک شده البته نه همان زبان سعدی بلکه زبان تحول یافته سعدی. اگر دقت بکنیم در یاد دادن این زبان و در تکلم این زبان و یاد بدهیم که چگونه باید

چنین زبانی را شکست و چطور نباید چنین زبانی را بدصدا کرد، چطور باید این زبان را همانطور که نوشته میشود بیان کرد که البته هیچ اشکالی ندارد و میتوان اجراء کرد، آنوقت تفاوت عظیم میان زبان عمومی و زبان ادبی از میان برمیخیزد و یک زبان مشترك ادبی و عمومی بوجود میآید که این اختلاف بزرگ میان کلاسهای ادبیات فارسی با کلاسهای خارج ادبیات فارسی از بین برداشته می شود. و دیگر تفاوت عظیمی وجود نخواهد داشت بین زبان عامه و زبان کلاسهای ادبیات. تفاوت اگر وجود دارد در میزان اطلاعات و مسائل اختصاصی مربوط به ادبیات است که البته بامردم کوچه ارتباطی ندارد.

یک تفاوت دیگر بین کلاسهای بیرونی ها وجود دارد و آن به این معنی است که در این کلاسهای زبانها را از جنبه های تاریخی هم میدانند ولی مردم بازار نمیدانند و لازم هم نیست بدانند ما اشکالی که داریم این است که وقتی شاگرد را میاوریم سر کلاس، شاگرد احساس میکند که آقای معلم بازبانی صحبت میکند که او نه از پدر شنیده و نه از مردم. زبان مرحوم و راوینی در بیرون از کلاس وجود ندارد. یکی از مشکلات ما اینست که ما تعلیم زبان را از تعلیم مراحل تاریخی آن جدا نمیکنیم و ضمناً زبان عمومی را خیلی مغفول گذاشته ایم و نسبت به آن غفلت کرده ایم و توجهی نداشته ایم به زبان مردم.

تمام دستورهای زبان فارسی که مینویسیم دارای همین عیب بزرگ است یعنی دستور زبان فارسی مخلوطی است از قواعد زبان امروزی و قواعد زبان فردوسی و کسائی مروزی و میدانیم که کامل نیست. میدانید که مایک دستور تاریخی زبان داریم و یک دستور زبان رایج.

هیچ زبانی وجود ندارد مگر که روزانه در تحول باشد. زبان همچون موجود زنده ای است که متولد میشود و رشد و نمو میکند و پیر میشود و رو بفراموشی و مرگ میرود و در دنیا این حالت هست، پس زبان در حکم موجودی است زنده. همچنانکه موجود زنده امروزش با فردا یکی نیست.، جز پوسته های ظاهری که

پوسته^۱ ظاهری هم تغییر میکند البته پوسته^۲ ظاهری مدتی دیرتر میماند.

زبان هم یک چنین حالتی دارد. زبانی که ده سال پیش در همین پایتخت ایران متداول بود با آن اصطلاحات و تعبیّرات خاص و حتی متلکها، که امروز دیگر نیست فقط یک استخوان بندی در زبان هست که هست. و یک مقدار عبارات و تعبیّرات در زبان فارسی هست که مانده ولی یک مقدار بیشتر از بین رفته است. و اگر ما بخواهیم دستوری برای زبان فارسی بنویسیم این دستور زبان چیز واحدی نیست و نمیتوانیم بگوئیم این دستور ما همان چیزی است که از هزار سال پیش بکار میبرده اند و امروز هم میشود بکار برد. این دستورها جز در استخوان بندی در سایر موارد باهم اختلاف دارند. و نباید کار ناپخته ای بکنیم و تکلیف کنیم که شاگردان آنرا فرا گیرند.

دستور تاریخی و دستور زبان روز را نمیشود یکجا تدریس کرد. بلکه دستور تاریخی در یک مراحل خاص از تعلیم زبان باید بشاگرد یاد داده شود. آنهم نه همه را یکجا بلکه باید به تفکیک قرن که البته آنهم نسبتاً جنبه کلی دارد.

یکی از مشکلات دیگری که در همین مورد یعنی درهم آمیختن زبان عمومی و زبان ادبی یا عدم توجه بزبان رایج مردم در تعلیم زبان مشکلاتی است که مادر کار انشاء داریم.

بنده در کلاس سوم ابتدائی که شروع بتدریس کردم میدیدم شاگرد نشسته یک خط مینویسد و بامسداد روی آن میکشد باز سطری دیگر خطی دیگر. وقتی میپرسیدم پسر جان چرا این کار را میکنی میگفت نمیتوانم بنویسم. میگفتم تو چگونه با پدرت صحبت میکنی همانطور بنویس. مینوشت و با مختصر اصلاحی راه میافتاد. علت آن بود که او با نثرهای فنی تعلیم یافته بود و میخواست همانگونه بنویسد و نمیتوانست.

اشکال این است که شاگردان فکر میکنند انشاء یک پدیده^۳ آسمانی است که از آسمان افتاده و نصیب دیگری شده و نصیب او نشده و نمیداند که خود او نویسنده ای

بالقوه هست که میتواند بالفعل نیز نویسنده باشد. به شرطی که با زبان خودش بنویسد. در صورتی که ما زبان او را از کودکی پائیده باشیم.

اما بینیم حالا که ما بکلاسها میرویم. خودمان را در چه حالی می بینیم احساس میکنیم که ما کی هستیم و این بچه ها کی هستند. مادر کلاس تغییر شخصیت میدهم بیرون از کلاس بادوستان خود بطریق معمولی صحبت میکنیم ولی وارد کلاس که میشویم خود را وارث فردوسی و وراوینی و گردیزی میاییم. و بایک زبان خیلی عالی و بالا شروع میکنیم. و فکر میکنیم این محیط باهشتصد سال پیش فرقی نکرده است و شاگرد هم نباید از آن تجاوز کند. ما خود را احساس میکنیم، نگهبانان زبان و ادب کهن فارسی.

البته ما نگهبانان زبان و ادب کهن فارسی هستیم، اما نباید مخلوط کنیم بازبان امروز مردم و در جای خودش باید در حفظ و تدریس و اشاعه آنها بکوشیم و اگر در غیر جای خودش بکار رود ایجاد نفرت میکند در دانشجویان که این ناسپاسی است نسبت به بزرگان ادب قدیم که بما خدمت کرده اند.

یکی از نکاتی که امروز در تعلیم و تربیت بسیار بآن توجه میشود این است که چه بکنیم سواد باحرفه در یک ردیف قرار بگیرد یعنی سواد آموزی حرفه ای. البته این در مراحل اولیه تعلیمات است بخصوص در تعلیمات اکابر. اما واقعاً باید به آن توجهی شود. زبان چیزی است که البته همه اهل یک مملکت باید آنرا بدانند تردید هم نیست وظیفه ما هم هست اما آیا همه باید به یک صورت آنرا بدانند. آیا زبانی که یک استاد زبان فارسی میداند یا یک داوطلب ورود به دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، آیا این همان زبانست که یک مهندس نفت و یک دکتر طب هم آنرا باید بدانند، درحالی که حرفه های آنان متفاوت است. هر کسی باید زبان فارسی را بداند اما درخور حرفه خودش. اگر ما راهی پیدا کنیم که زبان فارسی را بکسی که نمیخواهد حرفه او تعلیم زبان فارسی باشد طور دیگری یاد بدهیم و بکسی که

میخواهد حرفه^۱ او ادب فارسی باشد طوری دیگر، تمام مشکلاتی که امروز داریم و ایراداتی که میگیریم که مثلاً کتاب ریاضی مینویسند با غلط‌های فارسی بسیار، علتش این است که فارسی‌ای باو در خور حرفه‌اش نیاموخته‌اند. تا این بیچاره گفت من میخواهم فارسی بخوانم فوراً میگوئیم بیا اول کلیله و دمنه را بخوان و بعد ریشه و سابقه تاریخی فلان لغت را باو میگوئیم و بهمین نحو او را از آموختن زبان فارسی منصرف میکنیم. باید ببینیم یک طبیب مثلاً چقدر باید فارسی بداند و چقدر باید بتواند بنویسد باید طوری باشد که او بتواند مطلب خود را با یک زبان شسته و رفته تحویل دهد. او دیگر احتیاجی ندارد بداند ریشه^۲ فلان لغت چه بوده است.

این است وقتی میرویم سر کلاس ریاضیات که فارسی درس بدهیم بچه‌ها چندان استقبالی نمی‌کنند مگر کسانی که استثنائاً بخواهند از زبان و ادبیات چیزی بیشتر بدانند. اینگونه شاگردان هر درسی در کلاس فارسی میگیرند باید اساس زبان فارسی امروزی البته در حد پخته و عالی آن باشد.

این مشکلی است که باید بآن توجه داشت و آنرا از بین برد.

قسمت دیگر مربوط به شاگردان ادبیات است. آیا ما زبانرا حتی به رشته^۳ ادبیات خوب یاد میدهیم؟ جواب منفی است. البته من همه^۴ تقصیرها را بگردن خودم و همکاران نمیگذارم. ما یکی از عوامل هستیم ولی عوامل دیگر هست که بموقع میشود شناخت و بموقع تذکر داد. مانند کلاسهای پر جمعیت که استاد در طول سه ماه فقط هفته‌ای دو ساعت باید به دانشجویان دانشکده‌های دیگر فارسی درس بدهد بگذریم. فکر کنید در یک کلاس سی نفری باز مان کافی چه می‌کنیم؟

معالم مینشیند و بشاگرد میگوید بخوان و او میخواند و استاد گاهی معنی لغت را میگوید و تمام میشود. استاد دیگر می‌نشیند و میگوید بخوان شاگرد همان سطر اول باید پدر و مادر و جد و آباء لغت به لغت را توضیح دهد و آخر ساعت میبینیم ده سطر بیشتر تدریس نشده و تا آخر سال مجموع اوراق از ده دوازده صفحه تجاوز نمیکند.

این روش درست نیست باید بشاگرد تکلیف کرد برود قسمتی از متون را مطالعه بکند و وقتی میاید سر کلاس مشکلات خود را رفع کند و استاد هم باو کمک کند . و باید طوری باشد که شاگرد متن را درک کند و اگر مشکلاتی در راه فهم متن هست توسط استاد برطرف شود.

این کاری است که قدمای ما میکرده اند و تکلیف محصل را معلوم کرده بودند که چند هزار بیت شعر حفظ داشته باشد و فلان قدر قرآن بداند و چند متن عربی یاد بگیرد.

هرچه شاگرد بیشتر متن بخواند بیشتر زبان را درک میکند و بیشتر به زبان مسلط میشود . اما اگر یک سطر و نیم در روز و ده صفحه در نیمسال بخواند بدرد نمیخورد و بهتر آن بود که نمی آمد و وقت خود را تلف نمیکرد . بحث مربوط به ادبیات ناتمام ماند . و فعلا مطلب را به همین جا ختم میکنم . البته این اجتماع اجتماعی نیست که کارش در دو روز و سه روز تمام بشود باید فرصت های بیشتری داشت برای بحث و مطالعه^۱ دقیق درباره^۲ تعلیم زبان فارسی و ادب فارسی .

سخنرانی استاد محترم جناب آقای دکتر صدیق اعلم

چنانکه همه خانمها و آقایان میدانند بنده معلم زبان فارسی نیستم، رشته بنده تعلیم و تربیت است ولی علاقه‌ام به ملیت و وطنم بواسطه پیوستگی زبان و ادبیات با ملیت باعث علاقه فوق‌العاده من به ادبیات فارسی است. بنده در ۲۲ سالگی یکسال در دانشگاه کمبریج فارسی تدریس کرده‌ام؛ برای آنکه نشان داده شود چطور یک نفر از راه ادبیات به آن مملکت علاقه پیدا میکند باید بگویم یکی از شاگردانی که در انگلستان نزد بنده فارسی می‌آموخت خود، معلم ایدن نخست‌وزیر آن وقت انگلستان بود. وقتی ایدن به ایران آمد یادآوری کرد که زبان فارسی را نزد آن شخص فرا گرفته است و گفت ایران باید افتخار بکند که در تمام ادوار، مردان قوی سیاسی داشته است. مقصودم این است که اگر کسی زبان و ادبیات فارسی را بداند علاقمند میشود به مملکتی که دارای آن زبان و فرهنگ است.

البته از دیدن اینکه اینجا درباره تدریس زبان و ادبیات فارسی صحبت میشود باید ممنون بود از کسانی که در این راه زحمت کشیده‌اند و کار مفیدی است. ولی مطالبی هست که جزو برنامه ندیدم. بنده آنها را متذکر میشوم تا اگر انجمن صلاح بداند به دولت پیشنهاد کند تا موجبات تربیت معلم فراهم شود و مزایائی برای معلم قائل شویم تا اشخاص لایق بیایند و معلم بشوند.

چون همان دانش آموزان دوره‌های متوسطه می‌آیند به دانشگاه و اگر بخواهیم به دانشجویانی که تازه وارد میشوند دو سال فارسی درس بدهیم مشکل کمبود معلم پیش می‌آید:

اولا در مملکت ما مردم تصور می‌کنند چون ایرانی هستیم و زبان فارسی

زبان مادری ماست لازم نیست وقت صرف آن بکنیم. این اشتباه است و باید این اشتباه را از مغز مردم درآورد. از راه رادیو و تلویون باید مردم را آگاه کرد تا علاقه‌مند به فراگرفتن زبان فارسی شوند و آنرا یاد بگیرند. مردم معتقد نیستند که زبان فارسی را مانند حساب و هندسه باید یاد گرفت و این را نمیشود انجام داد مگر از راه تبلیغات و ارشاد مردم. بی‌اعتنائی صرف نسبت به تدریس زبان فارسی چه در ابتدائی و چه در دوره‌های عالی نتیجه‌های بدی داشته است بنده از روی آمار عرض میکنم. از آموزگاران که در تمام مملکت هستند که در حدود ۸۶۰۰۰ نفر هستند ۵۵۰۰۰ نفر دیپلمه هستند و مابقی ششم ابتدائی دارند و از این عده تعداد بیشتری دیپلمه‌های همین چند سال اخیر هستند که خودشان معلم نداشته‌اند.

در دبیرستانها وضع بدتر است بسیاری از دبیرستانهای تهران دبیر زبان فارسی ندارند و اغلب معلم ورزش را می‌آورند که بچه‌ها به سروکول هم نزنند.

۲۵۰۹ دبیرستان ۱۲۲۰۰۰ ساعت درس زبان ۶۱۰۰ دبیر لیسانسیه لازم است که ما فقط ۱۷۰۰ دبیر فارسی داریم یعنی ۳۵ درصد. حال چه کسی باید درس بدهد. کسی که میخواهد درس بدهد آیا خودش نباید آنرا خوانده باشد؟

بعد ارفاقی است که در امتحانات به دانش آموزان می‌شود تا عدهٔ بیشتری راضی بشوند. در اثر ارفاق فوق‌العاده‌ای که به آنان میشود، در حدود هشتاد درصد شاگردان ابتدائی قبول میشوند. وقتی به معلم ابلاغ می‌کنیم اگر تایکٔ حد معینی شاگردان قبول نشوند باید کارت را عوض کنی و انتظار نداشته باشی ترفیع بگیری معلم هم بناچار ارفاق می‌کند و همهٔ بلاها هم سر ادبیات فارسی می‌آید. تقریباً از سیصد هزار شاگردان متوسطه فقط ده درصد به شعبه‌های ادبی می‌روند و این ده درصد را مدیران مدارس معین می‌کنند. بنده دیده‌ام مدیر به شاگرد با استعداد می‌گوید برو شعبهٔ ریاضی و به دیگری با استعدادی کمتر می‌گوید برو رشتهٔ طبیعی و به آن بی‌استعداد می‌گوید برو ادبی. یعنی آنقدر ما نسبت به این مسأله بی‌اعتنا هستیم که به بی‌استعدادترین افراد تکلیف می‌کنیم بروند شعبه ادبی.

دوازده درصد از شاگردان متوسطه تا کنون در شعبه ادبی بوده‌اند بقیه در شعبه‌های دیگر، بی‌اعتنائی به زبان فارسی باعث شده که در مسابقهٔ ورودی بعضی از مدارس عالی اصلاً زبان فارسی وجود ندارد و از داوطلبان اصلاً زبان فارسی نمی‌خواهند و در جاهای دیگر ضریب یک گذاشته‌اند نسبت به ۹ و همین بی‌اعتنائی در دانشکده‌های ادبیات هست. در تمام دانشکده‌های ادبیات تمام مملکت خودمان فقط ۱۵۰۰ شاگرد در زبان فارسی داشته‌ایم از ۱۵۰۰۰ نفر، یعنی ده درصد مابقی شاگردان رشته‌های دیگر، اسمش دانشکده ادبیات هست ولی چیزهای دیگر یاد گرفته‌اند مثلاً انگلیسی ۲۵ درصد.

قسمت دیگر راجع به تحصیلات در دانشکده‌هاست که در حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ صفحه متن انتظار هست که یک دانشجوی ادبیات فارسی بخواند. من وقتی این را مقایسه می‌کنم با آنچه که خودم در فرانسه خواندم تا آموزگار بشوم حیرت می‌کنم. در عرض سه سال ۱۲۰ جلد کتاب ادبیات فرانسه خواندم و چطور اینجا برای دبیر شدن فقط باید چهار جلد کتاب خواند؟ این میزان آنقدر کم است که آدم نمی‌تواند باور کند.

این عدم توجه ما در این دانشکده‌های ولایات مثل مشهد و جاهای دیگر در آنجا هم زبان و ادبیات فارسی خیلی کم تدریس می‌شود و عدهٔ دانشجویان ادبیات فارسی خیلی کم است. در دانشسرای عالی تهران فقط چهار درصد ادبی می‌خوانند و در ولایات اصلاً دانشجوی فارسی وجود ندارد.

عرض کنم که حالا این عدم توجه باعث شده است که نسبت به خود معلمین زبان هم همین وضع برقرار باشد. معلم زبان فارسی باید توسری بخورد و از مزایا محروم باشد، بنده چند مثال می‌زنم:

برای مثال هر وقت که بورسی پیشنهاد می‌شود از طرف مؤسسات خارجی، هیچوقت بیک معلم زبان فارسی نمی‌گویند بیابرو، همه را به معلمین ریاضی و فیزیک و شیمی می‌دهند. خانم‌ها و آقایان بنده خودم ریاضی خوانده‌ام، ولی فارسی را مهم‌تر میدانم

این باید یک عقیده عمومی بشود، کسی که میخواهد ریاضی تدریس کند باید زبان فارسی را هم بداند.

در دانشسرا فقط به کسانی ماهانه کمک هزینه میدهند که داوطلب فیزیک و شیمی و ریاضی باشند و به داوطلبان ادبی نمیدهند. منظورم این است که باید تمام متصدیان امور متوجه این مسائل بشوند، کافی نیست که فقط شماها متوجه باشید آنها را باید متوجه کرد.

در دانشسرای عالی از ۲۷۰۰ شاگرد فعلاً ۱۱۸ نفر در ادبیات فارسی یعنی چهار درصد در دانشکده علوم تربیتی فقط هفت نفر ادبیات فارسی میخوانند، این درست نیست.

موضوع دیگر بازنشستگی است. استادان را وقتی رسیدند به سن ۶۰ و سی سال خدمت متقاعد میکنند این گناه است بنظر من. من متأسف شدم وقتی فروزانفر را متقاعد کردند. برای تدریس زبان و ادبیات فارسی که به عضله احتیاج نیست کشتی که نمیخواهد بگیرد!

در آلمان تا کسی خودش نخواهد او را بازنشسته نمیکنند. هر وقت خودش نخواست و نتوانست می نویسد که من دیگر نمی توانم کار کنم. آن وقت او را بازنشسته می کنند. من تمام این مطلب را در یازده ماده به متصدیان امور گفته ام و نوشته ام و خود دولت هم چاپ کرده حالا یکی یکی میخوانم:

۱ - تغییر نظریه مردم و متصدیان امور نسبت به زبان فارسی و شناساندن مقام و اهمیت آن.

۲ - بالا بردن مقام و حیثیت آموزندگان زبان و ادبیات فارسی و مساوی دانستن آن با آموزندگان علوم و فنون.

۳ - اعطای کمک خرج به عده کافی داوطلبان زبان و ادبیات فارسی در دانشسراها و دانشگاهها.

۴ - اصلاح قانون استخدام کشوری و برقراری امتیازات معلمین که در ۱۳۴۵ همه را لغو کرده‌اند.

۵ - اصلاح برنامهٔ زبان فارسی و اجباری کردن مطالعه همکاری‌های درجه اول.

۶ - طبع شاهکارهای مهم زبان فارسی و به قیمت ارزان گذاشتن در دسترس مردم.

۷ - مهم کردن زبان فارسی در امتحانات نهائی.

۸ - ازدیاد ضریب امتحان زبان فارسی در مسابقات ورودی شعب دانشگاهها و مدارس عالی.

۹ - قائل شدن ضریب برای زبان فارسی در امتحانات استخدامی دولت.

۱۰ - در مدارس علمی و فنی بایستی که زبان فارسی تدریس بشود.

۱۱ - موکول کردن بازنشستگی استادان زبان و ادبیات فارسی به تمایل خودشان نه به سنین عمر و سنین خدمت.

حال ، خانمها و آقایان همانطور که گفته شد در این پیشنهادها بررسی کنند و تصمیم بگیرند و به دولت پیشنهاد کنند.

اگر معلم زبان و ادبیات فارسی درست بشود و محترم بشود تمام اشکالات خود بخود حل خواهد شد . ولی وقتی او را طوری نگه داشتید که بیاید قرض بکند و زندگی خود را بچرخاند نمیتوان از او انتظار داشت که درست کار بکند. باید دولت را متوجه کرد که تربیت معلم از همه چیز واجب تر است. تا وقتی که ما معلم را محترم نشماریم و زندگی او را تأمین نکنیم ممکن نیست افراد با استعداد بیایند معلم بشوند . برای بقای این مملکت باید آدم تربیت کرد.

بنده در شمال آفریقا دیده‌ام آنجاها که متعلق به عربهاست درست مثل پانصد سال پیش کثیف و نامنظم است . اما قسمت‌هایی که در دست اروپائیان بود مثل اروپا بود ، علتش آن بود که اروپائیان فقط در صدد تأمین منافع خودشان بودند توجهی

نداشتند که در آنجا آدم تربیت کنند. اگر ما بخواهیم روی پای خود بایستم باید معلم خوب داشته باشیم تا همه عوامل سازنده را برای ما تربیت کنند. اگر به زبان و ادبیات فارسی یعنی به خودمان اهمیت بدهیم به ملیت خود اهمیت داده‌ایم.

قابلیت زبان فارسی

برای تعبیر از مفهوه‌های مختلف علمی

و اما این سوره را فاتحة الكتاب گویند فاتحة الكتاب از بهر آن گویند که همه قرآن بدین سوره گشاده شود و اول همه قرآن این سوره باید خواند و اول این سوره باید نبشت بهمه نمازها اول این سوره باید خواند. «تفسیر بزرگ».

* * *

بدان که خاصیت اندر نوعها دو گونه است، یکی آنست که اندر یک نوع هست بکلیت، و آن اندر همه نوع موجود است و اندر نوعهای دیگر معدوم است و آن چون خنده است و چون گریستن نوع مردم را، و این خاصیت است که نوع مردم بدو مخصوص است و آن اندر نوع مردم به جملگی موجود است، و اندر همه نوعهای دیگر معلومست. (محمد بن سرخ نیشابوری. شرح قصیده ابوالهیثم).

* * *

اما آنچه دریافتن وی از بیرون باشد حواس پنج گانه است یا هشت گانه و از آن جمله یکی قوت بصر است. و آن قوتی است مرکب در عصب مجوف، که حال وی در علم تشریح معلومست. و آن ادراک کند صورتی را که اندر رطوبت جلیدی افتد. (ابن سینا. رساله نفس).

* * *

پیشینگان همی پنداشتند که گردش دایره سه بار چند قطر است. پس ناآنگاه که ارشمیدس و مانند او پیدا کردند که از آن سه بیشتر است به نزدیکی هفت یک

قطرش . پس چون محیط دایره سیصد و شصت بود ، قطر ، صد و چهارده بخش بود و شش پاره از یازده پاره از یکی بخش ، چنانکه ارشمیدس پیدا کرد. (بیرونی، التفهیم).

و اگر کسی یخ اندر کوزه بریختن نهد تا سرماء وی به دیوارها کوزه رسد جمله آب برکنارها گرد آید، نه از قبل پالایش که اگر به پالایش بودی، آب گرم اولی تر بودی و بایستی که پالایش آنجا بودی که یخ او را بپسودی. (ابن سینا. طبیعیات)

بیجاده و کهربا را نکشند، مگر برجائی مالند تا گرم شود. پس کاه بکشند. و این دو چیز به کاه ربودن مخصوص بدانند. که بیجاده جرمی صلب و صیقل است، چون برجائی مالیدن آید زود گرم شود، و آن هوا که اندر میان او و میان آن چیز باشد به حرکت مالیدن لطیف گردد، و به آتش نزدیک شود، و کاه جسمی متخلخل است و هوای یابس اندر میان اجزای اوست، و هوای یابس بدان که لطیف گردد مستحیل گردد. (ابن سینا. قراضه طبیعیات).

تشریح بینی از تشریح استخوان و غضروفها و عصبها و عضله ها معلوم گردد و تشریح هر یک اندر آن گفتار، بجایگاهش گفته آمده است و بینی آلت دوکار است یکی بوئیدن و دیگر آواز را صافی کردن. و نیمه بالائین او استخوان است و نیمه زیرین او غضروفست. (ذخیره خوارزمشاهی).

هوای سرد زیان دارد تنهائ معتدل را و بیماری های سرد تولد کند و ممر خداوندان سردی را بکشد، یا به حالی افکند بد، و آن بیماری ها که ازو تولد کند تب های بلغمی بود.... و نزله سرد و زکام سر و سرفه. (اخوینی - هداية المتعلمين)

پس ملک روم را سوری بود و همه سرهنگان آنجا بودند. شاپور بادرویشان آنجا شد تا ملک روم را ببیند. یای از آن سرهنگان او را بشناخت که او را به وقت صلح دیده بود. ملک روم را بگفت که این شاپور است. او را بگرفتند و درست شد که شاپور است بفرمود تا پوست گاو بیاوردند تازه، و شاپور را از گردن تا پای در آنجا دوختند. (بلعمی ترجمه تاریخ طبری).

نیشابور بزرگترین شهری است اندر خراسان و بسیار خواسته تر. و یک فرسنگ اندر یک فرسنگ است. و بسیار مردم است. و جای بازرگانان است. و مستقر سپاه سالاران است. و بیشتر آب این شهر از چشمه است. (حدود العالم).

گفته اند بهترین دلیل شدنی بودن چیزی، بودن آنست. قطعه هائی را که خواندم از کتابهای نوشته شده در قرن چهارم و پنجم برداشته شده است. این کتاب ها در رشته های گوناگون علمی است. تفسیر، فلسفه، منطق، ریاضیات، پزشکی، تاریخ و جغرافیا. با آنکه نزدیک هزار سال برنوشتن این عبارت ها می گذرد معنی آن هم چنان برای ما زنده و قابل درک است. نه تنها برای ما بلکه برای هر فارسی زبانی که معلومات عمومی او در حد متوسط زبان است، بادرستی و نادرستی معنی و نیز باجمله بندی آن کاری ندارم، که آن سخن دیگر است.

این کتاب ها را مصنفان آن هنگامی نوشته اند که هنوز هم زبان عربی زبان علمی و زبان مشترک کشورهای مسلمان بود. نویسندگان این کتابها عالمان درجه اول فن خود هستند و چنانکه شأن هر عالمی است، به هنگام نوشتن هیچگونه تعصبی نداشته اند. زبان فارسی را برگزیدند که تا همه فارسی زبانان که با کتاب سروکار دارند از آن بهره ببرند و برای آن برگزیدند که می دانستند این زبان می تواند آنچه را آنان در ذهن دارند تعبیر کند. از آن هنگام که فارسی دری زبان رسمی کشور ما گردید تا زمانی که این کتاب ها را بدان نوشتند بیش از سه صد سال نمی گذشت. به تعبیر دیگر زبان دری هنوز مایه سرشاری را که از قرن ششم هجری تا عصر ما به

دست آورد و اندوخت نداشت. شمار کتابخوان محدود بود و کتاب نویس محدودتر. با این همه می بینیم این زبان به خوبی از عهده^۱ رسالت خود- تعبیر از هر گونه مفهوم علمی- برآمده است.

از قرن پنجم تا امروز منطقه^۲ نفوذ زبان فارسی در گسترش و کاهش بوده است. در عصر ما سرزمین هائی که با این زبان، و ادبیات آن آشنا هستند وسعت قرن ششم و هفتم را ندارد. اما سرمایه^۳ لفظی و معنوی زبان نه تنها نقصانی نیافته، بلکه به مقیاس وسیعی بیشتر شده است. توسعه^۴ صنعت چاپ در ایران سبب شد که صدها متن گوناگون از نثر و نظم از گوشه کتابخانه ها بیرون آید و در دسترس پژوهندگان قرار گیرد. افزونی مدرسه های ابتدائی و متوسطه و عالی موجب گردید که شمار کتابخوان و کتاب نویس و محقق چه در زبان فارسی و چه در ادبیات آن بیشتر شود. بدین ترتیب می بینیم سیر تکاملی زبان فارسی از قرن پنجم تا امروز متوقف نگشته است. پس همانگونه که طبیعت زبان در آن قرن - چنانکه دیدیم - قابلیت تعبیر از مفهومیهای مختلف علمی را داشت، و به تعبیر دیگر آن سان که آنروز زبان فارسی می توانست زبان علمی باشد، امروز هم همان استعداد را دارد. بلکه استعداد بیشتر و بهتری دارد. شاید این پرسش یا اعتراض در ذهن بیاید که در آن دوره تعداد شاخه های علم، همچنین مسائل مربوط بهر علم، محدود بود. اما با پیشرفت روز افزون علم و بخصوص توسعه^۵ صنعت در عصر ما چه می توان کرد؟ ما هر روز بایک یا چند مفهوم تازه^۶ علمی و جز علمی روبرو می شویم. مفهوم هائیکه مصداق عینی و یازهنی دارد. این مفهومیها در گذشته نبوده و تازه پیدا شده است. آنهم در کشورهای مغرب زمین. قالب هائی که این مفهومیها در آن ریخته شده از آن کشورهای اروپائی است. می گوئید باز هم زبان فارسی توانائی دارد که قالب هائی برای این مفهومیها بیابد؟ حقیقت این است که فراوانی این مفهومیهای روز افزون از یکسو و ناآشنائی و یا بی اعتنائی ما بزبان خودمان از سوی دیگر سبب شده است که وحشت گونه ای ما را بگیرد. و یا روشن تر بگویم - هر چند گفتن آنرا خوش ندارم - عقده^۷ حقارتی در

ذهن بعضی از ما پیدا شده است که بپندارند امروز دیگر زبان فارسی نمی‌تواند وسیله^{*} تعبیر از مقصودهای علمی باشد. ولی یقین داشته باشید که این وسوسه^{*} شیطان است، نه نفس رحمان. ما تنها نیستیم که باعلوم و ادبیات مغرب زمین آشنا شده‌ایم و به استفاده^{*} آن نیازمندیم. کشورهای دیگر آسیائی و آفریقائی هم چنین نیازمندی و یا دشواری دارند. مصر، هندوستان، ترکیه و کشورهای عربی زبان شمال آفریقا. ولی بی‌بینیم آنها بجای آنکه از این مشکل بهراسند و خود را بیازند، بردباری نشان میدهند و فداکاری می‌کنند مفهوم را به عاریت می‌گیرند و معادلی از زبان خود برابر آن می‌نهند. از کشورهای عرب زبان نمونه بیاورم. عربها برای کلمه تانک^{*} که عیناً در زبان ما به کار می‌رود معادلی ساخته‌اند.

تانک^{*} در رفتار همانندی باجانوران سنگین وزن و یا کوتاه‌پا دارد که عرب بدانها جنبنده می‌گویند. از ریشه^{*} دب که بمعنی جنیدن است صفت دبابه را گرفتند و برابر تانک^{*} گذاشتند. برابر رادیو که کار آن پخش آواز است، از ریشه^{*} «ذیاع» کلمه^{*} مذیاع را ساختند. و همچنین...

طبیعت زبان فارسی چه از نظر ساختمان و چه از نظر پختگی زبان و دیرینگی آن و فراوانی مفردات الفاظ قابلیت بسزائی برای تعبیر از این مفهوم‌ها دارد. چرا ما برای برطرف کردن نیازمندیهای خود چنان کاری نکنیم. چرا مترجمان و گویندگان و نویسندگان ما از اندک^{*} صرف وقتی برای مراجعه به فرهنگ‌ها خودداری می‌کنند. چرا برای آسانی کار و یا برای تظاهر به فرنگی مآبی می‌کوشند واژه‌های فرنگی را بکار برند، تا اندک^{*} اندک^{*} برای خود در زبان ما جا باز کنند. پیدا است که ساختن واژه‌های علمی کار مترجم و نویسنده نیست، اما براستی زبان ما آن اندازه بی‌نواست که برای کلمه‌هایی مانند: جک^{*}، انکد^{*}، شو، فرانسیز، پرتره، پلان، توریست، رسپشن، ماکت و امثال آن هم معادل ندارد؟ آن روز که دارالمعلمین عالی تأسیس شد و خواستند رشته‌های مختلف علمی را به صورت نو بیاموزانند، با آنکه زبان فارسی آمادگی امروز را نداشت

استادان آن مرکز علمی که خدایشان مزد دهد فداکاری کردند و با استفاده از مفردات و ترکیبات رایج برای واژه‌های بیگانه معادل ساختند و زبان فارسی را بارورتر کردند.

بعدهم این سنت در دانشگاه تهران ادامه یافت در حالیکه در همان روزها در مدرسه‌های عالی بعضی کشورهای پیشرفته^۲ شرق برای تدریس مواد علمی از زبان های بیگانه استفاده می کردند . امروز که آن کشورها کوشیده و می‌کوشند تا زبان ملی خود را در دانشگاه‌ها جایگزین زبان فرانسه و انگلیسی کنند ، اگر ما بخواهیم به بهانه^۳ نارسائی زبان فارسی خدای نخواستہ اجازه دهیم زبان ملی این کشور از رونق علمی بیفتد گناهی بزرگ را مرتکب شده‌ایم.

حالا که بحث از معادل سازی به میان آمد بهتر است مطلبی بگویم هر چند بارها گفته‌اند و گفته‌ایم ، اما تکرارش زیان ندارد . تردیدی نیست که در طول عمر بیش از یک هزار ساله^۴ زبان و ادبیات فارسی ، بتدریج مفرداتی از زبان عربی و جز عربی در این زبان داخل شده است . احتیاج یا علاقه یا تفنن یا فضل فروشی یا عامل دیگری سبب آن بوده است ؛ نمی دانم . آنچه مسلم است اینکه طبیعت زبان و فارسی زبانان ، با گذشت روزگار واژه‌های عاریتی را غریبال کردند آنها را که با روح زبان و ذوق ایرانی سازگار نبود بدور ریختند . آنها را که بکار می آمد نگاه داشتند و بر آن مهر فارسی زدند . کلمه ای که در طول هزار سال بر زبان شهید بلخی ، رودکی ، فردوسی ، نظامی ، انوری ، سعدی ، حافظ و تا شاعران و نویسندگان عصر ما بکار رفته است فارسی است و ملیت این کشور را دارد . نه تلفظ آن عربی است و نه معنی آن ، و نه عرب آن را بدان تلفظ و معنی جزء زبان خود می شمارد . بودن چند درصد از این واژه هادر زبان ، ملیت زبان را دگرگون نمی کند . این واژه ها همچون خانواده هائی هستند که صدها سال پیش از سرزمین های غیر ایرانی به ایران آمدند ، و در کشور ایران ماندند . فرزندان آنان ملیت ایرانی دارند . هر چند نام خانوادگی ایشان ما را بیاد قبیله هائی بیندازد که در شبه جزیره^۵ عربستان به سر می برده اند . میهن دوستی و غیرت

ملی مترجمان ما در خور ستایش است ، اما استدعا دارم میانه روی را رعایت کنند و بدو سوی افراط و تفریط نروند . واژه‌های رئیس ، حاضر ، غائب ، کتاب ، طاعت سفر ، غربت ، فارسی هستند . اگر پارسی نژاد به حساب نیایند مسلماً ملیت ایرانی دارند . اینها را به حال خود بگذارید .

بودن این واژه‌ها در زبان ما ، به فارسی بودن آن زبانی نمی‌رساند ، بلکه سرمایه‌ای برای آن به شمار می‌رود . می‌دانیم که قرآن کریم در نص کلام الهی عربی مبین خوانده شده است ، در حالیکه واژه‌هایی در قرآن است که از زبانهای جزعربی است . کاری که ما باید بکنیم اینست که نگذاریم مهمان‌های خواننده و یا ناخوانده* عصر ما برای خود حق صاحبخانه‌گی قائل شوند . نگذاریم واژه‌هائی که از راه وسائل ارتباط جمعی به زبان فارسی هجوم می‌آورند ، همچون سیل در بنیاد آن رخنه کنند . توصیه کنیم که این واژه‌ها را بکار نبرند ، خودمان هم در نوشته و گفته* خود بکار نبریم . بلکه معادل فارسی آنها بگوئیم و بنویسیم . اگر معادل ندارند ، فرهنگستان باید هرچه زودتر برای این واژه‌ها فکری بکند .

سخن بدرازا کشید ، آن‌سان که در آغاز گفتار خود اشارت کردم و همانطور که همه می‌دانید و می‌پذیرید ، زبان فارسی هم در گذشته برای تعبیر ار هرگونه مفهوم علمی آمادگی داشته است و هم امروز چنان توانائی را دارد . پراساختن خلاء گونه‌ای را که در آن می‌بینیم کاری دشوار نیست و با اندک فداکاری و بردباری توأم با دقت و ذوق انجام خواهد شد .

ملاحظات در باب تعلیم زبان فارسی به خارجی‌ان

آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان را از دو جهت میتوان بررسی کرد :
نخست از جهت مکالمه و دیگر خواندن متن ، به عبارت دیگر بررسی آموزش
زبان فارسی به خارجی‌ان باید دو جنبه را در برداشته باشد : یکی ارزشهای آوایی زبان
فارسی ، و دیگر نشانه‌های خطی در خط فارسی .

الف - ارزشهای آوایی زبان فارسی - محدود و مشخص بودن مصوت‌های
زبان فارسی ، تعلیم این زبان را از این حیث بسیار آسان کرده است و یک فرد خارجی
که شروع به فراگرفتن زبان فارسی میکند ، در زمانی کوتاه با تلفظ تمام مصوت‌ها
آشنا می‌شود. تنها در یک مورد دشواری پدید می‌آید و آن تلفظ $a = \bar{a}$ و $\bar{a} = \bar{a}$ است که
اغلب این دو مصوت را بجای یکدیگر تلفظ مینمایند. و البته غلبه در تبدیل $a = \bar{a}$ به
 $\bar{a} = \bar{a}$ است. مخصوصاً در کلماتی که دو مصوت $a = \bar{a}$ و یا یک مصوت $a = \bar{a}$ و یک
مصوت $\bar{a} = \bar{a}$ وجود دارد. مثلاً سبد را «ساباد» و دندان را «داندان» و ابد را «آبادان»
و آمد را «آمد» و مادر را «مَدَر» تلفظ می‌کنند که این اشکال نیز با مختصری تمرین
بر طرف میشود.

اغلب خارجی‌ان آهنگ زبان مادری خویش را هنگام تلفظ جمله‌های فارسی
از حیث تکیه در هجاهای واژه‌ها ، در زنجیر کلام حفظ می‌کنند. مثلاً ژاپنی‌ها اغلب
جملات زبان فارسی را تند و مقطع بر زبان می‌آورند و اروپائیان آهنگ کلمه آخر جمله
را به طرز مخصوص طولانی می‌سازند .

تلفظ دو حرف همزه و عین مخصوصاً اگر در وسط کلمه قرار گرفته باشد، برای اغلب خارجی زبانها دشوار است و اغلب بعداً را «بادان» و رأفت را (رفت rafat) میگویند. ولی بقیه صامت‌ها و مصوت‌ها را به سهولت تلفظ می‌کنند.

در مورد کلمات مختوم به $\bar{a} = \bar{a}$ واو و u وقتی مضاف یا موصوف واقع شوند چون حرکت کسره مابین مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت به صدای یاء تلفظ و به صورت «ی» در خط نشان داده میشود مانند «گیسوی‌یار» و «هوای بهار» از آنجا که در بقیه کلمات مضاف یا موصوف حرف بخصوصی جای حرکت کسره را نمیگیرد، باید ضرورت آوردن حرف «ی» از برای سهولت تلفظ و قرائت، به خارجیانی که زبان فارسی را یاد میگیرند توضیح داده شود.

ب- نشانه‌های خطی - بر خلاف عقیدهٔ برخی، خط فارسی را خارجی زبانها خیلی زود یاد میگیرند. مخصوصاً تا وقتی که حروف همصدای مشترک با عربی وارد نشده، یک خارجی زبان با فرا گرفتن چند نشانه از خط فارسی مانند د - ن - م - س - ب - ت - و - ر - آ میتواند کلمه بنویسد حتی از ترکیب این حروف، بسیاری از کلماتی را که معنی آن را نمیداند، اگر به او دیکته بگویند، درست مینویسد. فقط چند نشانه از الفبا هست که قبلاً باید اختلاف تلفظ آن را در موارد مختلف فرا گیرد. مثلاً حرف «و» که گاهی $u = v$ تلفظ میشود مثل هوا، وارد، گاو و گاهی $u = u$ تلفظ میشود مانند ابرو، جارو، جوینده، گوینده - و گاهی $o = o$ مانند «تو، برو» - و گاهی کشیده‌تر مانند جو - درو.

همچنین حرف «ه» که گاهی در کلماتی مانند راه و چاه و همدم و هموار و مهمان، به صورت $h = h$ تلفظ میشود و گاهی در آخر کلماتی مانند نامه و جامه و خامه - به صورت $e = e$.

و یا حرف «ی» که در کلماتی مانند یک، مایه - به صورت $y = y$ و گاهی کشیده‌تر مانند خیل، میل، میدان - تلفظ میشود و گاهی به صورت $\bar{i} = \bar{i}$ در کلماتی نظیر، نوید، خرید، دید، شنید - و گاهی کشیده‌تر مانند تلفظ یا نسبت

در کلماتی مانند تهرانی ، ایرانی .

همچنین در چند کلمه معدود که نشانه‌های خطی معادل ارزشهائی آوائی نیست باید به خارجیان علت آن را توضیح داد و منحصر بودن آن را یادآور شد مانند کلمات «خواهر - خواب - خوار - و خواستن و خواهش و ساخت‌های فعلی آن».

- ملاحظاتی در باب سهولت یا دشواری‌های فراگیری زبان فارسی برای

خارجیان .

۱ - خارجیان صرف افعال فارسی را خیلی زود فرامیگیرند و پس از تمرین یکی دو فعل در زمانهای مختلف ، افعال دیگر را به قرینه صرف میکنند و ساخت های افعال را از حیث شخص و افراد یا جمع ، خوب تشخیص میدهند . فقط در صرف افعالی که بن مضارع با بن ماضی از حیث حروف یکسان نیست اشکال مختصری بروز میکند مانند بن های مضارع « پز - ریز - دوز - بین - روبان های ماضی پخت - ریخت - دوخت - دید - رفت ».

۲ - خاصیت پویائی واژه‌ها در جمله‌های فارسی و آزادی حرکت واژه در زنجیر کلام ، فراگرفتن زبان فارسی را برای خارجیان آسان می‌سازد . و اغلب خارجیان با فراگرفتن چهل یا پنجاه لغت میتوانند جمله‌هایی بسازند که اگر تمام و کامل نباشد غلط و نامفهوم نیز نخواهد بود و مقصود گوینده از آن دانسته میشود . مخصوصاً که در فارسی محاوره‌ای امروز اغلب حروف اضافه حذف میشوند و کلمات در زبان فارسی ، برخلاف اکثر زبانهای معروف ، جای مخصوصی در زنجیر گفتار ندارند و می‌بینیم جمله‌هایی مانند : « امروز رفتم بازار - یا ، امروز بازار رفتم ، یا بازار رفتم امروز » - با جمله کامل آن یعنی « امروز به بازار رفتم » از حیث افاده معنی ، همسنگ است و غلط نیست و مقصود گوینده از آن فهمیده میشود .

۳ - از دشواری ها - یکی از دشواری های خارجیان در آموختن زبان فارسی اختلاف زیادی است که بین زبان محاوره‌ای و متداول ، بانسانه‌های خطی در نوشته‌ها وجود دارد . برای یک خارجی زبان که میخواهد متن فارسی بخواند یا بنویسد در همان نخستین مراحل این اشکال پیش می‌آید که چرا باید بنویسد نان ولی در محاوره بگوید «نون» و چرا وقتی مردم «خونه» تلفظ می‌کنند او باید بنویسد خانه ، و است ، چرا

به $e = ا$ تبدیل میشود. او نمیداند چه فرقی هست در کسره^{*} حرف ب در عبارت « کتاب فارسی » و عبارت « این کتاب به بجای این کتاب است » همه میدانند که همین جمله در لهجه تهرانی « همه میدونن » هست ولی یک خارجی زبان در بدو امر نمیداند « میگه » چگونه در محاوره جانشین « میگوید » شده است. و قاعده‌ای نیست که به خارجیانی که زبان فارسی را در هر دو گونه مکالمه و کتابت فرا میگیرند گفته شود که چرا (اگر) را مردم تهران « اگه » تلفظ می کنند و یا صدای $ا' = o$ رابه جای (را) بکار میبرند و میگویند « اون کتابو بده به من » حتی در کلاس درس از استاد می شنوند « حالا توجه کنین و به یه درس تازه گوش بدین » در حالی که آنها از خود می پرسند حرف کاف کلمه « یک » کجا رفت و « بدهید » چگونه به « بدین » تبدیل شد؟

بعضی از اختلافهای زبان محاوره‌ای تهران را با صورت نوشتاری آن به قرار زیر میتوان بیان کرد:

الف - گاهی بن فعل در محاوره باقی میماند و فقط نشانه‌های آن تغییر میکنند مانند : « مردم تهرون به لهجه تهرونی حرف میزنن » که بن مضارع « زن » در محاوره آشکار است ولی شناسه^{*} (اند = and) به (ان = an) تغییر یافته (در سوم شخص جمع) . و یا « دوست من تهرونی حرف میزنه » که به بن مضارع ظاهر و شناسه^{*} (اد = ad) به (ا = e) تغییر کرده است (در سوم شخص مفرد) . و یا « شما به زبان فارسی حرف میزنین » که شناسه^{*} (اید = Id) به (این = In) تغییر یافته است، (در دوم شخص جمع) .

ب - گاهی از بن فعل فقط جزئی باقی میماند و جزء دیگر و شناسه‌ها تغییر می کنند . مانند « در این باره مردم چی میگن » که از بن مضارع (گو) فقط (گ) باقی مانده و شناسه^{*} (اند = یند = and) به (ان = an) ، تغییر می یابد ، (در سوم شخص جمع) . و یا « شما چی میگین و اوچی میگه » و مانند « بشین » بجای (بنشین) .

ج - فعل ربطی (است) همه جا در محاوره تهران به (ا = ه = h) تبدیل میشود مگر در کلمه‌هایی که به‌های غیر ملحوظ (ه = کسره) و یا به مصوت‌های (آ = ā و او = ū)

ختم میشوند. که در این صورت (است) (اس) تلفظ میشود. به صدای سین یا سین و ت st.

د- حرف اضافه (را) به $u = o$ تبدیل می گردد. مگر در کلماتی که به $o = e$ (ای = $\bar{I}$) ختم میشوند. که در این صورت (را) (e = $\bar{a}$) و یابه ($\bar{a} = \bar{a}$) و (او = $\bar{u}$) و (ای = $\bar{I}$) ختم میشوند. که در این صورت (را) به صورت (ر = ro) تلفظ میشود.

ه- اکثر مصوت های ($\bar{a} = \bar{a}$) در اسمها ، (او = $\bar{u}$) تلفظ میشود مانند خانه و نان که «خونه و نون» گفته میشود.

و- در بعضی موارد جزء آخر اسمها تلفظ نمیشود. مانند «راس» بجای (راست) و «درس» بجای «درست».

ز- در بعضی موارد یک (ش) اضافی که آن را (شین فاعلی) نیز گفته اند در تلفظ تهران به آخر ساخت های افعال افزوده میشود مانند «گفتش که ...» بجای (گفت که....)

تحقیق بیشتر در خصوصیات لهجه تهران که امروز حکم لهجه غالب را دارد بر عهده زبان شناسان است ، شاید قواعد جامعتری برای این لهجه ارائه دهند.

۴- دیگر از دشواری ها ، فهم معنی اصطلاحات و ضرب المثلهاست برای خارجی هائی که میخواهند زبان فارسی را از راه کتاب و به صورت علمی بیاموزند و چون کمتر فارسی زبانی هست که در گفتار خویش مثلی نزنند و اصطلاحی بکار نبرد، اغلب افراد خارجی متوجه مقصود گوینده مثل نمیشوند.

۵- تعارفاتی که در بین مردم ایران وجود دارد یک خارجی را هنگامی که بخواهد فارسی حرف بزند و آنچه از این زبان فرا گرفته بر زبان راند خیلی محتاط میسازد مخصوصاً از این حیث در رعایت سلسله مراتب و مراعات شؤون مقامات عالی هنگام بیان عناوین و القاب در میماند.

۶- رسم الخط های متفاوتی که در چاپ کتابهای فارسی وجو دارد کار آموزش زبان فارسی را از طریق کتابت دستخوش تششت ساخته و گاه موجب سرگردانی مدرس نیز میشود. و اغلب مدرس نه میتواند مقلد باشد و نه مجتهد. در اینگونه موارد ناچار باید شیوه های مختلف رسم الخط را برای کسی که میخواهد نوشتن

فارسی را بیاموزد توضیح داد و طریقه* اکثریت بزرگان ادب را برگزید. گواين که اکثر بزرگان ادب ما در شیوه* خط نگاری سهل انگارند و کمتر يك شیوه ثابت در خط آنان مشاهده میشود.

۷- شناختن جمع های مکسر عربی که در زبان فارسی استعمال میشود برای خارجیان دشوار است. زیرا آنها «آن» و «ها» را علامت جمع در فارسی می شناسند و حتی در کلماتی مانند زندگان - تشنگان و پلکان علت ظهور گ و ك را در جمع کلمه های زنده و تشنه و پله جویا میشوند و سراغ «ه» آخر کلمه را میگیرند. در مورد جمع های مکسر عربی چاره ای جز ذکر مفرد کلمه و آنگاه جمع بستن آن با «ها» و «ان» نیست و راجع به ظهور گ و ك در جمع کلماتی نظیر آنچه در مثال آمد باید به سابقه ورود واژه از زبان پهلوی به زبان فارسی دری و تحول آن اشاره کرد و توضیح داد و علاوه بر آن سه علامت جمع سالم زبان عربی یعنی «ون» و «بن» و «ات» را با ذکر موارد تأنیث و تذکیر باید متذکر شد و به سایر کلمات جمع که بیشتر در محاورات عمومی بکار میرود مانند نوشتجات - سبزیجات نیز باید اشاره ای کرد.

۸- تعیین هویت دو مقوله دستوری از زبان فارسی یعنی بن ماضی و مصدر مرخم که از حیث ارزشهای آوایی و نشانه های خطی یکسان هستند، دشواری دیگری در کار تعلیم زبان فارسی است. که البته موارد استعمال شکل مصدر مرخم خیلی کمتر است از استعمال صورت های ماضی. بویژه که بعضی از صورتهای ترکیبی مصدر مرخم بجای اسم بکار برده میشود مانند: بردو باخت، شست و شو - با توجه به این تشابه و توضیح آن برای شناخت بن ماضی در زبان فارسی میتوان دو عنصر «ت» و «د» را به عنوان دو عنصر ماضی ساز در فعل معرفی کرد.

۹- برای آن عده از خارجیان که حتی يك کلمه فارسی نمیدانند و مایل به فرا گرفتن زبان فارسی هستند، بهترین راه برای بیان معنی کلمات استفاده از تصاویر و اشیاء است.

نشان دادن يك تصویر یا يك شیئی و بعد ذکر نام و مفهوم آن، مدرس را از دانستن زبانهای متعدد بی نیاز می کند. و با این روش، در يك کلاس که از

ملیت‌های مختلف تشکیل شده، میتوان زبان فارسی را به نحوی تدریس کرد که مورد استفاده تمام خارجیان قرار گیرد.

در خاتمه ذکر این نکته ضرورت دارد که در تعلیم زبان فارسی به خارجیان باید آنها را از حیث میزان معلومات و هدفشان از فراگرفتن زبان فارسی طبقه بندی کرد و برای آن دسته از خارجیانی که پس از آموختن مقدمات زبان فارسی قصد ادامه تحصیل در ایران را دارند، باید برنامه‌ای مخصوص در نظر گرفت .

دکتر حسن هنرمندی

اشاره‌ای دربارهٔ

ادبیات تطبیقی بر محور ادبیات فارسی

ایران ، پیام مهر مرا زین دیار دور
بشنو که راز گستر افسانهٔ توام
رفتسم مگر که باز نگردم ولی بجان
دل بستهٔ فریب پریخانهٔ توام

افسون ناکسان زرهم گرچه می ربود
حافظ مرا دوباره به سوی تومی کشد
اینجا درنگ غربتم افسردو کام من
مستی زجام نشئه فزای تو می چشد

بگذار رخت سوی دیاری دگر کشند
آنان که در حریم توییگانه مانده اند
بسیار دیده ام همه جا آسمان یکی است
مرد آن کسان که درغم این خانه مانده اند

ای روح هرزه گرد بر آسای لحظه ای
زین پس مباد گردش گیتی هوس تورا

دیدى وز آنچه دیدى بيزار تر شدى

دیگر فریب غرب کج اندیش بس تورا

در اینجا جمله‌ای را از یک محقق غربی میخوانم : « اثر حافظ

گرچه مجلدی محدود را تشکیل میدهد چنان غنائی را عرضه میدارد که مشتاقان ادبیات فارسی می‌توانند قرن‌ها به تحلیل آن بپردازند بی‌آنکه هنوز حدود بردآن را تعیین کرده باشند».

نویسنده^{*} این عبارت یک فرانسوی است، بنام روزه لسکو مترجم بوف کور مترجم افسانه^{*} نیمایوشیج ، مؤلف شرحی بسیار جالب درباره^{*} حافظ بزبان فرانسه و جمله^{*} فوق را در زبانی گفته که آن زبان بودلرها پرورانده و به بازار ادب دنیا فرستاده یعنی سخن این مرد بر خلاف آنچه گاهی ممکن است در بعضی مناطق دیگر به سکوت برگزار شود مورد بازخواست قرار میگیرد اگر بیجا گفته شده باشد.

ادبیات تطبیقی چیست ؟ در حال حاضر ادبیات تطبیقی در فرانسه مطالعه^{*} روابط ادبیات ملی است (یعنی ادبیات فرانسه برای فرانسوی‌ها) با ادبیات کشورهای دیگری که با این زبان و با این ادبیات ارتباط داشتند و دارند و البته این بررسی درست ۱۴۵ سال سابقه دارد یعنی ما در دانشگاه‌های خودمان ۱۴۵ سال است که از این علم بی‌خبریم جز چند سالی که خانم دکتر فاطمه سیاح این درس را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به صورتی که مورد توجه خودشان بوده تدریس میکرد ، اگر این را بکنار بگذاریم در واقع ۱۴۵ سال ما در زمینه^{*} ادبیات تطبیقی تأخیر داریم از دنیای متمدن ، یا غرب ، همان غربی که هم دوستش داریم و هم از آن بیزاریم بجهاتی . اما وضع ادبیات تطبیقی الآن در دنیا به این شکل است که در خود فرانسه در همه^{*} دانشکده‌های ادبیات فرانسوی (به استثنای دانشکده^{*} ادبیات روژن) یک یا چند کرسی ادبیات تطبیقی وجود دارد. در آمریکا قریب چهل دانشگاه برنامه ادبیات تطبیقی دارند . آمریکائی‌ها سه نشریه از چهار نشریه^{*} ادبیات تطبیقی بین‌المللی را منتشر می‌کنند.

در ژاپن بعد از جنگ کنگره‌ای با اسم کنگره^{*} محققان ادبیات تطبیقی بنیاد شده

که ششصد عضو دارد و در دانشگاه توکیو انستیتوی ادبیات تطبیقی و در کره بهمین نحو کما بیش ادبیات تطبیقی بصورت یک علم زنده مطرح است و تدریس میشود. در رومانی بهمین نحو و در هلند و در روسیه حتی در یوگسلاوی و بخصوص در مصر، یک کشور شرقی، در مصر هم از ۲۰ سال پیش کتابهای بوسیله دکتر غنیمی هلال در این باره منتشر شده من با آثار او در پاریس آشنا شدم بخاطر رساله‌ای که آقای دکتر غنیمی هلال درباره تأثیر نثر عربی در قرن پنجم و ششم هجری در نثر فارسی بزبان فرانسه منتشر کرده و متأسفانه به عربی هم منتشر نشده است.^۱

اما خود ما چه کرده‌ایم؟ تقریباً خیلی کم به این بحث پرداخته‌ایم. از جهت نظری من زیاد بحث نمی‌کنم و کاری ندارم چون بیشتر توجهم به جنبه عملی استفاده از ادبیات تطبیقی برای ادبیات فارسی است. در این زمینه البته آثاری وجود دارد در فارسی بطور پراکنده. کسی بطور منظم دنباله این رشته را نگرفته است تدریس آن هم در دانشکده ادبیات تهران مواجه با اشکالاتی بود که فقط در این اواخر درسی گذاشته‌اند که در نیمسال دوم آنهم در رشته ادبیات فارسی تدریس خواهد شد در حالی که این درس بخصوص برای رشته‌های زبان‌های خارجی که در تهران تدریس میشود مهم است. من این شعر را که خواندم پربسی رابطه با مطلب نیست یعنی اگر ما موفق بشویم ارزش این ادبیات را در برخورد با ادبیات کشورهای دیگر یعنی با آلهائی که رابطه داشته مانند تأثیر سعدی در لافونتن که البته تحقیقی مشکل است بررسی بکنیم شاید جبران بی خبری‌های گذشته بشود. این ادبیات را ما نمی‌توانیم ندیده بگیریم و بنشینیم تا در خارج برای آن تعیین تکلیف بکنند. از خیلی وقت پیش به این طرف، دیگر کار خود ماست یعنی ما که ظاهراً روشهای غربی را یاد گرفته‌ایم باید آنها را بکار ببندیم.

از زمانی که کلمه‌ای باسم شعر نو در فارسی مطرح شده و صمیمانه دنبال آن گرفته شده مقداری شناخت ما را نسبت به ادبیات قدیم هم بیشتر کرده چون بایک عینک تازه به شعر نگاه می‌کند.

خود این برخورد باعث شده که غزلسرایان امروز ما بهتر غزل می‌گویند،

۱ - آقای حسین سخاوی همکار ارزنده دانشگاهی، نیز از سالها پیش چه در مصر و چه در ایران با این استاد و آثارش آشنائی دیرین دارند.

امروزی تر غزل میگویند. این اولین حاصل فکر تازه‌ای بود که ظاهراً در برابر ادبیات هزار ساله‌مان نمیتوانست جایی پیدا کند.

پس باید ما ادبیات خودمان را در برخورد با ادبیات کشورهای دیگر دنیا که با آنها رابطه داشته بررسی کنیم مثلاً درست یک سال قبل از تأسیس فرهنگستان فرانسه منتخبی از گلستان سعدی بزبان فرانسه منتشر شده یعنی موقعی که ما هنوز نسخه^{*} چاپی این کتاب را در دست نداشتیم فرانسوی‌ها ترجمه^{*} آنرا داشته‌اند. و یک سال بعد قسمتی از اندیشه‌های سعدی را در آثار لافونتن می‌بینیم.

نکته این نیست که لافونتن به تقلید از سعدی خواسته باشد اثری بیافریند. بلکه از سعدی تأثیر پذیرفته و این تأثیر هنوز ادامه دارد و در ادبیات فرانسه و در قرن بیستم بیشتر شده. و این تأثیر اصالت و نویسندگان فرانسوی را بخصوص از بین نبرده بلکه آنها را غنی‌تر کرده همچنان که حافظ ما هم از تأثیراتی که از شاعران ماقبل خود می‌گرفته غنی‌تر شده و بارآورتر شده یعنی دریچه^{*} ذهن را به روی ادبیات دیگری گشودن برای یک ذهن مستعد حاصلی ثمربخش‌تر از آن خواهد داشت که ادبیات در حوزه^{*} محدودی را کد بماند.

اما چرا من اشاره کردم به این مؤسسات ادبیات تطبیقی در کشورهای دیگر به این دلیل که هیچ یک از کشورهایی که نام بردم فرانسه - آمریکا - روسیه - هیچکدام ادبیات هزار ساله^{*} زنده و زاینده ندارند. در دو سه قرن اخیر ادبیات ما زاینده^{*} در ایران زاینده‌گی خود را داشت از دست میداد که خوشبختانه در چهل پنجاه سال اخیر دوباره تلاشی آغاز شده اما در جاهای دیگر زاینده است و حتی از راه ترجمه‌های بسیار ناقص ادبیات ایران در ادبیات کشورهای دیگر اثر میگذارد.

گفته با خواندن ترجمه‌های بسیار ناقص و نارسای قسمتی از ادبیات فارسی آنچنان شیفته میشود که مریدی از مریدان حافظ میشود. و ژید در قرن بیستم بهمین نحو. اینها که در گذشته انداما از معاصران زنده آراگون را داریم، آراگون معجون عجیبی است چون او اولاً دادائیس بوده یعنی از آن جملاتی که گاهی به اسم شعر در مطبوعات فارسی می‌بینیم، او در جوانی خیلی صریح معتقد بود که باید ادبیات

را دور ریخت و باید مهمل گفت به اسم دادائیسیم . یعنی کلماتی را باید چنان کنار هم گذاشت که هیچ مفهومی ندهد برای آن که آنقدر مفاهیم مختلف را بخورد ما داده‌اند، در طول تاریخ ، که حال ما را بهم زده البته این نظر آراگون و عکس العمل جنگ جهانی اول بود که جنگ دیگری را تدارک می‌دید ، که آراگون و امثال او نمی‌دانستند بعد چه خواهد شد . آن وقت به اعتراض برخاسته بودند که این شیوه تفکر و القای اندیشه و چیزی به اسم ادبیات تحویل جامعه دادن نتیجه‌اش جنگی نظیر جنگ جهانی اول است .

البته بعد می‌بینیم که جنگ سهمگین تری به بشریت تحمیل شد . ولی به هر حال آراگون از این مرحله به مرحله سوررئالیسم رسید یعنی دنیای ناخودآگاه ذهن و بهره برداری از آنچه ذهن بطور ناآگاه بما القاء میکند به صورتی . آراگون و پیروان او معتقد بودند اگر آنچه ناخودآگاه ذهن ما میرسد قلم بدست بگیریم و بنویسیم بالاخره نقبی میزنیم بدنیای ناپیدای ذهن و از آنجا شعر ماشکفته میشود . هر چه از آن دنیا بدست آوریم شعر است .

ما نظیر این را در مولوی گاهی می‌بینیم این تعبیر برای ما ناآشنا نیست اما نکته این است که مولوی تمام شعرهایش این صورت را ندارد چنان که خود سوررئالیست‌ها بتدریج از این مرحله عدول کردند ولی هر چه بود این عینک تازه‌ای که به بشریت هدیه کردند ، باعث شد که بادید تازه‌ای به ادبیات نگریسته شود . آن وقت مولوی ماهم در صدر شاعران نوپرداز معاصر قرار میگیرد و این نکته‌ای است که در ادبیات کشورهای دیگر کم و بیش کشفی ازین قبیل شد . یعنی با ایسن عینک تازه .

اما باز برگردیم به ادبیات هزار ساله خودمان که گفتیم زنده و زاینده است . این ادبیات در خور این هست که حتی کرسی به اسم خیام و خیام شناسی داشته باشیم . رباعیات خیام را ما میخوانیم و میدانیم که مقداری از اندیشه‌هایش بطور ناآگاه حتی در خون ما جاری است در کوچه‌های ماسریان دارد و همچنان حافظ و سعدی و

دیگر نوابغ ما . اما چرا در دانشکده^{*} ادبیات تدریس نشود . بادید تازه ، بخصوص ، چرا نظر غربی ها را اعم از خوب و بد باشهامت نشنوم؟ چرا نظر گوته رادرباره فردوسی مورد اعتنا قرار ندهیم که باخواندن ترجمه^{*} فردوسی و باخواندن ایلیاد هومر گفته که فردوسی از نظر قدرت هنری از هومر ضعیف تر است . و این هیچ نباید مارا برنجاند . فردوسی شاعری نیست که قابل نفی کردن باشد یا با این عبارت گوته چیزی را ببازد ولی این هست که مادر این برخورد به این نکته باید برسیم که چه جوری شده است ایلیاد هومر هم الان در کوچه و بازار یونان جاری نیست ولی شاهنامه^{*} فردوسی در عقب افتاده ترین قهوه خانه های ما خوانده میشود . و یک حلقه ناپیدای ارتباط اجتماعی بوده از هزار سال پیش باین طرف . حتی من معتقدم که کسانی امثال نادرشاه در ذهن خود غیر مستقیم تحت تأثیر عباراتی یا قسمتی یا نقلی از شاهنامه قرار گرفته اند و بعد برخاسته اند . و حالا به کجا رسیده اند یا نرسیده اند نمیدانم قضاوت آن با تاریخ است . ولی هرچه هست آنچه جامعه^{*} ایرانی را زنده نگه داشته در درجه^{*} اول شعر اوست . و خیال نمیکنم این مطلبی باشد قابل انکار اما چه شده است که ادبیات فارسی از جامی بیعد دچار رکود شده البته علت یابی نمیکنیم علت یابی آن بسیار دشوار است ، محققان علوم اجتماعی هم باید سهمی در این تحقیق داشته باشند ولی بیک نکته^{*} تطبیقی اشاره میکنیم باین ترتیب که جامی در ۸۹۸ هجری در گذشته است . لیلی و مجنون را در سال ۸۸۹ می سراید **گوتمبرگ** صنعت چاپ را در حوالی سال ۱۴۵۰ میلادی یعنی ۸۵۵ هجری بدنیاء عرضه میکند . . غرناطه در سال مرگ^{*} جامی یعنی ۸۹۸ هجری از دست اعراب بیرون میرود و مجدداً بدست اروپائیان می افتد . آمریکا در همین حوالی کشف میشود . از یک بازدید خیلی سطحی و توجه ناقص به این تاریخها متوجه میشویم که شاید صنعت چاپ و کشف آمریکا عاملی بوده برای بیداری مسلم غرب ، بیداری که خواب آلودگی پشت سرش نبوده چون که در طول تاریخ ایران و کشورهای شرقی بیداری و خواب آلودگی پشت سرهم است و به تناوب است . درحالی که در غرب بیداری مداوم بوده است تا این تاریخ . و این از

وقتی است که به یاری صنعت چاپ، چاپ آثار در غرب شروع میشود. این تاریخ برای ما میتواند تاحدی گویا باشد به این دلیل که ما به اولین چیزی که احتیاج داریم وجود کتب چاپ شده آثار درجه اول ادبی مان هست، پس ترتیب و تدوین یک تابلو تطبیقی به سرعت میتواند مارا متوجه بعضی مسائلی بکند که قدری هشیارانه تر راجع به ر کود ادبی مان قضاوت بکنیم یعنی دیگر حتی بتوانیم زودتر القا بکنیم به یک دانشجو به یک محصل؛ تابایک تلاش ساده ذهنی متوجه بشود که قضیه از چه قرار بوده است. یعنی ما در جزیره ای مجزا از دنیا و حوادث آن قرار نگرفته ایم. گذشته مان هم بهر حال پیوند داشته با گذشته دیگران، رشد دیگران گاهی همزمان بوده درست بار کود ما.

پس نکته ای که بنظر من میرسد در کار تدریس ادبیات تطبیقی برای دانشگاه، ترتیب جدولهای تطبیقی همزمان است به نحوی که گفته شد. بعد جدول ترجمه شاهکارهای ادبیات فارسی در کشورهای گوناگون جهان. این تابلو هم مارا آگاه می کند که چه مقدار از آثار مان به زبانهای دیگر ترجمه شده. و من مدتهاست به اینکار پرداخته ام و باز تاب آنرا در آثار منتشر شده ام می توان دید. کمیت و کیفیت هر کدام از اینها میتواند موضوع درسی باشد.

بعد نمودار زندگی و آثار شاعران و نویسندگان فارسی زبان که حاصل آن ممکن است حجم محدودی را تشکیل دهد ولی تهیه آن بسیار دشوار و کاری است دقیق که البته نتیجه آن بسیار جالب خواهد بود. در پایان بنیاد گذاری «خانه دائمی ترجمه» را پیشنهاد میکنم:

« بمنظور ترجمه شاهکارهای ادبی جهان با مقدمه و حواشی

لازم از هر ملت و از هر زمان بزبان فارسی و انتشار آن بابهای هر چه ارزاتر. »

و اما آنچه بخصوص به ادبیات تطبیقی مربوط میشود یعنی میشود در درسهای ادبیات تطبیقی از آن بهره برداری کرد یکی ترجمه و تحلیل انتقادی هر نوع اظهار

نظر دیگران دربارهٔ ادبیات فارسی است. این کار شناخت ما را نسبت به ادیبان و ارزش امروزی آن بیشتر می‌کند. و بخودی خود اگر درست تحقیق بکنیم راه به آنجا خواهیم برد که اول این ادیبان چرا را کد شده و بعد کدام قسمت از ادبیات ما توانسته نظر نویسندگان درجهٔ اول غربی را جلب کند. مثالی می‌آورم: لیلی و مجنون جامی اثر درجه دوم بحساب می‌آید در مقایسه با لیلی مجنون نظامی، و خود جامی شاعر درجه دوم بحساب می‌آید در مقابل نوابغی نظیر حافظ و سعدی و دیگران اما لیلی و مجنون او بفرانسه ترجمه شده. آراگون، همین شاعر دادائست، سوررئالیست بعد اجتماعی و بعد از هر مکتبی گریخته و اخیراً پناه به خرقهٔ جامی برده، ترجمهٔ آن را می‌خواند و بعد اثری می‌آفریند به اسم دیوانه‌الزا در ۴۵۰ صفحه. کتابش با یک شعر جامی شروع میشود.

«عشق ورزی می‌کنم با نام او» و بعد این کتاب، تألیف دو کتاب دیگر را در ادبیات فرانسه بفاصلهٔ سه سال برمی‌انگیزد یعنی مؤلفانی می‌نشینند برای این کتاب شرح مینویسند و جمعاً ۷۰۰ صفحه میشود. برای من ایرانی این نکته خیلی جالب است که لیلی و مجنون را از زبان آراگون نوپرداز و ماجراها دیده بشنود و ببیند که آراگون از جامی خوراك ذهني می‌پذیرد.

نتیجه اینکه بررسی تأثیر ادبیات کهنسال فارسی در آثار ادبی ملت‌های دیگر یعنی ادبیات تطبیقی بر محور ادبیات فارسی، مطلبی اساسی و پایهٔ اصلی درس ادبیات تطبیقی باید باشد. و بررسی سود و زیان تأثیر ادبیات دیگران در ادبیات جدید فارسی نکتهٔ مکمل آن خواهد بود. و بعد از همهٔ اینها رواج و پخش ماحصل این پژوهشهای چندگانه از راه کلیهٔ دستگاههای آموزشی و دیدنی و شنیدنی سراسر کشور طی یک برنامهٔ دراز مدت، لازم است....

قطعنامه نخستین مجلس علمی سالانه انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی

نخستین مجلس علمی سالانه انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی از تاریخ
نهم تا یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۲ با شرکت اعضای انجمن و گروهی از علاقه‌مندان
در تهران تشکیل شد.

پس از سخنرانیها و مباحثات علمی که صورت گرفت، قطعنامه‌ای حاوی
یک مقدمه و یازده ماده بر اساس پیشنهادهای اعضای شرکت‌کننده در مجلس علمی
تنظیم و در مجمع عمومی مورخ یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۲ قرائت شد و به تصویب
رسید.

مقدمه

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی و شرکت‌کنندگان در مجلس علمی
مراتب سپاس خود را به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر پرمقدار
انقلاب آموزشی ایران تقدیم میدارد.

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی مراتب سپاسگزاری خود را از وزارت علوم
و آموزش عالی به مناسبت همکاریهای ارزنده دفتر روابط و همکاریهای دانشگاهی
آن وزارت ابراز میدارد.

انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی مراتب امتنان خود را از کلیه دانشگاهها
و مدارس عالی کشور که تسهیلات لازم جهت شرکت اعضای هیأت علمی گسروه
های آموزشی زبان و ادبیات فارسی خود در مجلس علمی فراهم آورده‌اند ابراز
میدارد. همچنین از سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران به خاطر کوششی که در ضبط

سخنرانیها و فیلمبرداری و پخش آن بخرج دادند سپاسگزاری میشود.

ماده ۱- انجمن پیشنهاد می کند به منظور پیشبرد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور تعداد واحدهای درس فارسی در رشته های غیر از زبان و ادبیات فارسی چهار تا شش واحد تعیین گردد.

ماده ۲- انجمن توصیه می کند که زبان فارسی در مؤسسات آموزش عالی تنها بوسیله کسانی که درجه فوق لیسانس یا دکتری دارند و یا صاحب مقام شامخ ادبی و تألیفات سودمند هستند باتصویب شورای گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران تدریس شود.

ماده ۳- انجمن با همکاری وزارت علوم و دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور برای هماهنگی کردن سطح آموزش زبان و ادبیات فارسی از نظر کمیت و کیفیت، برنامه تحصیلات عالی را بررسی و ارزیابی مینماید و پیشنهادهای خود را به وزارت علوم و آموزش عالی تسلیم می کند.

ماده ۴- انجمن توصیه میکند در مسابقات ورودی دانشگاهها و مدارس عالی در تمام رشته ها زبان فارسی از نظر ارزش مورد توجه کامل قرار گیرد و ضریبی قابل ملاحظه داشته باشد.

ماده ۵- انجمن با همکاری وزارت علوم و آموزش عالی به منظور بهبود روش تدریس زبان و ادب فارسی مجالس سخنرانی و مجامع بحث و تبادل نظر تشکیل خواهد داد.

ماده ۶- از طرف انجمن استفاده از وسائل سمعی و بصری در همه سطوح تعلیماتی در امر آموزش زبان و ادبیات فارسی توصیه میشود.

ماده ۷- مجهز کردن کتابخانه ها بوسیله دانشگاهها و مدارس عالی برای تحقیق و تتبع در زبان و ادبیات فارسی توصیه میشود به طوری که کتاب به آسانی برای مطالعه در دسترس دانشجویان قرار گیرد.

ماده ۸- انجمن با همکاری وزارت علوم و آموزش عالی و دانشگاهها به تهیه

و تدوین متون هماهنگ نظم و نثر فارسی برای تدریس در دانشگاهها و مدارس عالی اقدام مینماید.

ماده ۹ - انجمن ایجاد موزه‌های بزرگان ادب فارسی به وسیله وزارت فرهنگ و هنر را پیشنهاد میکند.

ماده ۱۰ - به منظور تربیت متخصصانی برای تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاهها و مدارس عالی پیشنهاد میشود به دانشجویان دوره‌های فوق لیسانس و دکتری زبان و ادبیات فارسی کمک هزینه تحصیلی و در صورتیکه دانشجویان در خدمت دولت باشند مأموریت تحصیلی با استفاده از حقوق و مزایا داده شود.

ماده ۱۱ - انجمن توصیه و پیشنهاد میکند وسائل ارتباط جمعی کشور مانند رادیو و تلویزیون ساعات بیشتری را به بحث در ویژگیهای ادبیات فارسی اختصاص دهند و ضمن معرفی نمونه‌های برجسته نظم و نثر فارسی، شیفتگان ادب ایران را به این گنجینه لایزال راهبری کنند.

بخش سوم

انعکاس مجلس علمی در جراید

کلیله چه ربطی به دیپلمه ریاضی دارد؟

(اطلاعات نهم بهمن ۱۳۵۲)

اشاره :

امروز سمینار تدریس زبان و ادبیات فارسی در باشگاه بانک سپه گشایش یافت .

تشکیل مجمعی از استادان دانشگاه، درباره شیوه تدریس زبان و ادبیات فارسی، مارا برآن داشت تا نظر پاره‌ای از استادان شرکت کننده در این انجمن را جویا شویم. پیش از این اظهار نظر دکتر ضیاءالدین سجادی، دکتر حسن سادات ناصری را خواندید در این شماره پیشنهادات دکتر محمدجعفر محجوب و دکتر مهدی محقق و دکتر سیدجعفر شهیدی را می‌خوانید. دکتر محمدجعفر محجوب استاد دانشگاه می‌گوید :

همه جا سخن از اهمیت زبان و ادبیات فارسی است و این که این بزرگترین میراث فرهنگی ملت ماست. اما وقتی خوب تهو توی قضیه را در میاوری می‌بینی بیشتر کسان به اهمیت آن اعتقاد و ایمانی ندارند و مطمئن اند که زبان فارسی را هر ایرانی خود بخود میداند و نیازی به آموختن آن ندارد.

دستگاه‌های آموزش و پرورش به این درس آنقدرها توجه ندارند و دلش هم این است که تعداد دبیران ادبیات نسبت به دبیران رشته‌های دیگر خیلی کمتر است. در نوشته‌های امروزی غلط‌های رسوا بقدری هست که آدم شرمسار میشود

از اینکه به این زبان شیرین حرف می‌زنند و چیز می‌نویسد.

بنظر من دلیل اصلی این نابسامانی، بی‌اعتقادی به زبان و ادبیات فارسی است. وقتی نسبت به این زبان و ادبیات آن ایمان استواری نداشته باشیم، در انتخاب معلم و سواس به خرج نمی‌دهیم و شاگرد هم وقتی می‌بیند معلمش چیزی بلد نیست فکر میکند خودش همه چیز را بلد است و به کلاس ادبیات نیازی ندارد و این دور معیوب همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهد.

ادبیات هنر است و آموختن هنر ذوق می‌خواهد، اما ملاک پذیرفتن دانشجو در رشته ادب فارسی جز محفوظات چیزی نیست بنابراین ذوق داوطلب را در نظر نمی‌گیرند و به رشته ادب فارسی راهش می‌دهند. نتیجه‌اش این میشود که امروز آدم، بسیاری از لیسانس‌های این رشته را می‌بیند که نمیتوانند آنطور که باید بدر دجامعه بخورند و بعد هم همین فارغ التحصیل بر اساس ضوابط غلط مراحل بعدی را می‌گذرانند و بالاخره استاد میشود و نتیجه‌ی این حرکت زنجیری همین است که شاهد آنیم.

برای رفع این بدبختی باید افرادی را که به لزوم آموزش درست زبان و ادب فارسی ایمان دارند در رأس کارها گمارد. معلمان دبستان را آزمود و برای آنانکه در این راه ضعف‌هایی دارند دوره‌های آموزشی مخصوص گذاشت. در انتخاب دانشجو ضوابط تازه‌ای برقرار کرد که بتواند مستعدترین شاگردان را گزین کند و تدریس ادبیات فارسی را از صورت خشک و بیجان فعلی بیرون آورد باید این اصل کلی را در تدریس پذیرفت که ادبیات گذشته به این دلیل که امکان بهره‌گیری از آن در حال و آینده وجود دارد مورد توجه است.

گذشته در ارتباط با ما است که ارزش بیشتری پیدا میکند. تدریس ادبیات معاصر، ادب عوام و ایجاد واحدهای تازه در رشته ادبیات فارسی می‌تواند تاحدی این رشته را از حالت یکنواخت فعلی بیرون بیاورد.

پیوند با فرهنگ ایرانی

دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه عقیده دارد:

توجهی که از طرف اولیای امور به رشته‌های دیگر می‌شود به ادبیات فارسی نمی‌شود. شکی نیست که احتیاج روز مره به رشته‌های دیگر این بی‌توجهی را نسبت به ادبیات بوجود آورده است. متأسفانه اگر بسایر رشته‌ها توجه نشود نتیجه‌ی بد و وخیم آن زود احساس می‌گردد ولی عواقب ناگوار بی‌توجهی به ادبیات که مجموعه‌ای از اخلاق و آداب و رسوم و سنن ملت ماست ممکن است بعد از ربع قرن یا نیم قرن آشکار شود. از سوئی ادبیات کشور ما آمیخته با روش عقلی و نظام فلسفی است که در این سرزمین حکمفرما بوده و چون رشته تفکر و اندیشه سنتی ما گسسته شده و جای آن را اندیشه و تفکری که نتیجه تحول و تکامل گذشته خودما باشد نگرفته است ادبیات فارسی با روح نسل شیفته‌ی به غرب معاصر به دشواری اتحاد می‌پذیرد. بنابراین نخست باید وسایل گسترش تفکر و تعقل برای نسل جدید آماده شود ثانیاً به ادبیات فارسی توجهی بیش از پیش مبذول دارند زیرا فقط این ادبیات است که می‌تواند اندیشه و فکر ما را بارورتر سازد. اگر این بی‌توجهی ادامه یابد دیری نخواهد پائید که جوان ایرانی احساس نخواهد کرد که با چه پیوندهائی به ایران بستگی دارد.

کلیله برای ریاضی دانها !

به عقیده* دکتر سید جعفر شهیدی :

باید بین زبان فارسی و ادبیات فارسی فرق گذاشت، یعنی در رشته‌های غیر ادبی در دبیرستان‌ها باید زبان فارسی تدریس شود نه ادبیات فارسی. یعنی باید زبان-آموزی کرد. در این مرحله باید شاگرد قدرت فهم معانی را پیدا کند و بتواند زبان فارسی ساده را بخواند.

برای این محصلان تدریس ادب کلاسیک ضرورتی ندارد، حتی لازم نیست یک دیپلمه* طبیعی یا ریاضی بتواند کلیله و دمنه بهرامشاهی یا مرزبان نامه سعدالدین -

وراوینی را بی‌اشتباه بخواند و بفهمد.

البته باید کلیاتی از سیر فرهنگ و ادب ایران را باو یاد داد. اما در رشته ادبی باید علاوه بر زبان، مقدمات ادب کلاسیک را بشاگردان آموخت. در دانشگاه هم در رشته‌های غیر از رشته ادبیات فارسی باید زبان را یاد داد. و آموزش وسیع و دقیق ادبیات را گذاشت برای رشته ادبیات فارسی.

زبان ما بیمار است یا ادبیات ما ؟

(کیهان ۱۰ بهمن ۱۳۵۲)

هرچند گاه یک بار سخن از این به میان می آید که زبان فارسی گویا نیازمند پشتیبانی بیشتری است و گرنه به سوی نشیب خواهد رفت . زبان فارسی ، گاه چون پیری که لنگان لنگان می رود و نیازمند اکسیر جوانی است ، تصویر می شود.

آیا برآستی چنین است ؟ در هیچ زمان از تارخ ایران ، شماره کسانی که خواندن و نوشتن فارسی می دانسته اند ، به نسبت جمعیت به اندازه امروز نبوده است . مولوی ، حافظ ، ناصر خسرو ، فردوسی و دیگر بزرگان شعر فارسی برآستی جزیره هایی بودند در اقیانوسی از بی سواد یا چراغهایی در شب تاریک از نادانی . افسوس گذشته را خوردن هرگز نمیتواند پایگاهی خوب برای ساختن آینده باشد .

از این گذشته ، یک بررسی ساده نشان می دهد که زبان فارسی ، امروز در نهایت شادابی و نیرومندی است ، زبانی است که بیش از هر زمان دیگر می تواند حوزه های روز افزونی از ادب ، دانش و اندیشه را جزو قلمرو خود بوجود آورد . ب ای نخستین بار در تاریخ فلات قاره ، زبان فارسی سراسر این سرزمین پهناور را گشوده است و بر اثر گسترش شبکه آموزشی کشور افق های تازه در برابر میلیون ها ایرانی قرار داده است .

خطائی که در کار است ، این است که رکود ادبیات فارسی را با بیماری زبان

فارسی برابر می گیریم. این زبان نیست که نگران کننده است. ادبیات ماست که شتابان دارد رنگ می بازد. پس، موضوعی که باید بررسی شود ادبیات فارسی امروز است نه زبان فارسی.

در سال های پس از جنگ جهانی دوم، ادبیات فارسی یکی از پرونق ترین نقش های تاریخ خود را گشود. در این سی و چند سال نه تنها شعر فارسی، پس از سده های سوت و کوری که در پی روزگار سبک هندی آمد، بار دیگر جان گرفت بلکه نخستین داستان های امروزی و کتاب های فلسفی و تاریخی سده بیستمی نیز آفریده شد.

اما اکنون بار دیگر به روزگار درجا زدن و نشخوار کردن مضامین گذشته رسیده ایم. ترجمه، تاریخ نویسی، پژوهش های علمی و حتی روزنامه نویسی روز بروز پیش می رود در حالی که شعر، داستان و نمایشنامه عقب نشینی می کند.

به گمان ما یک سبب این عقب نشینی، شکافی است که میان زیربنای اقتصادی مادی جامعه ایرانی و روبنای فرهنگی آن وجود دارد، روزگار انقلاب صنعتی، با همه فراز و نشیب ها، دشواری ها و آسانی ها و خوبی ها و بدی های آن در ایران آغاز شده است اما شاعران و نویسندگان ما هنوز به سراغ آن نرفته اند.

قهرمانان داستان های ما هنوز همان شخصیت های انتزاعی گذشته اند. دهقانی که دگرگونی های روستا او را به شهر می کشاند و به صورت یک کارگر صنعتی در می آورد ظاهراً هنوز شایسته آن نیست که موضوع یک اثر ادبی قرار گیرد. تکان هایی که اصلاحات ارضی در روستاهای ایران بوجود آورد تا کنون تنها در کتابهایی که این یا آن دستگاه دولتی سفارش داده است مطرح شده است.

ایجاد شهرهای بزرگ و گسستن تدریجی پیوندهای خانوادگی، گسترش فرمانروائی پول بعنوان یک عامل ارتباط اجتماعی، دگرگونی ترکیب طبقاتی جامعه ایرانی، ظهور فردیت به صورت نخستین نتیجه مستقیم روزگار پس از فنودالیزم، فاصله روز افزون میان آرمان ها و دست آوردها، ورود تکنوکرات ها به صحنه،

گسترش روبرو کراسی، گونه گون شدن روابط جامعه ایرانی با جهان بیرون، تقویت شدن نظم ناشی از ایجاد صنایع امروزی و بی شمار تحولات دیگر در ایران رخ داده است که هنوز در ادبیات ما بازتابی جدی پیدا نکرده است.

این شکاف میان زندگی و ادبیات ممکن است موقتی باشد زیرا ایران از بوته آموزش یک دوره انتقالی میگذرد. اما نباید فراموش کرد که بیم های به ارث رسیده از گذشته، ظنین بودن به نیت انتقاد و اعتراض و تشویق رسمی، ابتذال و سطحی نگری و هم چنین اجرای نابخود آگاه برنامه انضمام شاعران و نویسندگان در مهمانی بزرگ اجتماعی که در چارچوبی ویژه ادامه دارد، بنوبه خود عواملی هستند که این شکاف را نگاه می دارند.

ایران با مسائل امروز روبرو است در حالی که به امیدهای فردا می اندیشد. اما ادبیات ماهنوز مسائل دیروز را بررسی می کند و با امیدهای پس فردا بازی می پردازد. زبان فارسی آن قدر نیرومند و شکوفا هست که هر نویسنده یا شاعر راستین امروز و فردای ما را راضی کند. اما نویسندگان و شاعران امروز و فردای ما هنوز شکل نگرفته اند.

فارسی همه شکر نیست!

(کیهان دهم بهمن ۱۳۵۲)

زبان و ادبیات فارسی به قهقرا میرود، دانشجوی ایرانی از ادبیاتش کم میدانند. معلمش نمی‌داند چگونه تدریس کند و برنامه‌های زبان فارسی جاذب و جالب نیست، راه حل کدامست و بدست کیست؟ اینها، کل مسایلی است که در نخستین اجلاس استادان زبان فارسی مطرح شد.

یکی از سخنرانان (خانم کاتبی) بجای هر گونه انتقادی، راه‌حلها را پیشنهاد کرد. پیشنهادش عبارت بود از آشنایی با روشهای جدید تعلیم و تربیت، استفاده از وسایل سمعی و بصری، ایجاد کمیته‌ای دائمی برای برطرف نمودن مشکلات زبان فارسی و تهیه کتابهای درسی و در جنب آن مسایل دیگر. مشکلات موجود چیست؟ این مسائل را شرکت کنندگان در اجلاس مطرح کرده‌اند:

دکتر مهدی محقق، اولین سخنران جلسه، از سطحی بودن برنامه‌های ادبیات فارسی در دانشگاهها و مدارس عالی صحبت کرد و گفت: در وضع فعلی روز بروز از قدرت و نفوذ زبان فارسی کاسته می‌شود. در خارج از ایران زبان فارسی را کسانی درس میدهند که خودشان ایرانی نیستند.

یکی دیگر از سخنرانان درباره لزوم برابر کردن تلفظ کلمات سخن گفت و اظهار داشت که فرهنگستان زبان باید چاره‌ای بیندیشد و کلمات فارسی را از حالت «هر که هر جور» امروزی خارج کند. وی اضافه کرد که هنوز دانشجویان و حتی

بسیاری از استادان ما تلفظ صحیح کلمه‌ها را نمی‌دانند و یا اگر هم میدانند، زبان محاوره‌ای و ادبی برای خودشان درست کرده‌اند، و در سر کلاس نوعی حرف می‌زنند و در بیرون نوع دیگر.

آقای چاووشی در این جلسه اظهار داشت: یکی از حساس‌ترین مسایل، تربیت معلم است که در شکل فعلی دارای نقایص بسیار است. در کلاسهای تربیت معلم تنها چیزی که آموخته نمیشود، همان معلمی است، تنها فاضل شدن و چند لغت دانستن معلمی نمی‌شود. باید در دانشسرای عالی به دانشجویان آموخته شود که چگونه باید با دانش آموز روبرو شوند و چه کارهایی باید انجام دهند، در غیر این صورت نمی‌شود معلم خوب و شاگرد خوب داشت، من به انجمن پیشنهاد میکنم، که همراه با تعلیم درس‌های تخصصی و تحقیقات ادبی، به دانشجوی تربیت معلم، هنر درس دادن را بیاموزند.

در بحث و تبادل نظر انجمن، موضوع‌های دیگری هم عنوان شد، یکی اینکه درسها چه در دبیرستان و چه دانشگاه بهم ارتباطی ندارد، دستور را از فارسی جدا میکنند و دانشجوی هر یک را جدا از هم میخواند و می‌آموزد و در نتیجه، دانش فارسی‌اش یک جتهی است.

لغتی را که به هزار زحمت آموخته، دیده‌اش را میداند و معنی‌اش را نه، عمق کلمات را نمی‌داند و روابطشان را باهم نمی‌فهمد، حق این است که بگوییم، دانشجوی ایرانی بی‌سواد نیست و بی‌حوصله هم نیست، تنها آنچه را که باید بیاموزد، از راه نادرست و به روش غلط یاد می‌گیرد.

نکته دیگر، وجود مطالب زاید و گاه خسته کننده در بر نامه‌های درسی دانشجوی و دانش آموز است.

بقول یکی از سخنرانان: اگر قرار است تاریخ ادبیات را فقط با سال تولد و مرگ شاعر بدانیم، چه لزومی به معلم و تلفظ کردن وقت است، با خریدن یک کتاب تاریخ ادبیات این چینی می‌توان بدستش آورد. باید زنجیر پیوسته ادبیات گذشته

و حال را پیدا کرد و آموخت، و الا با یک شعر خسته کننده و کلمات مهجور، نه کسی به ادبیات و طنش علاقمند میشود و نه در صدد پی جویی برمی آید. چه عیبی دارد که تاریخ شعرا را از شاعران معاصر شروع کنیم که هم به زمان و زبان دانشجو نزدیکند و هم ساده تر، کم کم میتوان به شعرای قرن پنجم و شش رسید، آغاز سیر تاریخ ادبیات با حفظله بادغیسی و بهرام گور خطاست. میتوان، بطور مختصر به اینها اشاره کرد تا بی ریشه هم نباشد.

دکتر نوابی آخرین سخنران جلسه، مسألهٔ جالبی را عنوان کرد، وی گفت: همیشه می شنوم که محصل و دانشجوی ایرانی بیسواد است، در دبیرستان بی سواد است، در دانشگاه، دردورهٔ فوق لیسانس و حتی دورهٔ دکتری، ولی کسی گوشش بدهکار نیست که اینها، کسانی هستند، که از میان ۸۰ هزار داوطلب وارد دانشگاه شده اند و تازه در دانشگاه هم امتحانات متعددی را گذرانده اند و ۸ سال تمام درس خوانده اند دکتر گرفته اند، پس اگر بعد از این همه سال بی سوادند، تقصیر ماست ما استادانی که آنچه را که باید به اینها نیاموخته ایم و حالا اسمشان را گذاشته ایم بیسواد اگر یکجوری بچوانها تفهیم می کردیم که ادبیات را زیبا و جالب ببینند و تنها به لغات عجیب و غریب و بکار نبردنی قناعت نکنند، حالا این همه بی علاقه نمی شدند.

دانشجویان درباره تدریس زبان و ادبیات فارسی نظر می دهند:

بدون ادبیات هم زندگی میگذرد....

(اطلاعات یازدهم بهمن ۱۳۵۲)

آقای دانشجو ، خانم دانشجو شما بی سوادید ؟

از فارسی که میگویند شکر است ، زیاد سر در نمی آورید ؟ در زمینه

ادبیات فارسی کمیستان لنگ است ؟

این سئوالات را با دانشجویان در میان گذاردیم . در راهروهای طولانی

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ، در سربالایی های نفس بر دانشگاه ملی ،

و در این دانشکده و آن مدرسه عالی .

دخترها و پسرهای دانشجو که در حقیقت باید از زبان ۱۰۰ هزار دانشجوی

دیگر حرف می زدند . خیلی زود تسلیم میشوند . در جواب سئوالات ماکه همان

اظهارات چند استاد در نخستین اجلاسیه استادان زبان فارسی است میگویند : « بله

ما سواد فارسی چندانی نداریم . اما چه کسی مقصر است ؟ مگر نه اینکه اول معلمان

و بعد استادها بماند ؟ »

بی سواد دانشجویان ایرانی در زمینه ادبیات فارسی ، دو روز پیش مطرح

شد . دکتر مهدی محقق که در اجلاسیه استادان زبان فارسی سخن میگفت ، این مسأله

را مطرح کرد که « برنامه های ادبیات فارسی در دانشگاهها و مدارس عالی سطحی

است . »

دانشجویان این حرف را قبول دارد . یک دانشجوی ادبیات میگوید :

« نمی خواهم اسم ببرم اما اکثر استاد های مایسوادند . همان چیز هایی را که ۳۰ سال

پیش‌یاد گرفته‌اند ، به ما می‌دهند دلسوز هم نیستند . « دیگسری از راه میرسد ، و دنباله* حرف هم کلاسش را میگیرد .

« تا ۱۰ - ۱۵ سال پیش دانشکده* ادبیات تهران بهترین استادها را داشت . وضع تدریسش ضرب‌المثل بود . حالا جای فروزانفر ، نفیسی و پوردادوراکسانی گرفته‌اند که باوجود احترامی که برایشان قائل هستیم ، زیاد باسواد نیستند... »
 دکتر نوایی در همان جلسه گفته است : « همیشه می‌شنوم که محصل و دانشجوی ایرانی بی‌سواد است در دبیرستان ، دانشگاه ، فوق‌لیسانس و دوره* دکتری.... »

در دانشگاه ملی هستیم . این حرف‌ها را برای دانشجویها می‌سنزیم یک دانشجوی علوم سیاسی می‌گوید : « درست است ، اما چرا ؟ ریشه درد را باید در دبیرستان جست ، کسی به ادبیات اهمیت نمی‌دهد معلم خوب کم است . خیلی وقت‌ها دبیر ورزش ، ادبیات درس می‌دهد . تازه دبیران ادبیات هم مدام روی یک‌دایره می‌چرخند . هر سال دستور زبان را از یکجا شروع می‌کنند ، و به‌جایی می‌رسند . سال بعد و سال‌های بعد هم همین‌است . در دانشگاه وضع زیاد تغییر نمی‌کند . در اینصورت توقع دارید دانشجوی از کجا سواد بیاموزد ؟ »

یکی از ، دانشجویان رشته* مدیریت دانشگاه تهران حرف‌های بالا را قبول دارد و اضافه می‌کند : « چه کسی میتواند به زبان و ادبیات مملکتش بی‌علاقه باشد ؟ اما معلمان ادبیات بجای پرورش دادن این علاقه و بارور کردن آن ، دانش‌آموز را از درس زده می‌کنند . نمیدانم کجا خواندم که در ایران ۶ هزار دبیر ادبیات کم داریم . این خودش تأییدکننده* حرف‌های ماست . »

نیش قبر

خوب که دقت کنید ، می‌بینید دانشجویها و دانش‌آموزان به ادبیات علاقه ندارند و این مهمترین دلیلی است که در کنار دلایل شمرده شده از زبان خودشان

باعث به قهقرا رفتن زبان و ادبیات فارسی است. دلیل این امر را در کجا باید جست؟
دکتر نوابی میگوید «اگر بیکجوری تفهیم میکردیم که ادبیات را زیبا
و جالب بینند و تنها به لغات عجیب و غریب و بکار نبردنی قناعت نکنند، حالا
این همه بی‌علاقه‌نمی‌شدند.»

دانشجویان از زاویه دیگری مسأله را ارزیابی میکنند. آنها میگویند: «ادبیاتی
که در دبیرستان و بعد در دانشگاه تدریس میشود، جلب‌کننده نیست. به دلیل اینکه از
زندگی بطور اعم و از زندگی امروز ما بطور اخص جداست. اکثر اساتید ادبیات
از ادبیات معاصر مثل اینکه وبا باشد پرهیز میکنند، و در عوض بکار نبش قبر
شعرا و نویسندگان گذشته مشغول هستند. به چه درد مایخورد که حافظ مثلاً در روز
بیست و یکم فلان ماه قرن هشتم بدنیا آمده، یا در روز بیست دوم. آنچه مهم است
شرایط زندگی حافظ، مسائل مطرح شده در شعر او و رابطه آنها با زندگی است.
از دنیای ادبیات که اینهمه گسترده است، ما به حفظ کردن لغت و نام شاعران و زمان
زندگی آنها نباید قناعت کنیم.

باید به مسأله نثر هم اشاره کنیم. واقعاً آدم سرگیجه میگیرد. انواع نثرهای
سنگین با لغات مهجور بخورد دانشجو داده میشود. بی آنکه هیچ گونه استفاده‌ای
داشته باشد، و در عوض وقتی یک دانشجوی ادبیات دکتری این رشته را میگیرد،
هنوز نمیداند نویسندگان معاصرش چه کسانی هستند؟ چه می‌نویسند؟ در زمینه‌های
گوناگون ادبیات چه اتفاقی افتاده است، و مسائلی از این دست.

یک دانشجوی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی میگوید: «دانشجویان
دانشکده ادبیات همانقدر از ادبیات واقعی با اطلاع هستند که، دانشجویان فنی و
ریاضیات، دلیلش هم اینست که آنها را در دام لغات عجیب و غریب، و نام‌های
دشوار و بی‌فایده گرفتار کرده‌اند، و آنها هم فرصت ندارند که واقعاً ادبیات را مطالعه
کنند.»

می‌پرسیم چه باید کرد؟

« تغییر بنیادی نحوه تدریس ادبیات راهی است که دانشجویان عنوان میکنند. این تغییر اول از همه باید شامل کتابهای ادبیات باشد. مثلاً دهها نوع دستور زبان که هریک با سلیقه خاصی نوشته اند تدریس نشود. اصولی بوجود بیاید و مرکزی بر کار چاپ اینگونه کتابها نظارت کند.

کتابهای قرائت فارسی هم باید به شکل دیگری ارائه شود. نه مانند حالا که دهها شعر و مقاله بی مصرف از قرنهای متفاوت در کنار هم و بصورت جنگی خسته کننده بدست دانش آموز میرسد. نزدیک کردن ادبیات به زندگی از طریق پیوند زدن آن با ادبیات امروز است و همچنین برگزیدن نمونه هایی از ادبیات قدیم که دانش آموز و دانشجو را با سنت و فرهنگ گذشته سرزمین ما آشنا کند.

و چند استاد هم که در اجلاس استادان زبان فارسی شرکت داشته اند میگویند « برای علاقمند کردن دانش آموز و دانشجو به ادبیات فارسی اول از همه باید به (معلم) ادبیات، به معنای اعم کلمه، احترام گذاشت، او را تأمین کرد. تا علاقمندان به تدریس ادبیات زیاده تر شوند و کادر معلمان ادبیات تکمیل گردد خلاصه اینکه دبیر ادبیات نباید از سرناچاری به تدریس بپردازد ».

« اهمیت دادن به ادبیات فارسی و تدریس بنیادی آن از سالهای اولی که کودک به مدرسه راه می یابد و داخل کردن آن در زندگی کودک بعنوان یک ضرورت راهی دیگرست که از اینجا باعث قوت گرفتن ادبیات فارسی و نجات آن از وضع حاضر می شود. »

و بالاخره تدریس ادبیات در دانشکده های فنی و تخصصی بسیار ضروریست چرا که هنوز اغلب دانشجویان ادبیات را ضروری نمیدانند.

بی سوادها به رشته ادبی میروند!

(کیهان ۱۳ بهمن ۱۳۵۲)

چرا استادان را در ۶۰ سالگی بازنشسته می کنند؟ مگر استاد
میخواهد کشتی بگیرد که باید جوان باشد؟

به معلم ادبیات «بوس» نمیدهند و به شاگرد بی سواد میگویند
«برو رشته ادبی»، کوی دانشگاه به دانشجوی ادبیات اتاق نمیدهد، و از
مزایای زیادی محروم می کند، فقط به جرم خواندن زبان و ادبیات فارسی
نتیجه اینکه وازده ها معلم میشوند و وازده ترها، معلم ادبیات فارسی.

این عین گفته پروفیسور صدیق اعلم در دومین جلسه استادان زبان و ادبیات
فارسی است با این توضیح اضافی که: «در دانشسرای عالی تنها ۴ درصد زبان فارسی
میخوانند و در شهرستانها اصلا زبان فارسی تدریس نمیشود. اینها، کسانی هستند
که فردا معلم ادبیات بچه های ما میشوند.

دانشجوی ادبیات ما در چهار سال، ۴ جلد کتاب ۴۰۰ - ۵۰۰ صفحه ای
میخواند و ورقه لیسانسش را میگیرد. اما، در فرانسه، برای آموزگار شدن باید
۱۲۰ جلد کتاب بخواند».

این را چگونه میتوان توجیه کرد؟ باید مسئولان امور به این مشکلات توجه
کنند. هنوز در مؤسسات دیپلمه های ریاضی و طبیعی مقدمند. باید تمام مردم را
متوجه وضع فعلی ادبیات کرد. و از همین زمان بچه ها را با ادبیات واقعی ایران
آشنا ساخت. برای این کار نیز احتیاج به معلم و استاد وارد و کارآمد داریم. چرا
هر استادی را که شصت ساله میشود، بازنشسته میکنند؟ مگر استاد میخواهد کشتی

بگیرد که باید جوان باشد؟ تازه در این سن است که میتوان از تجربیات و مطالعات استاد بهره برد. ولی با بازنشسته کردن استادان، آنها را دلسرد میکنند و از پی جوئی های علمی باز میدارند، نکته دیگر، اجباری کردن مطالعه شاهکارهای ادبی است. باید تمام جوان ها ملزم به خواندن آثار بزرگ شعرا و نویسندگان شوند. «
دکتر رجائی سخنران بعدی جلسه به لزوم مطالعه شاهکارهای ادب، اشاره کرد و افزود:

«مطالعه این آثار، برای هر ایرانی ضروری است. اما وقتی شاهنامه فردوسی ۵۰ تومان است، چطور همه بتوانند از آن استفاده کنند؟

با تعارف و صدور قطعنامه گره ادب ایران گشودنی نیست.

در دانشگاه نحوه انتخاب دانشجو صحیح نیست. او، نخست رشته های مورد علاقه اش را انتخاب میکند و در انتخاب نهم و دهم برای خالی نبودن عریضه ادبیات را میزند. یعنی کسی که می خواسته دکتر یا مهندس شود، از روی ناچاری به دانشکده ادبیات می آید.»

سخنران دیگر جلسه استادان زبان و ادبیات فارسی دکتر پرویز ناتل خانلری بود که مسأله عدم علاقه به تحقیق را عنوان کرد. دکتر خانلری گفت:

«کاری که در ادبیات فارسی باید بکنیم و شاید تأخیر کرده ایم این است که معیارها و مقیاس هایی در نقد ادبی بدست آوریم و بتوانیم با میزانی که مورد اتفاق اهل فن باشد راجع به آثار ادبی قضاوت صحیح بکنیم، در این راه هم مثل بسیاری از راه های دیگر، هنوز ناشی هستیم و هیچ ننگی نیست که اقرار بکنیم و بعد یاد بگیریم و نقص خود را برطرف سازیم. کسانی که با ادبیات خارجی سروکار دارند بخوبی میدانند که چقدر تحقیق درباره بزرگان ادبشان صورت گرفته است.»

دکتر خانلری درباره «روش ناقص» این طور توضیح داد:

دامنه تدریس ادبیات در دانشگاه ها وسیع است، ناچار عمق آن کم شده است. در دانشگاه های خارج کار استاد این نیست که مطالبی بگوید و دانشجو همانها را یاد

بگیرد و پس بدهد . بلکه به دانشجو روش کار را تعلیم می دهند و آنچه در روش میگوید ، برای این است که دانشجو بتواند با فرا گرفتن آن در باره قسمت های دیگر ادبیات بررسی و تحقیق کند . ولی ما در دانشکده ها نتوانسته ایم روشی درپیش گیریم که شاگرد خودش کار بکند . روش سابقی که در مدارس قدیم ما معمول بود روش بسیار خوب و مطلوبی بود . حالا دانشجویان ما عادت نکرده اند که خودشان مستقلا در پی تحقیق بروند . کلمات سمینار و استاد راهنما و غیره را داریم ولی حقیقت این است که فقط اسم آن را داریم .

تدریس ادبیات با قطره چکان

(اطلاعات پانزدهم بهمن ۱۳۵۲)

دکتر پرویز خانلری، در مجمع سالانه استادان زبان و ادبیات فارسی، مسائل اساسی تدریس زبان فارسی در دانشگاهها و مدارس عالی را مطرح کرد. نخست اشاره کرد که دانشجو وقتی به دانشگاه وارد میشود مقدماتش در زبان فارسی ضعیف است و این نتیجه ضعف تدریس فارسی در دبستان تا آخر دوره دبیرستان است طرز تدریس پیش از دانشگاه در دانشجوگاهی دلسردی ایجاد میکند.

آثار درجه اول ادبیات فارسی مربوط به دوره های قدیمتر است از این حیث فرق دارد با کشوری هایی که شاهکارهای ادبی آنها بزبان حاضرترند و دیکتر است خواه از حیث الفاظ و عادات و خواه از حیث افکار و معانی، ما نمی توانیم هنگام بحث از قواعد زبان از نکات مربوط به ادبیات کهن صرف نظر کنیم ناگزیر نکته های منسوخ و متروک را به شاگرد یاد می دهیم تا او بتواند نمونه های شاهکارهای ادبی فارسی را درک کند.

تجلیل بجای تحلیل

اغلب ایراد میگیرند که جوانان ما زبان مادری خود را درست نمیدانند باید ببینیم جوانان ما کدام فارسی را نمیدانند یکی میگوید فارسی نمیدانند که یک نامه بنویسد و دیگری دلسوزی میکند که فلان شعر عربی سعدی را نمیدانند کدام فارسی را جوان ما نمیدانند؟

دکتر خانلری سپس اشاره به نحوه^{*} تدریس ادبیات کرد و گفت: مادر تمام مراحل متوجه مفردات و لغات هستیم. شاگرد با خواندن کلیله می فهمد که تیغ از باب تفعّل است اما از دانشجویانی که میگفتند کلیله را چند بار خوانده ایم یکی نتوانست خلاصه^{*} داستان «اسد و الثور» را بگوید، مابه ظاهر توجه کرده ایم نه به معانی.

دکتر خانلری افزود: مسأله^{*} نقد ادبی مطلبی است که در کارهای ماضی مانده است بیشتر تحلیلها به تجلیل ختم شده و دنباله روی از همان روش تذکره نویسان است. آیا خودمان تحقیق کرده ایم که مثلاً امیر معزی چه مقامی در ادب قدیم دارد؟

فقدان روش نقد ادبی

مسائل مربوط بزبان با نقد ادبی طوری مخلوط است که اگر به شاگرد بگوئیم برو «وجه ماضی» فلان فعل را تحقیق کن درباره^{*} اینکه ناصر خسرو چند سفر به حج رفته نیز مطلبی در نوشته^{*} اوست. باید معیارها و مقیاسهایی در نقد ادبی بدست آوریم تا بتوانیم بامیزانی که مورد اتفاق اهل فن باشد راجع به آثار ادبی قضاوت صحیح کنیم. مادر اینجا متدهای صحیح و دقیقی نداریم عده ای دلتنگی می کنند که چقدر راجع به فردوسی و سعدی صحبت می کنید آنها خیال می کنند آنچه گفته یا نوشته شده کافی است؟

استاد خانلری سپس مسأله^{*} گسترش دامنه^{*} تدریس ادبیات را در دانشگاه مورد انتقاد قرار داد و گفت این پراکندگی موجب عدم توجه عمیق به آثار شده است دانشجوی منتظر است که استاد چیزی بگوید و او فرا گیرد با این روش که من آنرا متد «قطره چکان» می نامم چیزی عاید شاگرد نمیشود دانشجوی خود کار نیست و تکیه بر قول استاد دارد مشکل دیگر مسأله^{*} طرز تفکر قدیم و جدید است گاه معلمی بادید امروزی اش چوبی بر سر تمام شاعران گذشته می نوازد آیا واقعاً باید زمانه و جامعه را از نظر دور داریم؟ در پایان سخن استاد گفت کدام درس ادبی دبیرستان است که مایه تفکر و

تعقل شود، دانش‌آموزانی که دوره دبیرستان را در یکی از رشته‌های علمی طی کرده‌اند ذوق و فهمشان بیشتر از دانش‌آموزان رشته ادبی است تنها در رشته ادبی درس منطق را داریم که آنهم بشیوه جغرافی تدریس میشود. باید فرمول بازی را در قسمتهای ادبی از بین برد تا دانشجو بتواند با فعالیت ذهنی مسائل ادبی را حل کند بجای یک مقلد یک محقق‌پروریم.

سمینار ادب فارسی

(مردم پانزدهم بهمن ۱۳۵۲)

استادان زبان و ادبیات فارسی سمیناری تشکیل دادند ، و تنی چند از فضلا سخن گفتند و از بی اعتنائی نسبت به تدریس ادبیات در دانشگاهها گله کردند و سمینار قطعنامه ای هم صادر کرد و کارش را به پایان برد و حالا بدون اینکه بخواهیم بدین باشیم و بگوئیم که حاصل این سمینار هم طبق معمول همه سمینارها نشستن و گفتن و برخاستن بود دعا می کنیم چنین نباشد و نیز برای اینکه بدانید در حواشی سمینار چه گذشت این چند نکته را در « پذیرائی اختصاصی » می آوریم که بخواندنش میارزد استاد مجتبی مینوی گله داشت و می گفت از روزیکه سمینار کارش را شروع کرده خبری از خبرهای آن در مطبوعات نیست و یا اینکه هست و خیلی مختصر و بی اثر است . اما استاد خبر نداشت که وزارت علوم بعد از افتتاح سمینار فقط سخنان تشریفاتی وزیر علوم را برای « مردم » فرستاد و تا آنجا که میدانیم بقیه روزنامه هاهم مثل « مردم » بودند و طبیعی است وقتی که « صاحب عله » چنین بخواهد ناگزیر روزنامه ها هم همان را خواهند خواست که گفته اند « کاسه گرم تر از آتش » بودن درست نیست.

در گرما گرم سمینار دکتر رجائی استاد دانشگاه تهران گفت که در کتابخانه دانشکده ادبیات شیراز دیوان سعدی و حافظ وجود ندارد . رجائی که این سخن عجیب را نشانه بی توجهی یک مرکز دانشگاهی به زبان و ادبیات فارسی میدانست می گفت : وقتی در زادگاه حافظ و سعدی از مسؤول کتابخانه دانشکده ادبیات شیراز دیوان حافظ را خواستم جواب شنیدم که در اینجا هر چه کتاب بخواهید بنان انگلیسی

داریم اما دیوان سعدی و حافظ را ، متأسفیم ..

نکته* دیگر اینکه چند تن از استادان معترض بودند که چرا در کاریکه بنوعی مربوط بدانشجویان رشته* ادبیات فارسی است لااقل چند نفری از آنها در سمینار شرکت ندارند . البته کسی جوابی نداشت به این اعتراض بدهد ولی آدم شوخ طبعی گفت : بیمار نباید در نوشتن نسخه به پزشک کمک کند .

تقریباً عموم شرکت کنندگان در سمینار ، بجز مسؤولان وزارت علوم ، از یکدیگر می پرسیدند چرا باوجود اینکه سالن کنفرانس در دانشکده ای از دانشگاه تهران و دیگر دانشگاههای پایتخت سمینار را در باشگاه بانک سپه تشکیل داده اند؟ این پرسش در طول سمینار بی جواب ماند ولی دکتر محقق استاد دانشکده ادبیات بالحنی که خالی از طتر هم نبود در آخرین روز سمینار خیال همه را راحت کرد و گفت : حتماً بانک سپه برای وزارت علوم ارزان تر حساب کرده .